

مجموعہ مرزا باڈو ہمدوی

۶

ہمدوی ہمدوی ہمدوی ہمدوی ہمدوی

اسرار ہمدوی

۱ داکٹر عبدالحسین فخاری

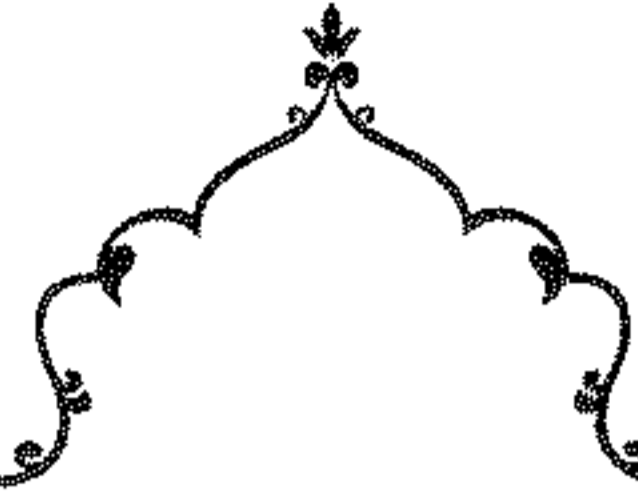
اشهد ان لا اله الا الله
محمد بن عبد الله
صلى الله عليه وسلم

مجموعه مرزبانان مهدوی

۶

انتظار مهدوی





سرشناسه : فخاری، عبدالحسین، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور : انتظار مهدوی نویسنده عبدالحسین فخاری؛ ویراستار عبدالحسن طالعی.
مشخصات نشر : تهران: نشر گوی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری : ۲۷۲ ص.
فروست : مجموعه مرزبانی مهدوی: ۶. بهایی پژوهی .
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۷-۶۹-۴
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
موضوع : مهدویت
موضوع : Mahdism
موضوع : مهدویت -- انتظار
موضوع : Mahdism -- Waiting
موضوع : مهدویت -- احادیث
موضوع : Mahdism-- Hadiths
رده بندی کنگره : ۱۳۹۷ الف۲۶ ف BP۲۲۴
رده بندی دیویی : ۲۹۷.۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۵۱۲۸۱۱۰



نشر گویا

نام کتاب: انتظار مهدوی
نویسنده: دکتر عبدالحسین فخاری
ناشر: انتشارات گوی
ویراستار: عبدالحسن طالعی
نوبت چاپ: دوم
سال چاپ: ۱۴۰۰



قیمت:

۶۰۰۰۰ تومان نشر گویا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۷-۶۹-۴

تلفن مراکز بخش: ۲۲۸۹۸۴۳۵-۶۶۴۲۴۱۱۳-۶۶۴۰۸۴۴۱

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب انحصاراً محفوظ و متعلق به پایگاه خبری بهائی پژوهی است.







۱۳	مقدمه
۱۷	بخش اول: آوای روزگار
۱۹	سرود جاویدان
۲۰	سالی دیگر
۲۲	نوروز و روزی نو
۲۳	نوروز و آمادگی
۲۵	خزّمی روزگاران!
۲۷	گزارش پایان سال
۳۰	جمعه‌های انتظار
۳۲	عصر جمعه‌ها
۳۴	پیامبر آگاهی
۳۶	ما و پیامبر
۳۸	ریحانه ملکوت
۴۰	بانوی بی‌کرانگی
۴۲	شاهد بقیع
۴۳	رجب و جمیع خیر
۴۴	امام هادی و میراث هدایت
۴۶	بعثت رشک ملائک
۴۷	مصباح الهدی
۴۹	قمر نورانی!
۵۲	زینت عابدان و سالار ساجدان
۵۴	می‌آید او
۵۶	حماسه میلاد، نوسازی پیمان
۵۸	حماسه جشن‌های میلاد
۶۰	مشک فشان
۶۱	نگار می‌رسد
۶۲	سلام بر رمضان
۶۳	ماه گشایش
۶۵	رمضان و انتظار
۶۷	سالار جوانان و آخرالزمان
۷۰	صاحب قدر
۷۲	شهید محراب
۷۳	عیدی کریمانه



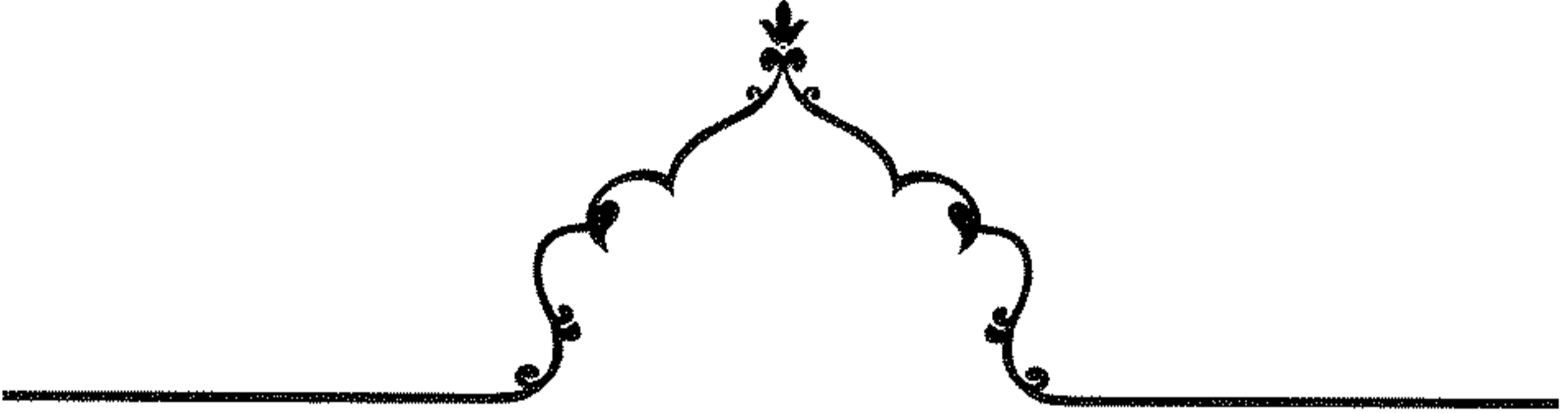
۷۵	پیشوای صادقان انتظار
۷۷	در سوگ امام صادق <small>علیه السلام</small>
۷۸	یا ثامن الحجج
۸۲	حج، فراخوان حضور
۸۴	احرام قیام
۸۶	طواف حرم
۸۸	امیر و مولای حاجیان
۹۰	عرفه و قربان
۹۳	لبیک غدیری
۹۵	هویت غدیری
۹۷	از غدیر تا ظهور
۹۹	مباهله
۱۰۲	میراث حسینی و مهدویت
۱۰۴	خون عاشورایی
۱۰۷	بعد از عاشورا
۱۰۸	اربعین و مؤمنان
۱۱۰	اقامه سنت و سیره نبوی
۱۱۲	امید پاییزی
۱۱۵	ما و مسیحیان در انتظار
۱۱۷	بخش دوم: آداب انتظار
۱۱۹	زندگی با امام
۱۲۱	پیوند با او
۱۲۳	منتظر همچون پنجمین امام
۱۲۴	ستایش منتظران و هفتمین امام
۱۲۷	انتظار در نگاه نهمین امام
۱۲۹	سازمان نیت
۱۳۰	نماز با ولای او
۱۳۱	نماز رکن ایمان!
۱۳۳	پاره‌های پولاد
۱۳۵	جوان عاشق
۱۳۶	شوق یاوری
۱۳۸	تمرین استقامت
	اجتماع قلوب در وفای به عهد



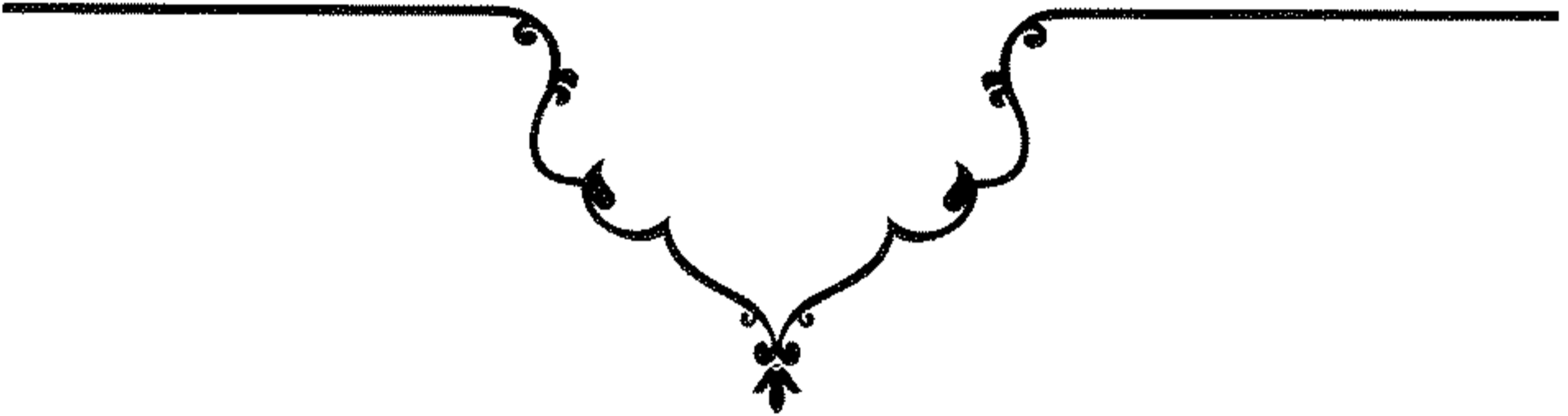
۱۴۰	عهدی مجدد
۱۴۳	مأموریتی فراگیر و جهانی
۱۴۵	دور یا نزدیک
۱۴۷	متن یا حاشیه
۱۴۹	تمنای باران
۱۵۰	فریادهای المستغاث
۱۵۴	ما و علائم ظهور
۱۵۵	تصاویر تاریخی انتظار
۱۵۷	منشور هوشیاری!
۱۵۹	عذر تقصیر به پیشگاه قطب زمان
۱۶۱	گشایشی نزدیک
۱۶۳	امین الله
۱۶۵	دعای فرج
۱۶۷	بقیة الله ذخیره الاهی!
۱۶۹	داعی الله
۱۷۱	مدار الدهر و علم النور
۱۷۳	نور الاهی (آغاز امامت امام زمان <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>)
۱۷۵	قله مهربانی
۱۷۷	قرائتی از "غائب"
۱۷۹	دوران امامتش
۱۸۰	شکوه سامرا
۱۸۲	زیارت و انتظار
۱۸۳	یازده سده
۱۸۵	اقتصاد و انتظار
۱۸۷	ورزش و انتظار
۱۸۹	هنر و انتظار
۱۹۰	مهاجرت و انتظار
۱۹۲	سفر و انتظار
۱۹۳	انتظار و ازدواج
۱۹۴	صادقان و انتظار
۱۹۶	صابران و انتظار
۱۹۹	غیبت و مسئولیت عالمان
۲۰۱	انتظار و مدیریت



۲۰۳	بخش سوم: آفاق اعتقاد
۲۰۵	علم و عمل
۲۰۹	تعقل و دین
۲۱۱	اعتدال
۲۱۳	خواب، مکاشفه، شهود
۲۱۵	فراموشی خدا
۲۱۷	مسابقه
۲۱۹	صبر جمیل
۲۳۱	مراقبت‌های اخلاقی
۲۲۳	عمر مفید
۲۲۵	سیر آفاق
۲۲۷	درس تاریخ
۲۲۹	عرض اعمال
۲۳۰	تربیت نسل‌ها
۲۳۲	تعقل، تحقیق، گفتگو
۲۳۴	رسالت اهل قلم
۲۳۶	خانه‌تکانی و محاسبه
۲۳۷	نام و نان و مقام
۲۳۸	زبان برای تبلیغ
۲۴۰	اهتمام به حلال
۲۴۲	دعا برای استاد
۲۴۴	در سوگ یک مرزبان
۲۵۰	خانه عبور
۲۵۱	عبور از فتنه‌ها
۲۵۳	مسئولیت اجتماعی
۲۵۵	آخرین آموزه‌ها
۲۶۱	معروف و منکر
۲۶۳	تولی و تبری
۲۶۵	موعود در نگاه پدر
۲۶۷	چشم به شفاعت حبیب
۲۶۸	قیام برای زدودن جهالت‌ها
۲۷۰	علی، نهج زندگی



مقدمه



ششمین دفتر از طرحواره "مرزبانی مهدوی" با عنوان "انتظار مهدوی"، یک اثر کاربردی است برای حیات فردی و اجتماعی منتظران که هم به تحکیم یاد مولای زمان در تقویم مناسبت‌های سال کمک می‌کند و هم به برخی وظایف منتظران اشاره می‌نماید و هم به تبیین برخی باورهای اعتقادی می‌پردازد.

این دفتر شامل سه بخش است:

۱. آوای روزگار

از مناسبت نوروز و بهار طبیعت آغاز می‌شود و بعد مناسبت‌های سال براساس تقویم هجری تبیین و هر یک از آن‌ها، به یاد امام عصر ارواحنا فداء مزین شده و ارتباط می‌یابد، به نوعی که در هر مناسبتی بتوان متنی را در کلاس و مجلس و فرصت تبلیغی ارائه نمود. حتی به مناسبت کریسمس و میلاد مسیح ع نیز اشاره‌ای شده است (۵۰ عنوان).

۲. آداب انتظار

در این بخش حضور انتظار در ابعاد مختلف زندگی نشان داده می‌شود، به گونه‌ای که فرد در هر یک از جلوه‌های زندگی روزمره خود بتواند بین باور مهدوی و عمل و اندیشه خود ارتباط برقرار نماید. عناوینی چون: علم و عمل، تعقل و دین، عرض اعمال، خانه عبور، معروف و منکر، شفاعت حبیب، نهج زندگی... (۴۶ عنوان).

۳. آفاق اعتقاد

این بخش نیز متون کوتاهی در تبیین برخی باورهای اعتقادی، با تأکید بر یاد امام عصر ارواحنا فداء و باور مهدوی، را در منظر علاقه‌مندان قرار می‌دهد.

عناوینی چون نماز با ولای او، پاره‌های پولاد، عهدی مجدد، قرائتی از غائب،
اقتصاد و انتظار، هنر و انتظار، مدیریت و انتظار... (۳۱ عنوان).

امید است رضایت خاطر ساحت قدسی مولامان حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
را در برداشته باشد.

اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه...



آوای روزگار



سرود جاویدان

سرود جاودانه "عهد" را هر پگاه بر لب‌های خود می‌نشانیم تا نشان آمادگی
باشد

این جان‌های مشتاق ظهورت را

ای حاضر در همه لحظه‌ها مان!

آنان که نام‌تورا بر زبانمان نشانند

وامدارشان هستیم تا هستیم

در یغمان مدار نگاه مهربانت را ای سرور دل پیامبر ﷺ

"اللهم و ستر نبیک محمداً ﷺ برؤیته و من تبعه علی دعوته ..".

هر کجا و هر زمان تورا می‌سراییم با سرود "گشایش" با حماسه فرج:

اللهم کن لولیک - الحجة بن الحسن -

صلواتک علیه و علی آبائه

فی هذه الساعة و فی کل ساعة

ولياً و حافظاً و قائداً و ناصرأ و دليلاً و عيناً

حتى تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً

سالی دیگر

وقتی در لحظات پایانی سال قبل و آغازین دقایق سال جدید در نیایش با مقلب القلوب، از او "احسن الحال" را طلب کردیم به خوبی می دانستیم فقط در پیوند با شماست که به "احسن الحال" خواهیم رسید، پس هم در آن لحظات تحویل سال و هم در همه این لحظه‌ها و لحظات دیگر تا پایان سال خواهیم گفت: ای پروردگار قلب‌ها و بصیرت‌ها، حوّل حالنا الی احسن الحال!

با خود قرار - و به نوعی پیمان - می‌گذاریم و عزم می‌کنیم که زندگی مان در سال جدید این‌گونه رقم بخورد:

روی نیت و اخلاص در آن، اهتمام ویژه خواهیم داشت تا اجازه ندهیم ریا و شرك و توجه به غیر، آن را آلوده کند؛

تجربه ناکامی‌ها و قصورهای سال قبل خود را فراموش نکرده پیش رو خواهیم داشت تا از آن پلی بسازیم برای جبران و نیز پرواز برای کسب توفیقات افزون‌تر در فرصت‌های پیش رو؛

"غفلت" از شما را بزرگ‌ترین دشمن خود می‌دانیم و سعی می‌کنیم آن را با یادِ همواره و ترنم دعا‌های وارده برای پیوند با شما، درمان کنیم؛

مصمم هستیم در شکار فرصت‌ها کوتاهی نکرده و هر يك از آن‌ها را غنیمت شمیریم و به خدمتی نائل آییم؛

رصد دشمن را همواره مد نظر داریم تا برای همه تحرکاتش پاسخی در خور آماده کنیم که این نخستین گام مرزبانی است؛

تبدلات و تحولات زمانه را به خوبی دنبال نموده با تحلیل آن‌ها بر مبنای معرفتی و معارفی - که از بصیرت دینی برخاسته است - شرایط را محک می‌زنیم از افتادن در فتنه‌ها در امان مانیم.

از همه سختی‌ها و چالش‌ها و ناملازمات و نامهربانی‌های زمانه، با توکل و تمسک به ذیل ولایتان پیروزمندانه عبور خواهیم نمود؛ فقه اصغر را مانند خواهیم بود اما هیچ‌گاه از التزام به فقه اکبر و تلاش در راه آن غافل نخواهیم ماند؛ رضایت شما را برپسند اغیار و خوشامد هر کس و ناکسی ترجیح خواهیم داد؛ هدایت و اهتداء و ارشاد نفوس مستعده را در جهانی که از طرفی خست از ظلم، جهل، فساد و نفاق و از سوی دیگر تشنه نجات، داد، عدالت و معنویت است، وظیفه تعطیل ناشدنی خود دانسته به آن اهتمام ویژه خواهیم داشت؛ در چشمه سار عبادات، روح و جان خود را شستشو داده، از انرژی برآمده از آن برای انجام مأموریت‌های محوله بهره خواهیم گرفت و امیدمان در وصول به همه این‌ها (یعنی گریز از غفلت، شکار فرصت، اهتمام به خدمت، کسب رضایت، قیام به علم و معرفت، ارشاد و هدایت، عبادت و عبودیت) استعانت شما و توجه ویژه و کریمانه شماست؛ زیرا باور داریم و هماره می‌خوانیم:

”أَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ وَمَأْمُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَالْإِجَارَةِ فَأَضِفْنِي وَأَجِرْنِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ...“^۱

۱. مفاتیح الجنان زیارت امام‌زمان عجلتعالیه در روز جمعه.

نوروز و روزی نو!

سلام بر بهار مردمان و شادابی روزگاران!

بی تو اینجا همه در حبس ابد تبعیدند!

سال‌ها - هجری و شمسی - همه بی خورشیدند

سیر تقویم جلالی به جمال تو خوش است

فصل‌ها را همه با فاصله‌ات سنجیدند

توییایی همه ثانیه‌ها، ساعت‌ها

از همین روز، همین لحظه، همین دم، عیدند!

این بهار، این سال، و این نوروز را با یاد تو آغاز می‌کنیم تا ظهورت را در همین بهار در آغوش گیریم و آن "روز نو" را در روزهای همین نوروز، شاهد باشیم و "شادابی روزگاران" را در سایه‌سار "بهار مردمان" نظاره کنیم!

السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةَ الْأَيَّامِ...

رسم "بهاری بودن" در خزان‌های دیرپا، به ما آموخته است گوهر انتظار را آن چنان در قلب‌های خود نگهبانی کنیم که هر روز درخشان‌تر شود و یأس و ناامیدی را آن چنان جواب کنیم که فرسنگ‌ها از ما دور شود و به مرگ گراید!

سالی را آغاز می‌کنیم که می‌خواهیم سرشار از توفیق خدمتگزاری باشد و همراه با عبودیت و تلاش، تا لبخند مهر از این مرزبان‌ی بر چهره مولای زمان بنشیند و تبسم رضایت او - که رضای الهی است - قرین کارنامه‌مان شود.

۱. مفتاح الجنان زیارت امام‌زمان عجلتعالیه معروف به حق‌الجدید.

نوروز و آمادگی

اگر نوروز، روزی نو در طبیعت و زندگی نیست، پس بگویید از چه رو "نوروز"
نوروز نام گرفته است؟!

روزی نوین است به خاطر حلول "بهار"ی خرم و زیبا از پس خزانی دیرپا و
زمینی مرده و خشک...

آنکه "بهار" را منتظر است خانه را از هرچه سیاهی و غبار و آلودگی است
می‌روبد تا بهار را با پاکی ملاقات کند و این معنای آمادگی است: آمادگی حقیقی
در گرو فاصله گرفتن از تباهی و سیاهی و لحظه‌شماری برای در آغوش کشیدن
بهاران است...

هر که نوروز را، روزی نو در جهان می‌خواهد خانه را از هرچه کهنگی و روزمرگی
است پاک می‌کند تا شایسته حضور دوست شود و مقدم بهار را با عطر و سبزه
و شیرینی پذیرا می‌شود. این است فلسفه آنچه که در فرهنگ خود شنیده و
خوانده‌ایم که اهل البیت علیهم‌السلام، نوروز را پاس داشته‌اند و فرموده‌اند، نوروز را گرامی
بدارید که روز فرج ما خاندان نبوت است...

ما را با بهاران، پیمانی است که هر روز آن پیمان و عهد را تازه می‌کنیم و بر آن
پای می‌فشریم.

هر سال و همیشه بهاران را شائق و چشم به راه و هواداریم اما امسال بیشتر و
بیشتر، چرا که خون مظلومان و منتظران را این گوشه و آن گوشه جهان می‌بینیم
که بر خاک ریخته می‌شود و فریادرسی نیست، حامی و پشتیبانی نه...

اشک یتیمان و همسران جاری، و فریاد استغاثه بلند...

همچون هماره، فریادش می‌کنیم آن بهار مردمان و شادابی روزگاران را که هرچه
زودتر فرارسد تا خزان و ستم را از جهان برود و خرمی و داد را جایگزین نماید و
زمین مرده را زنده و شاداب نماید:

السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَنَضْرَةِ الْأَيَّامِ

۱. مفاتیح الجنان زیارت امام زمان عجلت فرجه معروف به حق الجدید.

خرمی روزگاران!

بهار، نماد تازگی و طراوت و رویش و امید و روزگاری نو برای انسان‌هاست. چیست راز شگفت نامیدن امام عصر ارواحنا فداه به "ربیع الانام = بهار انسان‌ها" اگر مقصود بهار انسانیت نیست؟!

عبور تاریخی انسان‌های خزان‌زده و درگیر قحطی معنا و معنویت، علم‌های سترون و برنامه‌های بی‌نتیجه، واژه‌های مرده و اسیر جنگ و جهل و جمود و جدل و جدایی، به شرایط متفاوت رویش و دانش و بینش و جوشش و تابش و درخشش انوار الهی و طراوت و رفاه و خرمی و فراوانی و نیز امنیت و توحید و عبادت و شادمانی...

تفسیر ربیع الانام را باید در صفت و عبارت بعدی جستجو کرد: نضرة الايام = خرمی روزگاران!

روزگاران عمر انسان و انسانیت، چگونه خرم می‌شود؟ آیا فقط با شکوفه زدن درختان و رویش چمن، روزگاران بشریت خرم می‌شود؟!

روشن است که با عدالت و ایمان و محبت و معنویت و محو ظلم و ستم و جهل، انسان‌ها به خرمی می‌رسند.

پس بهار انسان‌ها، آن موعود و منجی مبارک قدمی است که روزگاران انسانیت را به خرمی برساند نه هر مدعی بهار که با اهداف حقیر و از طریق فریب برای پیروزی بر رقیب و رسیدن به عنوان رئیس، شعار "بهاران" دهد و گمان به رجعت مردگان مسیحی برد و داعیه زمینه‌سازی مهدویت کند و پندارد که با شعار و حرف تواند ایجاد عدالت کند و روزگاران را به خرمی رساند، هیئات!

این دو عبارت فرخنده را در سلام به جان جانان، این روزها بخوانیم و عرض کنیم: بهار طبیعت بهانه‌ای است زیبا برای تمنای بهار دل‌ها و رهائی انسان‌ها به دست منجی دوران‌ها و عرض ارادت به آن مایه خرمی روزگاران:

السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَنَضْرَةِ الْأَيَّامِ...

سلام بر بهار آدمیان و خرمی روزگاران حضرت مهدی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، که خداوند ما را توفیق خدمتگزاری به آستانش دهد!

گزارش پایان سال

خواستم به رسم گزارش پایانی سال، شرحی از اقدامات خود را در مسیر خدمتگزاری تقدیم حضورتان نمایم اما هرچه بیشتر نگاه کردم چیزی که لایق نام خدمتگزاری شما باشد در کارنامه يك ساله خود نیافتم. لذا با حالت انکسار و شرمندگی تصمیم گرفتم قصورها و تقصیرها را خدمت شما عرض کنم شاید مشمول عفوتان شوم؛ مولای من! شرمندهام که نیت خود را در انجام خدمات، خالص نکرده و تعریف و رضایت و احسنت دیگران در کارهایم تأثیر داشته است. شرمندهام که در هنگام عرضه اعمال، دل شما را با دیدن نامه پراز گناه خود به درد آورده و شاید اشک بر چشمانتان نشاندهام. شرمندهام که دوستی بر دوستان شما نیفزوده و آتش دشمنی دشمنانتان را کاهش ندادهام. شرمندهام که قضای حاجات دیگران را بر قضای حاجات شما ترجیح دادهام. شرمندهام که دلم مثل ایام سابق دلتنگ و غصه دار و بی تاب دوری و غیبت شما نیست. شرمندهام که دعاهایم برای شما دیگر از روی سوز نیست و نوعاً به رسم عادت و فقط لقلقه زبان است. شرمندهام که در خدمتگزاری کم انگیزه شده و محتاج تذکر و شارژ دیگرانم. شرمندهام که دشمنانتان را دست کم گرفته و از دسایس و نقشه های جدید گمراه ساز آنان غافل شدهام تا دستشان برای ضربه زدن به بنیاد ولایت شما بازتر باشد. شرمندهام که در دام های دنیا گرفتار شده و اوقات اختصاص داده به شما را کم و کمتر نمودهام. شرمندهام که بهانه های متعدد و جدید به ظاهر موجهی را برای کم کاری و قصورهایم تراشیدهام.

شرمند،ام که الطاف بیکران شما بر خودم را فراموش کرده و حتی ناسپاسی و نمک شناسی نموده و به خاطر بعضی نامالیمات و بی مهری ها و دشنام شنیدن ها در مسیر کار، زبان به اعتراض گشودهام.

شرمنده‌ام که خود را به خاطر انتساب به خدمتگزاری شما، تافته جدا بافته‌ای دانسته، دیگر ارادتمندان شما را به حساب نیاورده و گاهی غیبت و تحقیر نموده‌ام.

شرمنده‌ام که فرزندان و شاگردانی درخور خدمتگزاری آستان شما نساخته‌ام و حتی با رفتارهای ناشایست خود الگوی نامناسبی را پیش روی آنان نهاده‌ام. شرمنده‌ام که در شناخت بیشتر شما و معارفتان باز مانده و کوتاهی نموده و هنوز کاسه‌لیس بافته‌های شرقیان و غربیانم.

شرمنده‌ام که جسم و روح خود را برای نصرت شما ورزیده نساخته‌ام و در يك کلام از اعلاي نام و یاد و راه شما باز مانده و خطا رفته‌ام و فرصت يك ساله را تباه ساخته‌ام.

اکنون در پایان سال، من و امثال من چاره‌ای نداریم که همچون برادران خطاکار یوسف، به پدر خود عرض کنیم:

﴿يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾^۱

و انتظار داریم شما پدر مهربان‌تر از یعقوب ما را عفو نموده و بفرمایید:

﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۲

اما خوب نیست که گزارش پایان سال فقط گزارش شرمندگی باشد و بهتر است با تجدید پیمان و قول به جبران و استدعای توفیق برای انجام پیمان همراه باشد. پس عرض می‌کنیم: مولای ما! قول می‌دهیم اگر خداوند فرصت يك ساله دیگری در اختیارمان نهاد، لحظه‌لحظه آن را نثار شما کنیم تا يك قدم به ظهورتان نزدیک‌تر شویم و نیز برای رفع غربت از شما تلاش نموده تا دوستانتان را زیاد و

۱. یوسف / ۹۷.

۲. یوسف / ۹۸.

دشمنانتان را کم کنیم. در معرفت شما و معارفتان جهد بلیغ نموده و به راستی به شما متوسل و متمسک شویم، در سفر و حضر، سلامتی و بیماری، غم و شادی، یادتان را فراموش نکرده شما را طیب و انیس و مونس و مغیث خود بدانیم و به هر کس و ناکسی پناه نبریم. به جز واجبات، هر عمل عبادی را به شما هدیه کنیم تا از ادعیه زاکیه شما بهره مند شویم، در تحولات و تبدلات زمان، خود را نبازیم و در فتنه ها راه را گم نکنیم. تلاش وافر کنیم که مأموریت خود را پیروزمندانه به پایان بریم تا شایسته لبخند رضایت آمیز شما گردیم و ان شاء الله از یارانتان شویم و البته یقین داریم این پیمان نیز جز به عنایت شما به انجام نمی رسد و انتظار داریم شما نیز به همان رسم شاهانه و کریمانه یوسف، کیل گدایی و مسکنت ما را پر کنید که:

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾^۱

آموزگار یوسفان، شیدائیان را دست گیر

یابن الحسن، باب العطا، الغوث یا اهل الکرم

۱. یوسف / ۹۸.

جمعه‌های انتظار

به آخر هفته رسیده‌ایم و فردا جمعه‌ای دیگر از راه می‌رسد از نوع جمعه‌های انتظار...!

پیش‌ترها، التهاب رسیدن جمعه بی‌تابمان می‌کرد و لحظه‌ها را می‌شمردیم طول ساعات شب تا سپیده طلوع کند و درآغوش بکشیم شاید آغازین روز وصل را... اما این روزها، سرد و بی‌تحرك فقط قیافه منتظران را می‌گیریم و در فکر روزمرگی‌ها جمعه‌مان با شنبه و سه‌شنبه تفاوتی ندارد و بلکه جمعه روز سکون و استراحتمان است برای هفته‌های جاری در غفلت...!

افسوس که مسخ شده باشیم و دریغ که دل‌ها بیمار و آرمان‌ها برباد و اهتمامان دنیا شده باشد...

بر ما چه رفته که دست از مولا شسته یا یاریش را وظیفه دیگران دانسته و خود را رها و بی‌مسئولیت شمرده باشیم؟!

اف بر این چشم‌ها که این شام را به آسودگی و بی‌دغدغه فردا می‌خواهد تا خواب‌های خوش دنیایی ببیند و عمر را به رفاه و بی‌خبری گذرانند...

راستی این شب‌ها، شب‌های انتظار است یا آن شب‌ها که ستاره می‌شمردیم و با ماهتاب سخن می‌گفتیم و اشک اشتیاق می‌فشاندیم و با نسیم نجوا می‌کردیم که سلام ما را به کوی یار برسانند...؟!

فطر و قربان و غدیر را به امید دیدنش چشم به راه بودیم که با حضور او عید واقعی شود و بردستانش بوسه زنیم و عیدی ستانیم و به نیم‌نگاهش بر جهان فخر فروشیم و جشن عدالت گیریم و با او نماز گزاریم...

تأملی کنیم که دل‌ها آرام‌آرام سیاه می‌شود نه یک‌باره! این شب جمعه را همچون "حر" به هیأت توبه به آستانش مویه کنیم تا از این ظلمت خودساخته نجاتمان بخشد...

عصر جمعه‌ها

همان‌گونه که بامدادان جمعه‌ها، حامل شور و اشتیاق و حماسه است برای منتظران جان‌برکف که آوای آمادگی سردهند و امام خویش بخوانند و صلا‌ی یاوری بلند نمایند و سخنان عاشقانه گویند و مشق مجاهدت نموده و به جوش و خروش آیند و با سلام و زیارت و عهد و ندبه او را فریاد کنند، عصرگاهان جمعه‌ها را نیز آدابی است برای تتمیم و تکمیل همان اعمال و رفتارهای مبارک‌اثر؛ تا يك جمعه طلایی را رقم زنند...

چرا چنین نباشد که جمعه روز صاحب‌الزمان عجلت فرجه است و نیز روز ولادت و آغاز امامت و روز چشم‌انتظاری برای ظهورشان و روز تجدید عهد یاوری و آمادگی برای منتظرانشان است. این روز را علاوه بر آداب حماسی و شورآفرینی و سلحشوری، نمازی است و زیاراتی و ذکری از ثامن الحجج علیه السلام در قنوت نماز جمعه (اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ ...) و صلواتی ویژه به نام صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی و در لحظات پایانی جمعه قرائت دعای شریف سمات که از ناحیه خود آن بزرگوار شرف صدور یافته است... که درباره هر يك از آن‌ها باید جداگانه شرح و بسط آید...

در بخشی از صلوات ضراب اصفهانی (که سیدبن طاووس قدس سره فرموده اگر هر يك از اعمال جمعه را به جهت عذری ترك کردی این دعا را فرو مگذار) می‌خوانیم:

۱. مصباح‌المتهدجد شیخ طوسی ص ۳۶۶.

اللَّهُمَّ نَوِّرْ نُورِ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَ هُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بَدْعَةٍ وَ اهْدِمِ بِعِزِّهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَ اقْصِمِ بِهِ كُلَّ
جَبَّارٍ وَ اُخْمِدِ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ وَ اَهْلِكْ بِعَدْلِهِ جُورَ كُلِّ جَائِرٍ وَ اَجْرِ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ
وَ اَذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ ...

امید است مداومت بر این آداب توسط منتظران، تقرب به آن مولای حنون را
تضمین نماید که زبان حالشان است:

انتظار فرجت شیوه دیرینه ماست

مهرتوتا به ابد همسفر سینه ماست

آب و جارو زدن کوچه دل‌های غریب

تا دم دیدن تو سنت آدینه ماست ...

پیامبر آگاهی

میلاذ پیامبر به سازی و آگاهی، حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی - که بر او و آل او صلوات خدای بی همتا - بر همه پیروان و شیفتگان آستانش مبارک و تهنیت باد!

در عظمتش همین بس که در لسان حق، "رحمة للعالمین" است و دارای "خُلُق عظیم" و صفت "کریم"، "شاهد" و "مبشر" و "نذیر" و "سراج منیر" ... در دستی "تزکیه" دارد و در دستی "تعلیم". پیامبر به سازی است و آگاهی،

﴿يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ ...

هرچه تاریخ به پیش می رود احتیاج انسان ها به وجود مقدسش بیشتر احساس می شود و کرنش اهل بصیرت در مقابل عظمتش بیشتر... انسانی که اگر تهذیب نشود و آگاه نگردد از هزاران درنده خطرناک تر می شود و با بمبی میلیون ها انسان را به خاک و خون می کشد...

اگرچه دو میلیارد مسلمان، به پاس هدایتشان و امدار اویند و هر روز چند بار در نمازها بر او درود می فرستند اما بر سنت او پایدار نبوده و بر اخلاق کریمانه او، رهسپار نیستند...

مگر امیر مؤمنان، دستورشان نداد که: "فَتَأْسَ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَظْهَرِ"؟!

- به آن پیامبرت که پاک ترین است و دارای طاهرترین نفس، تأسی کن و از حضرتش پیروی نما - چه شده است که به جای آن الگوی پاک، سر در پیروی ناکسان دارند و کرنش در برابر کافران؟!

۱. آل عمران / ۱۶۴.

۲. نهج البلاغه خطبه ۱۶۰.

از سنت او فاصله گرفته‌اند و از شیوه مرضیه‌اش دوری گزیده‌اند، آن چنان‌که وقتی فرزندش "مهدی" عجل الله فرجه قیام فرماید و به سنت او عمل نماید، گویند "دینی جدید آورده است!"

شگفتا که امروز بعضی غربیان در عمل به شیوه‌اش از مسلمین پیشی گرفته‌اند - چون سنتش ریشه در عقل و اندیشه دارد - و گرایش افواج فرهیختگان به دیانتش علی‌رغم سم‌پراکنی رسانه‌های معاند، معجزه‌ای است آشکار...

صلوات و سلام خدا بر او و خاندان پاکش باد در لحظه‌ها و ثانیه‌های زمان...

ما و پیامبر

آن وجود مسعود که خدای بزرگ "رحمة للعالمین" نامید ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱ و او را بر ما حق حیات و تعلیم و هدایت و شفاعت است، هماره پیش روی ماست سیره‌اش، میراثش، سنتش و رفتارش که خدایش فرمود:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۲

او الگوی زیبایی فراروی شماست تا همچون او زیبا و دلپسند و الاهی شوید... آن "اسوه حسنه" را هر روز در نمازها یاد می‌کنیم که نماز بی‌شهادت بر رسالتش، ناتمام است.

هماره با "صلوات" بر او جان را خوشبو می‌کنیم تا نشان پیوند حقیقی مان باشد با آن شجره نبوت و خاندان پاکش که خداوند بر آن‌ها سلام فرستاده است:

"سلام علی آل یاسین"^۳

از دور و نزدیک زیارتش نموده و آیه‌های اخلاص و ارادت را نجوا و گل‌واژه‌های مهر را نثارش می‌کنیم.

نام فرزندانمان را نام او و فرزندان او می‌گذاریم تا هر بار که آن‌ها را صدا می‌کنیم به یاد آن عزیزان دل را صفا دهیم.

۱. انبیاء / ۱۰۷.

۲. احزاب / ۲۱.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

به وجود آن امیر هدایت و میراث نبوتش افتخار می‌کنیم و به خود می‌بالیم که امتش هستیم و "امت مرحومه‌ایم" و برترین امت‌ها ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾^۱...

این‌ها همه هستیم اگر رهرو حقیقی راهش باشیم و تابع و مطیع و مبلغ شریعتش گردیم!

جهان مدرن و مردم سرگشته این قرن، بیش از هر زمان تشنه پیام او و اقتدا به سیره‌اش برای نجات از درماندگی‌های عصر جدید است و این وظیفه بردوش ماست که جهانی را از طریق زبان و قلم و رسانه با او آشنا کنیم که اگر این وظیفه را به خوبی انجام دهیم، خواهیم دید که ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾^۲!

و مگر چنین نیست که همه ترفندها و تقابل‌ها و ترورها و دروغ‌پراکنی‌ها و اهانت‌های دشمنان برای خاموش کردن مصباح هدایتش ره به جایی نبرده و نمی‌برد که:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۳...

تحقق بخش آرمان‌ها و ظاهرکننده اقتدار آیینش بر همه آیین‌ها (ولی‌الله الاعظم) نیز چشم به راه تلاش‌ها و اقدامات "امت مرحومه" است و مؤید و حامی و پشتیبانشان تا به اذن الاهی ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۴ را محقق فرماید ان‌شاءالله.

۱. آل عمران / ۱۱۰.

۲. نصر / ۲.

۳. توبه / ۳۲.

۴. توبه / ۳۳.

ریحانه ملکوت

فرارسیدن ایام فاطمیه را با عرض ارادت بی ساحت قدسی آن بانوی بی کرانگی،
نورانی می‌کنیم:

السَّلامُ عَلٰی فَاطِمَةَ وَ اَبِيهَا. وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ السَّرَّ الْمَسْتودِعِ فِيهَا بِعَدَدِ مَا احَاطَ
بِهِ عِلْمُكَ

ریحانه ملکوت، نام کتابی است پیرامون مقامات نورانی حضرت صدیقه
طاهره، بحر القدره و العصمة و القداسة و العلم ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾^۱، مشکوة
انوارالهیة (مثل نوره کمشکوة)^۲، صدیقه‌الکبری، انسیة‌الحوراء، فاطمة‌الزهراء علیها السلام
که در هشت گفتار تنظیم شده و انتشار یافته است.

عباراتی از آن کتاب:

همان خدایی که منصب نبوت ختمیه را به حضرت ختمی مرتبت و منصب
ولایت کلیه را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عنایت نموده مقام عصمت کبری و
قدسیت عظمی را به حضرت زهرا کرامت فرموده است و او را بحر نامیده است.
پشتوانه این مطلب آیات و روایات است... آری خداوند دستگاهی در علم و
قدرت و تمام این شئون در دنیا و آخرت به او داده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به
او افتخار می‌کند و می‌فرماید:

وَلِي الْفَخْرِ عَلَى النَّاسِ بِفَاطِمٍ وَ بَنِيهَا

ثم فخری برسول الله اذ زوجنیها

۱. الرحمن / ۱۹.

۲. نور / ۳۵.

من افتخار می‌کنم که همسر من فاطمه است و از او فرزند دارم و رسول الله او را
برای من تزویج نموده است!

طمطام علم و عقل، ناموس سرحق

ناموس مرتضی، خاتون ما خلق

برده به اوج جاه از انبیا سبق

بگرفته مهر و ماه از طلعتش شفق

معرفت و شناخت او مکمل معرفت نبوت و امامت است، بدون شناخت
او معرفت ناقص است: "علی معرفتها دارت القرون الاولى": این فرمایش امام
صادق علیه السلام است...

صلی الله علیها و علی ائبئها و بعلمها و بنئها...

۱. فاطمة الزهراء علیها السلام بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله (مترجم) ص ۱۲۰.

بانوی بی‌کرانگی

ولادت باسعادت بانوی بی‌کرانگی، زهره زهرای آفرینش، همتای حیدر، دخت خیرالبشر، ام‌الائمہ، بانوی بانوان جهان (سیدة نساء العالمین) برپور گرانقدرش حضرت صاحب‌الزمان عجل الله فرجه و همه ارادتمندان آستان باشکوهش مبارک و تهنیت باد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عبدالرحمن بن عوف فرمودند:

اگر نیکویی را شکلی می‌بود، آن حتماً فاطمه علیها السلام می‌بود. بلکه او بالاتر از آن بود. همانا دخترم علیها السلام برترین زمینیان است چه از لحاظ عنصری و چه از حیث شرافت و کرامت.

لو كان الحسن هيئة لكانت فاطمة بل هي أعظم؛ إن فاطمة عليها السلام ابنتي خیر أهل الأرض عنصراً و شرفاً و کرماً^۱

مقام مریم از مریم اگر پرسوی همی گوید:

مرا فخر و شرف این بس که باشم از کنیزانش!

اگر من مام یک عیسی، دو عیسی راست او مادرا!

چه عیسایی که هر یک را دو صد عیساست قربانش!

مقام بوذرش را "پور آزر" آرزو کرده،

سلیمان با همه حشمت بود محتاج سلمانش!

۱. کتاب مئة منقبة، صد منقبت: منقبت ۶۷ ص: ۱۳۵ و ۱۳۶ تألیف ابن شاذان قمی قرن چهارم هجری قمری به نقل از مصادر اهل سنت.

هم رسالت و امدار زهراست هم ولایت. علم امامان معصوم هم از ناحیه پدرشان است و هم مادرشان. آنچه از صحیفه مادرشان آموخته‌اند کمتر از علومی که از امیرالمؤمنین ستانده‌اند نیست. آن‌ها در ناملايمات به مادرشان متوسل بوده‌اند و اوست صاحب شفاعت در عرصات محشر و اوست بانوی بی‌کرانگی...
منتظران را مژده دهید که شفابخش دل زهرای اطهر خواهد آمد....

شاهد بقیع!

سلام بر بقیع که شاهد مظلومیت آل الله است در طول چهارده قرن جفا و ستم...
 باورت نیست وقتی به یک باره خود را در مدینه می بینی آخرین روز بهار، هنوز
 در صد متری روضه نورانی نبوی، فرزندان پیامبر را در غربت و مظلومیت بینی،
 بر مزارهاشان تنها سنگی و نگهبانان شقی مانع زیارت و سلامی و افشاندن حتی
 قطره اشکی....

اف بردل های سیاه و عقل های محجوب و ذهن های فرورفته در جهالت که به
 اسم جلوگیری از شرک، با اصل توحید به مبارزه برخاسته اند. از کی بوسیدن پای
 کفار برای نجات از تیغ صدام و کشاندن لشکر ابرهه آمریکا به منطقه و کشتن
 مردم معترض و پناه به طاغیان مستبد، توحید نام گرفته است؛ اما سلام و درود و
 زیارت فرزندان پیامبر خدا، شرک؟!!

اینجا از کنار بقیع با قلبی شکسته و اندوهبار و چشمی گریان، خدایا شهادت
 می دهم که از این همه شرک بیزارم.

شهادت می دهم که قلب و روحم با آل الله است و دین و اعتقادم، آموزه های
 آنان. شهادت می دهم که آنانند امنای رحمن و منار تقوی و اصول دین و معلمان
 قرآن و اسوه های ایمان. شهادت می دهم ظلم طاغیان را بر جگر گوشه های حبیب
 تو در کنار روضه منورش در مدینه مظلوم...

و مویه می کنم همین جا به آستان ربوبیت که:

برسانی منتقم خونشان را که پایان دهد عصر شقاوت را و آورد روزگار عزت شان
 را...

رجب، جمیع خیر

رجب هم از راه رسید و بوی پیراهن یوسف به مشام رسید...

مگر نه که هر شب و روزش در تعقیبات هرفریضه، "کل خیر" را زمزمه کردیم و رجای خود را به محضر قاضی الحاجات فریاد نمودیم که:

يا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ ... أَعْطِنِي بِمَسْئَلَتِي إِيَّاكَ. جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ
الْآخِرَةِ...

ای که "همه خیر" را از تو امید دارم ... خواسته‌ام را عطا کن: جمیع همه خیرات دنیا و خیرات آخرت را...

آن وجود مسعود که جامع همه خیرات دنیا و عقباست رامی جویم، او را عطا کنیم! نه که بوی پیراهنش را از همین نزدیکی‌ها، یعنی از شعبان احساس می‌کنم؟! از نیمه رجب تا نیمه شعبان راهی نیست... از مولود کعبه تا آغاز قیام از کعبه... از الگوی عدالت (امیرالمؤمنین) تا تحقق بخش عدالت (خاتم‌الوصیین)... از علی تا مهدی!

روزان و شبان رجب را با آن "خیر مطلق" همراهیم که شمیم پیراهنش جانمان را هوایی کرده است!

ما از هم اکنون عزم شعبان کرده‌ایم، آن جامع و جمیع خیر را به ما برسان!

ای یوسف خوشنام ما، ای دلبر و مقصود ما، ای قبله و مقصود ما

خوش نی روی بر بام ما، در گِل بمانده پای ما، نظاره کن بر حال ما...

يا بِنِ الْحَسَنِ. رُوحِي فَدَاكَ ... مَتِي تَرَانَا وَ نَرَاكَ^۲

۱. دعای ماه رجب.

۲. مفاتیح الجنان. دعای ندبه.

امام هادی و میراث هدایت

شهادت مظلومانه پیشوای هدایت و ذخیره ولایت حضرت علی بن محمد النقی امام هادی علیه السلام، در نخستین روزهای ماه رجب، به آستان ملکوتی نواده بزرگوارش امام حجة بن الحسن العسکری حضرت مهدی علیه السلام و همه مشتاقان آستان ولایت تسلیت و تعزیت باد.

ثمره سی و چهار سال امامت و هدایت پیشوای دهم و معصوم دوازدهم (ثلث قرن) در سخت‌ترین و تاریک‌ترین دوران‌های عصر نفاق و جهل و زیر شدیدترین آزارها و حصرها و تبعیدها (که شش خلیفه عباسی برای آن حضرت تدارک دیده بودند تا مانع نورافشانی و درخشش آن خورشید تابناک شوند)، میراثی از معرفت و هدایت فراروی بشریت نهاد که برای همیشه چراغ راه هدایت جویان تاریخ بوده و خواهد بود.

شاکله فکر و فرهنگ ولایی و شیعی مرهون میراث حدیثی آن بزرگوار است که شامل معارف اعتقادی و تفسیر و تاریخ و احکام و مناظره است که بخشی از آن امروز در مجموعه گران سنگ "مسند امام هادی علیه السلام" در دسترس پژوهشگران است. والاترین رساله در معرفی مقام شامخ امام یعنی "زیارت جامعه" و عمیق‌ترین قرائت از امامت و غدیر یعنی "زیارت غدیریه" و رساترین سند اثباتی در مفاهیم توحیدی و اثبات مکتب عدل یعنی "رساله ردّ جبر و تفویض" از یادگارهای آن امام همام است که تالوآن پایدار و همیشگی است.

شیوه و سنت زیبای تصحیح اندیشه با عرضه اعتقادات خویش به امام دوران در حدیثی که ناقلش حضرت عبدالعظیم حسنی است از دیگر یادگارهای امام هادی علیه السلام است که شیوه‌نامه‌ای متین و جاودانی است.

تعلیم مرزبانی از برج و باروهای اعتقادی و تکریم مرزبانان، از دیگر یادگارهای آن بزرگوار است: تعظیم فوق‌العاده و شگفت‌انگیز آن حضرت از عالمی که در مناظره علمی بر مخالفان فائق آمده بود (و پاسخ به حاسدان که: چگونه او را بزرگ ندارم که خدایش بزرگ داشته است...) نشان از تأکید بر مرزبانی دین توسط همگان در همه اعصار است.

زمینه‌سازی برای مهدویت و آماده ساختن مردم برای عصر غیبت با گشایش باب نیابت و تمهید ولادت حضرت مهدی با تزویج شگفت‌شهرزاده رومی نرجس خاتون و حضرت عسکری و بیان اشتیاق برای دیدار آن حجت خدا - که متأسفانه به دلیل شهادتشان توسط زهر عباسیان در ۴۲ سالگی می‌ترنشد - از نقش عظیم آن حضرت برای رقم زدن آینده درخشان تاریخ با ظهور موعود آسمانی و عدالت‌گستر جهانی، حکایت دارد.

بعثت رشک ملائک

بیش از چهارده قرن از بعثت حضرت ختمی مرتبت، سرور کائنات، سید لولاک لما خلقت الافلاک، دردانه آفرینش و شمع جمع اهل خرد و بینش، حبیب رب العالمین و آخرین گزیده مرسل المرسلین، ابوالقاسم محمد مصطفی صلوات الله علیه و علی آله المجتبی، می گذرد و هر روز نام شریفش و دین قویمش در جهان بلندآوازه تر و پرفردارتر می شود...

دو میلیارد انسان هر روز ده بار در آیین های عبادی پنج نماز بر او درود می فرستند و در طول روز بی شمار با صلوات بر او دهان خود معطر می کنند و به خدای خویش تقرب می جویند و با تاسی به سیره و سنت شریفش زندگی را رسم و رنگ و سمت و سوی مسلمانی می دهند...

بر او باد همواره و همیشه درود و سلام فرشتگان و مقربان حق...

طول این سالیان، بسیار ابلیسان تلاش در اطفای نور او داشتند اما خود خاموش شدند و خداوند نورش را کامل تر نمود چنان که در دین و آیین او گروه گروه داخل شدند و می شوند و خواهند شد اگرچه بر معاندان خوش نیاید!

این درحالی است که هنوز بسیاری از جلوه های زیبای آیین او متجلی نشده و بر همه اقطار سایه نیفکنده و وعده خدا بر اظهار دینش بر تمامی جهان محقق نشده که اگر با ظهور فرزند برومندش حضرت قائم چنین شود کسی بر زمین جز پرستشگر خدا نخواهد بود و سراسر گیتی از نور و عدل مالا مال خواهد شد... چون از کرامت الهی رنگ و بوی محمدی داریم باید آماده شویم تا با یآوری فرزندش مهدوی شویم و زمینه ساز ظهورش باشیم و در زادروزش به نیمه شعبان، جشن شادی و شور و معرفت به پا کنیم تا آسمانیان از این شور و شعور و شعار بر ما رشک برند و کروبیان و ملکوتیان برای تبرک، بال بر این مکان ها بسایند و به خدا تقرب جویند.

مصباح الهدی

گویاترین نشان برای او این دو عبارت است: "مشعل هدایت" و "کشتی نجات" ...

این عنوانی بود که نیای بزرگوارش برای او تعیین فرمود: "مصباح الهدی" و "سفينة النجاة" آنجا که فرمود:

إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ ...

لازم نیست مسلمان باشی تا شیفته او گردی، این گاندی رهبر انقلاب هند بود که گفت: "نجات ملت هند از چنگال استعمار انگلیس را مدیون حسینم که از او سرمشق گرفتم" یا سخن افواج انسان‌های آزاده جهان که در برابر مرام و راه و قیامش سر تعظیم فرود آورده و می‌آورند، مسیحی باشند یا یهودی، دیندار یا بی‌اعتقاد، قدیمی یا امروزی که فرمود:

"اگر دین ندارید و از رستاخیز نمی‌هراسید، در دنیای خود آزاده باشید!"

آب را بر او بستند و او آب را بر دشمن خویش نبست، روشنگری و هدایت را تا آخرین لحظه ترك نکرد، قیام را بر یارانش اجبار ننمود، معلم توحید بود و مشعل آزادی و مبلغ آموزه‌های وحی، جانشین رسول الله و امام معصوم و حجت الاهی و امیر عدالت‌شعار و باب نجات امت و آقای جوانان بهشت ... آن‌گاه که لازم بود سکوت کرد و به هنگام ضرورت قیام نمود و فرمود:

۱. آنچه در متون دست اول آمده: «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِصْبَاحُ هُدَى وَ سَفِينَةُ نَجَاةٍ». (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۹ - ۶۴).
 ۲. «إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْزَاراً فِي دُنْيَاكُمْ». بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۵۱.

إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَىٰ... برای اصلاح امور امت جدم قیام نمودم...

نزدیک چهارده قرن است که عاشورایش شور و شعور آفریده است و پیامش همچنان بر تارک تاریخ انسانیت می درخشد.

ای بنده خالص الاهی! جان من و پدر و مادر و خاندانم به فدای شما باد...

نام و یاد و راهتان را هر جا که باشیم با رنگ سرخ و سیاه و با زبان و قلم و عمل زنده می داریم ای خونبهای الاهی "یا ثارالله"...

قمر نورانی!

همیشه الگوها نقشی بزرگ ایفا می‌کنند برای آنان که رونده را هندی و پوینده هدف، به‌ویژه آرمان‌های والا و اهداف نورانی و برنامه‌های مقدس... در مسیر یاوری دین خدا و امام هدی، آنکه صدر نشین قله یاوری است و الگوی همیشه نصرت دین نبوی و طریقه علوی است و چراغ تابناک شجاعت، اخلاص، ادب و جوانمردی است حضرت عباس بن علی علیه السلام است، ماه منیر بنی هاشم، میر سپاه سیدالشهداء، پور رشید اسدالله الغالب علی بن ابیطالب علیهم صلوات الله الملك القادر...

آن چنان در آزمون یاوری امام زمانش درخشید که حجة الله، مدال "رحم الله عمی العباس" اش بخشید و در راس انصاری جا گرفت که تا ابد همه زائران کوی دوست در مدحشان "بابی انتم و امی طبتم" خوانند و "یالیتنی کنت معکم" گویند... چراکه اسطوره و ضرب‌المثل شد حماسه او در یاوری دینش و امام زمانش آنجا که فرمود:

والله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابداء عن دینی

وعن امام صادق الیقینی نجل النبی المصطفی الامینی

که سر و دست و چشم و جان به فدای حجت حق و امام انس و جان... الگوست برای مدافعان و یاوران امروزین دین خدا و ناصران امام مبین و کشف حصین و معزالمؤمنین و مذل الکافرین و محیی شریعة رب العالمین که این یاور در راه این یاوری حاضر به ایثار دست است و چشم و جان و برزبانش "سیدی و مولای" تا به رسم سقایت به کام دورافتادگان از حریم امام، جرعه‌ای از زلال

۱. زیارت ششم حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام.

معرفت بنوشاند و طریقه جانبازی بیاموزد و خود را فدای آرمان والای رسالت و امامت کند و به جاودانگی پیوند زند...

هماره برای یآوری امام، مشعل راه ماست آن قمرنورانی برای یاری آن یوسف کنعانی!

تاج شهیدان همه عالمی^۱

دست علی، ماه بنی هاشمی

هم قدم و قافله سالار عشق

ساقی عشاق و علمدار عشق

سرور و سالار سپاه حسین

داده سر و دست به راه حسین

عم امام و اخ و ابن امام

حضرت عباس علیه السلام

ای علم کفر نگون ساخته

پرچم اسلام برافراخته

مکتب تو مکتب عشق و وفاست

درس الفبای تو صدق و صفاست

شمع شده، آب شده، سوخته

روح ادب را، ادب آموخته

۱. شعرا از محمد علی ریاضی یزدی.

موج زند اشک به چشم فرات
و آن لب خشکیده طفلان او
کار تو سقایی کرب و بلاست
گوید اگر یکصد و سی و سه بار
اکشف یا کاشف کرب الحسین
تشنه اگر آمده آبش دهی...

آب فرات از ادب توست مات
یاد حسین و لب عطشان او
ساقی کوثر پدرت مرتضی است
هر که به دردی به غمی شد دچار
ای علم افراشته در عالمین
از کرم و لطف جوابش دهی

زینت عابدان و سالار ساجدان

فرهیختگان او را سالار ساجدان و زینت عابدان و مولای نیایش‌گران و زیباترین روح پرستنده نام نهاده‌اند.

اما این کلمات برای فضائل بی‌شمارش کافی نیست... حضرت علی بن‌الحسین امام سجاد علیه السلام، حلقه اتصال امامت پس از فاجعه کربلا از امامان پیشین به امامان پس از خویش تا حجت منتظر و حجه الشریع بوده‌اند.

از آن بزرگوار است "انجیل اهل‌البیت" یا "زبور آل محمد" یعنی صحیفه سجادیه، که آشناترین کتاب پس از قرآن و نهج‌البلاغه در مجموعه میراث فرهنگی شیعی است. پنجاه و چهار نیایش والا از آن میراث به دست ما رسیده اگرچه محققان در مستدرکات صحیفه، مجموعه دعا‌های ایشان را دویست و هفتاد دعا گرد آورده‌اند.

عالم اهل سنت ابن جوزی گفته است: اگر زین‌العابدین و صحیفه او نبود، مسلمانان راه و روش مخاطبه با خدا و مکالمه و رازگویی در مقام عرض حاجت به بارگاه ربوبی را نمی‌دانستند و او بود که شیوه گفتگو با آفریدگار بزرگ و شکوه بردن در سختی‌ها و گرفتاری‌ها به پیشگاه او را به ما آدمیان آموخت. «بنابراین، او نسبت به مردم تا روز رستاخیز، حق آموختن و آگاهاندن را دارد».

سیدالساجدین امام زین‌العابدین علیه السلام در مورد شرایط سخت دوران غیبت فرمود: ای اباخالد! به‌راستی (در دوران غیبت) فتنه‌هایی همچون قطعه‌های شب تار هجوم می‌آورد که از آن جز کسانی که خدا از آن‌ها پیمان گرفته رهایی نمی‌یابد. همان‌ها چراغ‌های هدایت و سرچشمه علمند، که خداوند آن‌ها را از زهر فتنه تاریک نجات می‌بخشد.^۱

۱. «یا اباخالد لتأتینَ فتنٌ کقطع اللیل المظلم لا یشجو الّا من أخذ الله میثاقه اولئک مصابیح الهدی و ینابیح العلم ینجیهم الله من کلّ فتنه مظلمة؛ بحار الأنوار، همان، ج ۵۱، ص ۱۳۵، روایت ۳.

همچنین فرمود: کسی که در زمان غیبت قائم ما عجل الله فرجه الشريف بر ولایت ما ثابت و استوار بماند، خداوند به او پاداش هزار شهید مثل شهیدان بدر و احد عطا می‌فرماید.^۱ و نیز در مورد انتظار راستین و آثار گران‌بهای آن فرمودند: "انتظار فرج از برترین اعمال است."^۲

و فرمود: «اهل زمان غیبت او که قائل به امامت او و منتظر ظهور او باشند، برتر از مردمان هر زمان دیگرند، زیرا خدای تبارک و تعالی به آن‌ها آن قدر عقل، فهم و شناخت عطا فرموده است که غیبت امام در پیش آن‌ها چون زمان حضور شده است. خداوند اهل آن زمان را همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله شمشیر بزنند، آن‌ها مخلصان حقیقی و شیعیان واقعی و دعوت‌کنندگان به دین خدا در آشکار و نهان هستند».^۳ طنطاوی صاحب تفسیر الجواهر و مفتی اسکندریه مصر نیز گفته است: کتاب صحیفه از سخنان امام زاهد اسلام، علی زین العابدین بن امام حسین شهید علیه السلام ریحانه مصطفی صلی الله علیه و آله به دستم رسید. "... کتاب را با دست تکریم گرفتم و آن را کتابی یگانه یافتم که مشتمل بر علوم و معارف و حکمت‌هایی است که در غیر آن یافت نمی‌شود. به راستی که این از بدبختی ماست که تاکنون بر این اثر گران‌بهای جاوید که از میراث‌های نبوت و اهل بیت است، دست نیافته بودیم، من هر چه در آن مطالعه و دقت می‌کنم، آن را از گفتار مخلوق برتر و از کلام خالق پایین‌تر می‌یابم راستی چه کتاب کریمی است!"^۴. صحیفه سجادیه نخستین بار توسط ویلیام چیتیک به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است.

۱. مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ وَلَايَتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلِ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۵.

۲. «إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْعَمَلِ»؛ منتخب الاثر، ص ۲۴۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، منتخب الاثر، ص ۲۴۴.

۴. به نقل از مقدمه کتاب «صحیفه سجادیه» با مقدمه آیه الله مرعشی. طبع سال ۱۳۶۹ هجری قمری و ترجمه آقای سید صدرالدین بلاغی، دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۷ و ۳۸.

می آید او

این روزها، روزهای شادمانی و سرور است، جمعه است و روز امام عصر ارواحنا فداه، سوم شعبان است و میلاد سیدالشهدا، ایام ولادت ابوالفضایل قمر منیر بنی هاشم است و سیدالساجدین زین العابدین علیه السلام، و لحظاتی که شمیم عید اکبر نیمه شعبان ولادت صاحب الزمان ارواحنا فداه به مشام می رسد.

شادمانیم که افتخار ولایت شان را داریم و سعادت پیروی شان را، در دل مهرشان را و در سرهوایشان را.

مسروریم که بر اسلام استواریم و بر تشیع پایدار؛ خرسندیم که شعارمان "یفرحون لفرحنا" است زیرا از طینت آنهایم نه از طینت دشمنان شان. فرحناک در شادی هاشان و مغموم در غم هاشان، خلاصه از رگ و پی آنانیم، این است که دعایمان می کنند و هوای ما را دارند و بر همه اینها خرسندیم و شادمانیم و مسروریم!

جز این سرور قلبی، دو وظیفه دیگر هم داریم: تعظیم شعائر و تبلیغ مقاصد. این تعظیم در برگزاری جشن هاست و همایش ها و چراغانی ها و گلباران ها و تزئین خانه ها و کوچه ها و میادین و معابر و مدارس و مساجد و محافل و دیگر تبلیغ معارف شان است در خطابه ها و منابر و رسانه های حضوری و غیر حضوری و مجازی، نوشتاری و گفتاری و هنری و تصویری.

چرا تبلیغ نکنیم که اهداف شان، همان چیزی است که همه انسان ها در سویدای فطرت طالب آنند و مشتاق رسیدن به آن. چه کسی است که نخواهد سعادت مند و عاقبت به خیر شود و خود و خانواده اش به سر منزل مقصود برسد؟ آن هم نه دروغین که راستین. همه این وجوه سعادت و خیر در کلام آن ها که کلام

وحی است آمده است و باید در این فرصت‌های شادمانی هم برای خود یادآوری کرد و هم به گوش دیگران رساند.

شیرینی پیام و سخن‌شان را باید هم برکام خود نشانند و هم برکام آنان که نمی‌شناسندشان و لاجرم در غفلت‌اند یا حیرت، نه در هدایت بلکه در ضلالت و چه فرصتی زیباتر از این جشن‌ها برای رفاقت و انتقال معرفت؟

سالیانی است مصمم شده‌ایم از این شادمانی‌ها، حسن استفاده را داشته باشیم و آن اینکه دست مردم در دستان صاحبشان نهاده شود. صاحبی که صاحب‌الزمان است و امیردوران، آقای آفرینش است و هادی خلاق، دوستدار انسان‌هاست و هادی و شافی دل‌ها و روح‌ها و جان‌ها.

یکی یکی گرد هم می‌آییم تا جمع شویم و این جمع با برنامه و نظم، برنامه‌هایی تدارک کنند و میهمانانی را بر سفره کرامت و معرفت مولا مان، میهمان کنیم و دوستانی بر دوستانش بیفزاییم. این برکت شادمانی موالی ماست در شادترین ایام ماه شعبان از آغاز تا نیمه که به اوج خود خواهد رسید و برقله شعائر ما خواهد ایستاد، شعائری که در نیمه شعبان تعظیم و تکریم خواهد شد.

دوستان صاحب‌الزمان، بشتابید که هلال شعبان تا قرص قمر شود رسالت شما را رقم می‌زند، شب‌هایی است که خواب را جواب کنید که شبانه‌روز در کار هستید و تلاش، تا میهمانان صاحب‌الزمان را خوب پذیرایی کرده باشید و به بهترین شیوه دلشان را با صاحبشان پیوند دهید و رشته مهرشان را با او برقرار یا محکم‌تر کنید.

گوارایتان باد این توفیق که کاری از این بالاتر در آفرینش نیست، از آغاز تا پایان
جهان!

حماسه میلاد، نوسازی پیمان

بار دیگر موسم میلاد "جانان" رسید و ناخودآگاه، بیان و قلم "هوایی" شدند!
می آید آنکه جهان چشم به راه اوست و برای آمدنش هر صبح و شام دیده های
مشتاقان به افق دوخته شده است. می آید آنکه نوید آمدنش قرن هاست روح امید
را در جان ها، فروزان نگاه داشته است... می آید آنکه آمدنی است؛ دوست داشتنی
است؛ بهترین است؛ زیباترین است...

"نیمه شعبان که می رسد، بیان و سخن، اوج می گیرد و قلم بی تابی می کند
تا از او بگوید و زیبایی هایش؛ او و کمالاتش؛ او و غیبت جانسوزش؛ او و آمدن
پرشکوهش؛ او و مهربانی هایش؛ غم هایش؛ قنوت هایش؛ گریه هایش؛ دعا هایش و
دستگیری هایش.

به خدا، دل این مردم هوایی اوست. از هر کس ببرند، از او نخواهند برید که
پیوند با او بریدنی نیست...

در نهانخانه دل، یاد او جاری است و در رگ ها عشق او ساری.

خدایا چه حکایتی است این حکایت. حماسه موعود چگونه همه قلب ها را
فتح نموده است؟

انسان باشی، در هر سرزمینی، شهری، روستایی، مسیحی یا مسلمان، کلیمی
یا ترسا، شرقی یا غربی، نام "موعود" بر جانست شرار مهر می ریزد و روح امید می دمد
و حماسه می آفریند...

دوستت داریم موعود جان ها؛ کی می آیی آقای دوران ها؛ چشم به راه توایم امیر
خوبی ها و پاکی ها و دادها و برابری ها؟

این حماسه فراگیر بوده است و خواهد بود، پدران و مادران ما را برآن پروردند و اساتید آن را بالنده‌تر نمودند و سازوکار "مهدوی" را در جامعه نهادینه کردند، آن‌گونه که امروز دعای فرج بر لب‌های کمتر کسی هست که نیست... خدایا نکند نامهربانی‌های دوستان و طعنه‌های دشمنان، ما را از او جدا کند؟!

خدایا نکند، دغدغه‌های دنیوی، عافیت‌طلبی و حرص و آز، زران‌دوزی و رفاه و مقام، پیوند ما را با او قطع نماید؟!

خدایا نکند بهانه‌های واهی، توفیق خدمتگزاری را از ما سلب نماید؟!

خدایا نکند از درگاهش رانده شویم و دیگران گوی سبقت را در عرصه‌های خدمت به او از ما بر بایند؟!

به خدا از "حسین" تا "مهدی" راهی نیست... شب عاشورای منتظران، طول دوران غیبت است، دعوت مهدوی را برای نصرت، لبیک گویند و برای خدمت به برنامه قیام آماده باشند. اگر چنین باشند فرزند حسین بر آن‌ها لبخند خواهد زد و لبخند ولی خدا چه شیرین و نمکین است. قربان لبخندهایت؛ قربان قرآن خواندنت؛ قربان دعاهايت؛ ما هم با او بخوانیم:

اللهم انجزلی ما وعدتني،

اللهم عجل لولیک الفرج،

اللهم عجل لولیک الفرج...

۱. «اللهم انجزلی ما وعدتني». بارالها! آنچه به من وعده فرمودی، امضا بفرما. (اعیان الشیعه، جلد حضرت مهدی، ص ۱۰۵).

حماسه جشن‌های میلاد

نیمه شعبان عید میلاد حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام امسال نیز با شکوه فراوان در سراسر میهن و نیز فراسوی مرزها در دیگر کانون‌های موعودخواهان منتظر، برگزار شد...

این جشن‌ها و همایش‌ها و بزرگداشت‌ها و جوشش‌ها و خروش‌ها و حماسه‌ها، دارای آن چنان اهمیتی است که در کلمات نمی‌گنجد زیرا مربوط است به بزرگترین امیر و راهنمای الهی در این دوران، عصاره خلقت و گزیده عترت، حضرت حجت علیه السلام که تکریم و بزرگداشت او، بزرگداشت همه ارزش‌های الهی و اولیای ربانی و شرایع تاریخ و رسالت‌های جاوید از آغاز خلقت تا عصر حاضر است...

بایسته است شیعیان منتظر از هفته‌ها قبل از میلاد، خود را برای برگزاری این حماسه پرشکوه آماده کنند و به تمهید مقدمات پردازند و فردی و گروهی برای جشن‌های به یادماندنی، برنامه‌ریزی نمایند و سپس اجرای آن را با نظم و جدیت فراوان شروع نموده هیچ کجا را از این حماسه خالی نگذارند...

در مورد این حماسه باشکوه، خادمان صاحب‌الزمان علیه السلام هر ساله پیشتازی نموده و از دیرباز مبتکر برگزاری جشن‌های معرفتی و محتوامحور در سراسر کشور بوده‌اند: سخنرانی‌های مفهومی، نمایشگاه‌های کتاب، نمایشگاه‌های موضوعی، تئاتر، نور و صداها، پاسخ‌دهی‌های متنوع، برنامه میزگردها، غرفه‌های هنری و محتوایی، نمایشگاه‌های آثار هنرهای تجسمی، چاپ کتاب‌ها و جزوه‌ها و بروشورها و برگزاری مسابقات متنوع و... از جمله آن‌هاست.

این حماسه‌ها بیش از آنکه موجب تقویت روحیه منتظران در این آیین‌های باشکوه می‌شود، تیرهایی است که بر چشم منکران و بدخواهان مهدویت - از جمله فرقه ضاله - نشسته و می‌نشیند و خشم آن‌ها را بر می‌انگیزد چنان‌که در گذشته که قدرت داشتند به انواع طرق سعی می‌کردند از این جشن‌ها جلوگیری نموده مانع برگزاری شکوهمند آن باشند. امروز نیز برگزاری شکوهمند جشن‌های نیمه شعبان با همین اهمیت و بلکه بیشتر از قبل، نقشه‌های آن‌ها را نقش بر آب می‌نماید و دعوی باطل آن‌ها را مبنی بر گذشتن دوران قائم، رسوا می‌سازد...

این است که باید هر سال بیشتر از سال قبل با تمام توان و بلکه جان، حماسه‌های جشن‌های پر شکوه میلاد صاحب‌الزمان را در سراسر جهان برقرار نمود و نام پر عظمت آن عزیز را در هر خانه و کوی و برزن و خیابان و میدان شهر، بلندآوازه ساخت تا همه بدانند منتظران آستانش در هر کوی و برزن حاضرند و جان برکف، آماده‌اند...

تا نگویند اسیران کمند آن عزیز زهرا اندک اند و کم‌اند!!

عجل اللهم لنا فرجه و ظهوره

و ارنا طلعتة الرشیدة و غرته الحمیدة...

مشک فشان

اگر از شمیم روح انگیز شعبان، عطر جاودانه‌ای بر مشامتان نشست، بخوانید:
 "نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد"

و به هوش باشید این مشک فشانی، جان عالم را جوان می‌کند که:
 "عالم پیردگر باره جوان خواهد شد!"

مگر سرخی شقایق - نشانی از خون مظلوم کربلا نیست که سال‌ها چشم نرگس،
 نگران اوست:

"ارغوان جام عقیقی به چمن خواهد داد

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد"

نوید دهید بلبل را که تطاول‌های خزان و اندوه هجران به پایان می‌رسد
 و او فریاد زنان به استقبال بهاران می‌شتابد:

"آن تطاول که کشید از غم هجران بلبل

تا سرا پرده گل نعره زنان خواهد شد...".

حاليا شعبانیان، لحظه‌های مبارک این بزم ملکوتی را از دست مدهید و این
 شب‌های قدر را فرو منهدید تا خدایتان طومار غیبت فرو پیچد و فرج را تحقق
 بخشد و شما چشم‌براهان، "یارتان" را در رمضان - از آغاز تا انجام - در آغوش
 گیرید و با او نماز و نیاز کنید:

"ماه شعبان مده از دست قدح، کاین خورشید

از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد...".

نگار می‌رسد

مشتاقان یوسف مصر وجود، این روزها به مصداق "آب زنید راه را زانکه نگار می‌رسد..." در یادمان‌های جشن‌های پرشکوه میلادش هم مسیر آمدنش را آب زده‌اند، هم شهر را آذین بسته‌اند، هم فضا را نورافشانی کرده‌اند، هم پنجره چشم‌ها را به دیدارش گشوده‌اند، هم قلب‌ها را به یادش حیاتی تازه بخشیده‌اند، هم جوش و خروش به جان‌ها داده‌اند، هم بر لب‌ها لبخند نشانده‌اند، هم سرود وصال سرداده‌اند، هم حماسه ظهور را فریاد کرده‌اند...

مهدویت، هویت ماست. اصل اصیل ادیان ابراهیمی است. باوری اسلامی است. آرمانی جهانی است. باید که این روزها که به میلاد نورانیش نزدیک می‌شویم سراز پا نشناسیم و آن مسیحانفس را از سویدای جان فریاد کنیم و فرجش را بلندتر از همیشه از خدایش طلب نماییم و دعا کنیم که آن مهربان‌نگار بیاید... شکوه عصر و سکاندار روزگار بیاید...

لحظه‌های ماه پیامبر - ماه شعبان - را با یاد او، نام او و دعا برای ظهور پیروز او جاودانی کنیم که گشایش خویشتن ما نیز در این دعا نهفته است. خود او فرمود:

وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ...^۱

و آن‌گاه همه لحظه‌ها را در هر روز و ماه و سالی همین‌گونه باشیم و انتظار آمدنش را در وجود خویش نهادینه کنیم و صبح و شام، چشم به راه آمدنش باشیم که فرمودند:

فتوقعوا الفرج صباحا ومساءً...^۲

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲. کمال الدین، ۳۳۹.

سلام بر رمضان

باز هم رمضان میهمان دل‌های ما شد و ما میهمان رمضان!

رمضان، ماه خدا، ماه قرآن، ماه قدر، ماه تقوی، ماه رحمت، ماه فضیلت، ماه پرواز تا قله عبودیت...

روزها و شب‌ها سرشار از یاد خدا، بر لب نوای قرآن یا ذکر سبحان، در خدمت خلق خدا یا از بند دنیا رها، در رکوع و سجود و قنوت، در نطق و تفکر و سکوت، تنها یا در جمع، دعای افطار یا نیایش سحر... اوج حضور معنویت را با تمام وجود در رمضان‌ها لمس کرده‌ایم و خود را در زلالتش شسته‌ایم...

رمضان را دوست داریم به خاطر همه زیبایی‌هایش: قرآنش، شب‌های قدرش، نیایش‌های ویژه‌اش...

رمضان ماه ولایت است:

ماه مولی الموحدین و امام المتقین امیر المؤمنین علی علیه السلام

و ماه بقیة الله الاعظم صاحب الزمان عجل الله فرجه که دعای فرج (اللهم کن لولیک...) مهبطش شب‌های قدر رمضان است...

یادمان‌ها و مجالس در رمضان‌ها برای ما همواره بیاد ماندنی بوده‌اند که با توبه و انابه و افتتاح و ابو حمزه و احیا و پیوند با ولایت و دعای بر فرج و دوام خدمتگزاری قرین بوده است...

و تجدید پیمان برای بر فراز داشتن پرچم انتظار و مرزبانان تا برپایی آن حکومت آسمانی به دستان آن یگانه دوران حضرت مهدی صاحب الزمان عجل الله فرجه که درود خدا بر او باد هر لحظه و هر زمان...

ماه گشایش

ماه افتتاح و گشایش از راه رسید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَحُ الشَّنَاءَ بِحَمْدِكَ ...

پروردگار شهرالله را در ملکوت نیایش افتتاح در هر شبش فریاد می‌کنیم:

اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَأَعِزِّزْ بِهِ وَأَنْصُرُهُ وَأَنْتَصِرْ بِهِ وَأَنْصُرُهُ نَصْرًا عَزِيزًا وَأَفْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا ...

گشایش گره‌های بسته، آرامش دل‌های خسته، نجات بخش انتظامات از هم‌گسسته، کشتی‌های به خاک نشسته ...

کرامت کن ما را به خاطر آن وجود عاطر، بیش از آرزوهایمان ای بخشنده بخشایش‌گر:

وَأَعْطِنَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَأَوْسَعَ الْمُعْطِينَ!^۱

عطر خوشبوی رمضان از پنجره ملکوتی شعبان، گوارای وجود پاکتان باد!

می‌شود این رمضان، موعد فردا باشد؟

آخرین ماه صیام غم مولا باشد؟

می‌شود در شب قدرش به جهان مژده دهند

که همین سال، ظهور گل زهرا باشد؟ ...

ماه زیبا و دلنواز و ملکوتی خدا، ماه پاکی و عبودیت و نیایش، ماه افتتاح و

ابوحمره و سحر، ماه قرآن و دعا و قدر، با شبی برتر از هزار ماه و سراسر رحمت

۱. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۲. همان.

۳. همان.

و مغفرت، ترنم سبوح قدوس در سرسرای لحظه‌هایش، گوش‌نواز آشنایان
قدسیانش، بر صاحب قدر و زمان، مولای شعبان و رمضان، امیر عدالت‌گستر
جهان، و همه پویندگان تقوی در ضیافت نور و صیام و قرآن، مبارک باد!

رمضان و انتظار

ماه رمضان را با انتظار، ارتباطی است وثیق و جدانشدنی. از يك سو ماه قدر است و مقدرات کلی جهان از جمله تقدیر ظهور و فرج در این ماه رقم می خورد و از سوئی ماه استغاثه است برای افتتاح و گشایش با دعای افتتاح و فرج که در این ماه نزول اجلال یافته اند و از دیگر سو در برخی روایات فرج را در رمضان نوید داده اند.

به هر حال بیش از هر ماه دیگر این ماه، ماه انتظار است و آمادگی و امید... حتی شاعری چون حافظ نیز از این لطیفه غافل نبوده و در پیوند ماه شعبان (ماه تولد صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ماه رمضان (ماه گشایش و فرج) طلوع خورشید را از هنگام رؤیت هلال تا عید رمضان نوید داده و انتظار را این گونه نشان داده است:

ماه شعبان منه از دست قدح، کاین خورشید

از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد!

همین که موظفیم پس از هر نماز این ماه، با دعای "اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورَ...". برای همه فقیران جهان، غنا و برای همه بیماران، شفا و برای همه وامداران، آدا و برای همه گرسنگان، غذا و برای همه برهنگان، لباس و برای همه غریبان، بازگشت به وطن و برای همه اسیران، رهایی و برای کل مفاسد، اصلاح و برای همه سوء احوال، حسن احوال (که این شمولها با لفظ کُلِّ، نشان از همان گشایش فراگیر است که جز با ظهور و فرج، محقق نخواهد شد) طلب کنیم، نشانی دیگر از این ارتباط وثیق رمضان با صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد.

۱. مفاتیح الجنان، دعای اللّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورَ.

سخن را با فرازى از دعای افتتاح به پایان مى بریم که:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا التَّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةً الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ...

سالار جوانان و آخرالزمان!

نامش حسن و شهرتش مجتبی (برگزیده) و از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سالار جوانان بهشت (سید شباب اهل الجنة)^۱ و امام و پیشوا (الحسن و الحسين امامان قاما او قعدا)^۲ خوانده شده است.

اینکه این دو ریحانه و دُردانه پیامبر برای همیشه امام باشند، چه قیام کنند و چه سکوت نمایند، نشانگر آن است که در ظروف مختلف زمانی گاهی رهبری امام معصوم، مصلحت را در قیام و گاهی سکوت و عدم قیام تشخیص می‌دهد و در هر دو صورت وظیفه پیروان و مأمومین تبعیت و اطاعت محض است و هیچ اجتهادی در برابر امام پذیرفته نیست. صلح تاریخی کریم اهل البیت حضرت مجتبی و قیام شکوهمند حضرت سیدالشهداء علیه السلام، دوروی یک وظیفه شرعی است که بنابر حکمت الاهی و مصلحت انسان‌ها اتخاذ شده؛ و بر مردم است اطاعت و پیروی؛ که آنان امام‌اند چه قیام نمایند و چه نشسته باشند و سکوت کنند.

حضرت مجتبی نمونه کامل شجاعت و علم و حلم و سخاوت و کرامت و آینه کمالات جد و پدر و مادرشان بودند و در دشوارترین شرایط زمانه، سخت‌ترین تصمیم‌ها را اتخاذ فرمودند و با گزینش صلح، از خونریزی مؤمنین جلوگیری فرمودند. دوران غیبت امام عصر ارواحنا فداه نیز بی‌شبهت به دوران ایشان نیست و خود آن حضرت در توجیه انگیزه صلح فرمودند:

«... آیا می‌دانید مقصود من چه بود؟ صلح من با معاویه از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد و غروب می‌کند، برای شیعیانم بهتر است. نمی‌دانید که من امام شما

۱. بحار الأنوار ۱۶: ۳۶۲ و ۳۶۴: ۲۲: ۱۱۲ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۵۰۳.

۲. بحار الأنوار ۱۶: ۳۰۷: ۳۶: ۲۸۹ و ۳۲۵: ۴۳: ۲۷۸ و ۲۹۱.

هستم و اطاعت از فرمانم برای شما واجب است و به فرموده رسول خدا ﷺ یکی از دو آقای اهل بهشت هستم؟ گفتند: می‌دانیم. فرمود: آیا نمی‌دانید، چون خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد و آن بچه را به قتل رسانید و دیوار را استوار کرد، باعث خشم موسی بن عمران علیه السلام شد، زیرا که حکمت آن کار بر او پوشیده بود؛ ولی نزد خداوند، عمل خضر کار حکمت‌آمیز و درستی بود؟ آیا نمی‌دانید [چنین مقدر شده است] که هریک از ما ائمه سازش با سلطان زمانش را به گردن می‌گیرد، جز قائم ما که عیسی روح الله پشت سراو نماز می‌گزارد و خداوند، ولادت او را از مردم پوشیده می‌دارد و خود وی از نظرها پنهان خواهد شد تا چون ظهور کند بیعت هیچ‌کس در گردن وی نماند [و مجبور نشود در برابر سلاطین زمانش سکوت و با آنها بیعت و سازش کند]. او نهمین فرزند برادرم حسین پسر فاطمه بانوی بانوان است. خداوند در طول غیبت، عمر او را طولانی گرداند! آن‌گاه با قدرت کامله خود به صورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد ظاهر کند. این برای آن است که همه بدانند خداوند بر همه چیز توانا است.^۱

و در مورد شرایط سخت آن روزگاران فرمود:

”لایکون الامر الذی تنتظرون حتی یبرء بعضکم من بعض و یتفل بعضکم فی وجوه بعض و یشهد بعضکم علی بعض بالكفر و یلعن بعضکم بعضاً؛ این امر که فرارسیدن موعد آن را انتظار می‌کشید واقع نمی‌شود مگر بعد از آنکه برخی از شما از برخی دیگر بیزاری بجوید، و برخی در صورت برخی آب دهان بیندازد و بعضی از شما بعضی دیگر را کافر بداند و یکدیگر را لعن کنند.“

عمیر می‌گوید: عرض کردم: چنین زمانی چه ارزشی دارد؟ امام علیه السلام فرمود:

”الخیر کله فی ذلک الزمان، یقوم قائمنا و یدفع ذلک کله؛ همه خیرها در آن زمان است، زیرا قائم ما قیام می‌کند و همه این حوادث را از بین می‌برد.“^۲

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۶، ب ۲۹، ح ۲، کنایه الاثر، ص ۲۲۴.

۲. بشارة الاسلام، ص ۸۱.

”تصطلح فی ملکه السباع، و تخرج الارض نبتها، و تنزل السماء برکتها و تظهر له الكنوز، یملك ما بین الخافقین، فطوبی لمن ادرك ایامه و سمع کلامه.

خداوند در آخر الزمان مردی را مبعوث می‌گرداند تا مردم را از فتنه و بلا و نادانی نجات دهد، او را بر اهل زمین پیروز گرداند و همه به رضایت یا کراهت مطیع او شوند. زمین را از عدل و نور و برهان [و هدایت] پر می‌گرداند. تمام اهل زمین تسلیم او می‌شوند و کافری باقی نمی‌ماند، جز آنکه به او ایمان می‌آورد و شخص بدسرشت و ناپاک یافت نخواهد شد، جز آنکه صالح و پرهیزگار می‌شوند. درندگان در حکومت او در آرامش هستند و زمین، نباتات خود را ظاهر و آسمان برکاتش را نازل می‌کند و گنج‌ها برای او آشکار شوند و چهل سال بر شرق و غرب جهان حکومت خواهد کرد، خوشا به حال کسی که او را در آن روزها درک کند و سخنانش را بشنود!

راستی چه سعادت بی‌الاتر از اینکه انسان در شهر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف زندگی کند و هر روز در پشت سر او اقتدا کرده فرائض دینی را انجام دهد و پرسش‌های خود را بی‌واسطه از قبله مقصود و کعبه موعود بپرسد و هر روز دیدگانش با دیدار آن آفتاب عالم‌تاب نورانی شود و معارف الهی را از سرچشمه زلال علوم آل محمد فرا گیرد؟

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰ و یوم الخلاص، ص ۳۷۴.

صاحب قدر

شگفت پدیده‌ای است این "زمان" که خدایش آفرید و نمودش در گذشت ثانیه‌ها و لحظه‌ها و ساعات و روزان و شبان و ماه‌ها و سال‌ها و قرون و اعصار جلوه‌گر است و سرمایه انسان را پاره‌هایی از آن قرار داد تا با اراده و عمل خود از آن سرمایه، خویش را بهشتی سازد یا دوزخی!

و شگفت‌تر آنکه این پاره‌ها را به حکمت بالغه‌اش یکسان و همسان نساخت: لحظه‌هایی را "لحظه‌های برین" و روزهایی را "یوم‌الله" و شب‌هایی را شکوهمند نام نهاد و از میان همه آن شب‌ها شبی را "قدر" نامید و آن را شکوهمندترین ساخت و ارزشش را برتر از هزار ماه فرمود...

به راستی چیست منزلت "لیلة القدری" که شکوهمندترین شب سال است ﴿و ما ادريک ما لیلة القدر؟﴾ که در آن شب "روح" و فرشتگان به اذن الهی با "بسته تقدیر" - که هرامری در آن است - بر "ولی خدا" فرود می‌آیند و تا طلوع فجر "سلام" است و سلام؟!

حکمتش را خدا داند و ولی او در این زمان ولی الله الاعظم (که خدایش "ولی عصر و زمان" و بلکه "صاحب الزمان" نامید) و شب قدر شب اوست که تقدیرها بر او فرود آید و او عین الله الناظره بر تقدیرهاست...

هر چه هست این رابطه، رابطه زمان است با صاحب زمان و خدا با ولیش که رمز و راز "قدر" در آن نهفته است و برترین کار در این شب پیوند با خدا و اولیای او و این است راز نزول دعای فرج در این شب...

و چه معنادار و حکمت‌مدار است پیوند این شب‌ها با صاحب ولایت
امیرمؤمنان علیه السلام که پیوندی جاوید و گویاست...

باشد که ما هم با "ولی عصر" و "صاحب قدر" و "صاحب الزمان" علیه السلام
پیوند گیریم و به حبل ولایش متمسک شویم و در راه او توفیق خدمتگزاری یابیم
ان شاء الله...

شهید محراب

بیست و یکم ماه صیام با نام عرش آشنای امیرمؤمنان پیوند گرفته است... درست یک هزار و چهارصد سال پیش در قلب ماه خدا ارکان هدایت به لرزه در آمد و "امام المتقین" به گاه نماز و نیایش در خون خویش غلطید... در طول سالیان غربت ولایتمداران، همواره یاد کرد شهادت مظلومانه "برادر" و "جانشین" بلکه "نفس رسول الله" در محراب عبادت به دست "اشقی الاشقیاء"، جان همه موالیان آستان امامت را آتش زده و... چشم هاشان را اشکبار نموده است.

غربتی که آل الله و شیعیانشان در این چهارده قرن تاوانش را با شکنجه و آزار و شهادت و مظلومیت پرداخته اند...

رمضان ماه تقوی، ماه ولایت، ماه عبادت، ماه طهارت، ماه علی و ماه انتظار است.

انتظاری که هر شب با "افتتاح"، دروازه های اجابت الهی را می کوبند تا این غربت ها با فتحی شتابان (بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ)^۱ "اختتام" یابد...

۱. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

عیدی کریمانه!

می‌گفت: کریمی مولا را هر نوکری وجدان نکرده است، در نوکری خود شک کند...

من که خود را لایق نوکری نمی‌دانستم با خود گفتم او به اغیار هم کریم است - نوکرها که جای خود دارند - و من با گوشت و پوست خود مکرر کریمی او را وجدان کرده‌ام...

همین عید فطر امسال او عیدی به من داد که آسمان کرمش را بار دیگر در آغوش کشیدم و باران احسانش را بر تک تک سلول‌های خود احساس نمودم و دیدم بی‌آنکه لیاقتی داشته باشم چطور مرا بر سر خوان احسانش نشانند...

آری آن کریم در روز عید فطر مرا زائر سامرای خود نمود و وقتی در ایوان حرم عسکرین به نجوای مدیحت مداح دلسوخته‌ای زار می‌زدیم، بر این همه کرامت بی‌شائبه آن مولای کریم سر تعظیم فرود آوردیم...

این دومین باری بود که زیارت سامرا نصیب شده بود: یک بار پیش از حادثه مولمه تخریب و یک بار هم اکنون که ساختمان حرم می‌رفت تا دوباره آن شکوه را بازیابد اگرچه غربت همچنان باقی بوده و هست...

از آن روزی که این قلم‌ها به یاد آن حادثه مولمه، مویه‌های غریبانه عاشقان مولا را آغاز نمود تا هم‌اکنون که موج بیقراران او در هزاران دل‌نوشته و مقاله و شعر، به مدیحتش به میدان آمده‌اند چندسالی می‌گذرد...

یک کانال نور، یک کوچه باریک از جنس بتون در دشمنستان تخریب‌گران در شهر سامرا، شما را به آن حرم غریب می‌رساند اما این بار خادمان حرم، غریبه نیستند که از جنس زائرانند که پاس حریم امامت را با عشق نگهبانند تا گرد و

غبار آن خاک‌ها را با مژگان بروبند و حالا تو در روز عید فطر میهمان مولایی و در ایوان حرم و در چند قدمی سرداب مقدس - که خانه آقاست - نشسته‌ای و حیران که مگر من چه کرده بودم که مولا مرا به این ضیافت نورانی نشانده است!

مبهوت از این همه کرامت اکنون - چند روز پس از بازگشت به خانه - نشسته‌ام و با خود می‌گویم:

نشکرک یا مولای. اشهد بتمام جوارحی و دمی و اوصالی و قلبی و لسانی بانک:
 ”کَرِيمٌ مِنْ اَوْلَادِ الْکِرَامِ وَ مَأْمُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَ الْاِجَارَةِ فَاضْفِنِي وَ اَجِرْنِي“

پیشوای صادقان انتظار

در سالروز شهادت حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، که مکتب اهل البیت علیهم السلام و امدار او و همه فرق اسلامی مدیون آموزه‌های اوست که ابوحنیفه پیشوای اهل سنت نیز گفت: "اگر نمی بود آن دو سالی که در محضر جعفر بن محمد، درس آموختم، هلاک شده بودم" و چهارصد کتابی که شاگردان محضرش پدید آوردند (اصول اربعماه) مبنای کتب اربعه حدیثی ما شد و زیربنای فرهنگ اسلامی را رقم زد لذا بیشترین روایات نسبت به حضرات ائمه در این مجموعه از ایشان است و اثر آن در همه مبانی اعتقادی و فقهی (تفسیر و احکام و اخلاق و جهان‌شناسی و آیین زندگی و اعمال روزانه و منش و بینش مؤمنان) هویدا است... تا آنکه توسط منصور خلیفه عباسی به شهادت رسیدند و عمر پربرکتشان که همواره تحت آزارهای خلفای جوراموی و عباسی بود به پایان آمد...

آن امام همام، پیشوای "صادقان انتظار" است که منتظران راه و رسم انتظار را از او آموخته‌اند آنجا که فرمود: "اگر دوران حضرت مهدی را درک کنم همه عمر خدمتگزاریش خواهم نمود" (لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی) و این یعنی مبادرت به همه اموری که موجب خشنودی مولاست و اگر بودند به انجام آن‌ها اقدام می نمودند، همچون دستگیری از مؤمنان، تعلیم مبانی دین، دفع اضلالت منحرفان، نجات گم‌گشتگان، احسان به همگان، دلسوزی و مراقبت از نیازمندان و به تعالی رساندن شهروندان و... همه این‌ها مصداق خدمتگزاری خالصانه است در امتداد روزگاران... آموزه دیگرشان ترسیم آیین یاوری موعود است که فرمودند: "هرکه شوق یاوری قائم آل محمد علیهم السلام را دارد باید انتظار و

۱. غیبت نعمانی / ۲۴۵.

تقوی و حسن خلق پیشه کند که اگر در این حال مرگش فرا رسد اجرش همسنگ اصحاب و پادزرکابان مولاست. پس بکوشید و انتظار پیشه کنید ای گروه منتظران که رحمت الهی شامل حالتان شده است (من سره ان یكون من اصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق فإن مات و قام القائم بعده کان له من الأجر مثل أجر من أدركه. فجّدوا وانتظروا ایتهالعصاة المرحومه)۱

درود و صلوات خدا بر پیشوای "صادقان انتظار" که راه و رسم زندگی منتظرانه را فرا رویمان نهاد تا یاوری خالص باشیم.

۱. بحار الأنوار ۵۳ / ۱۴۰.

در سوگ امام صادق علیه السلام

به فدای آن امام همامی که آن قدر بر آبیاری نهال دین کوشید که اسلام حقیقی را به نام او "مذهب جعفری" نام نهادند. آن قدر شاگرد و مدافع و محدث، تربیت نمود که اصول چهارصدگانه (اربع مائه) آنان، منبع سرشار کتب اربعه و مدار فرهنگ جاوید شیعی شد.

آن قدر دانش سرشارش فراگیر گردید که ابوحنیفه امام اهل سنت گفت: اگر نبود آن دوسالی که نزد صادق آل محمد علیهم السلام تلمذ کردم، هلاک شده بودم...

فقه اکبر و فقه اصغر (معارف و احکام) از چشمه سرشار علوم نبوی را مروج و معلم بود و ایمان و اخلاق و تقوی را مدار و مرکز. زدودن تحریفات نشسته بر چهره دین را آن چنان عالمانه به انجام رساند که تا قرن‌ها باقی است هر جویای حقیقت بتواند در سایه سار آن رهنمودها، راه را از بیراهه بشناسد.

هر دفتر معرفت را در مجموعه اعتقادات و تاریخ و احکام و اخلاق که بگشایی به سخنان او مزین است و هر اندیشه و کردار دینی‌ات را که پی‌بگیری، از اصول یا فروع (از توحید و نبوت و امامت و عدل و معاد یا از نماز و صیام و حج و جهاد و خمس و زکات و تولی و تبری و امر به معروف و نهی از منکر) بر اساس احادیث او شکل گرفته است که میراث جدش رسول الله صلی الله علیه و آله را شارح و مبین بوده است...

صلوات خدا بر او باد که در شهادت مظلومانه‌اش اشکباریم و بر غربت مدفن غریبانه‌اش در بقیع، مویه‌کنان و نوحه‌خوانان و ضجه‌زنان...

درس خدمتگزاری به آستان مهدوی را از او آموخته‌ایم که خود را زمینه‌ساز و یاور و همراه و پشتیبان اهداف قائم آل محمد شمرد و فرمود: "لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی" اگر دوران او را درک کنم، تمام زندگیم خدمت او را خواهم نمود...

۱. بحار الأنوار ۵۱: ۱۴۸.

یا ثامن الحجج

شب میلاد آن امام همام و آن پیشوای رئوف، به طور معجزه‌آسایی در آن حریم کریم، گذار این عاصی به پابوسی آستان افتاد...

نه این سفر در برنامه بود و نه به طریق معمول یافتن بلیطی برای سفری هوایی مقدور!

دعوتی دیر هنگام برای حضور در سمیناری و اجابت برای یک سخنرانی شغلی در آن دیار نور به شوق زیارتی دو ساعته در آستان قدسی هشتمین خورشید امامت، امام ابوالحسن علی بن موسی علیه السلام... و شباهنگام گام زنان به سوی آن قبه و بارگاه نورانی...

تنها یکی دو بار در سال همه خیابان‌های منتهی به حرم از چند کیلومتر جلوتر بسته می‌شود و دسته‌های زائر شائق، پیاده و ذاکر، موج می‌شوند و به ساحل حرم روان می‌گردند و من این شب و این هنگام در این جمع و با این هیأت راه می‌سپرم و باورم نمی‌شود که لایق این توفیق بوده‌ام...

تمام صحن‌ها مملو از زائر و مداحان و خطیبان در آوا و صحن و آستان، نورانی‌تر از هر شب و اشک شوق ارزان و روان بر هر چهره‌ای که می‌نگری که: مهربانا میلادت مبارک باد!

در آن هیمنه و هیاهو و دریای اشتیاق، بعضی آداب زیارت و اذن دخول، دست‌یافتنی نبود اما عبارات زیارت مخصوص در دریای موج مشتاقان به توصیه صاحب مکیال به نیابت از ولی الله الاعظم ارواحنا فداه ادا شد و بالای سر مطهر نمازی با یاسین و الرحمن و آن‌گاه سلام‌هایی به نیابت از دوستان به محضر امام رئوف و تشکری از صمیم دل برای این توفیق که یار فرمود این عاصی را در امواج مشغله‌ها و غفلت‌ها و تقصیرها و قصورها...

نزدیک نیمه شب که در پرواز بازگشت، این ارض اقدس را وداع می‌گفتم از این که روزانه یکصد و چهل پرواز بر این زمین بوسه می‌زند تا مشتاقان را از هرسوی به پابوسی حریم قدس رضوی برساند یا باز گرداند کعبه را یاد کردم که در این دیار در تجلی است و طائفان نه یک بار در سال که هرروز در هیأت تمتع‌اند در طواف حریم: حضرت ثامن الحجج، خورشید هشتمین، امام علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء...!

حج، فراخوان حضور

آیین شکوهمند حج، فراخوان حضور در سرزمین وحی است از سوی خدای بزرگ فراروی هر مسلمان در هر نقطه جهان حداقل یک بار در طول حیاتش و اجابتش از سوی عبد، "لبیک" است به مولی، سپیدپوش در میقات، فارغ از هر آرایه و پیرایه دنیوی و آن گاه طواف برگرد خانه دوست و نماز و سعی و تقصیر و مشعر و وقوف و عرفات و رجم و قربانی ... و تا از خود فارغ نشدی و عزم و آهننگ خدایی نکردی و زنگ و بوی دوست نگرفتی، حاجی نشده‌ای!

اما این جسم حج است؛ و روح حج، پیوند با امیرالحاج است که هر سال در موسم حج حضور دارد و او ولی خداست و امام مهربان خلاق و حجت خدا که عالم برگرد کعبه وجودش در طواف است و فرشتگان بر آستانش در سعی و علم و عرفان و تقوی و ایمان از چشمه سار وجودش در جوشش و ذخیره هستی برای نجات جهان یعنی حضرت صاحب الزمان که خداوند روزگار ظهورش را نزدیک فرماید و ما را از یاورانش قرار دهد...

سرزمین وحی بر قدم او بوسه زنان و مشعر و منی و عرفات در مدحش ثناخوانان. شناسای قدومش سرزمین بطحاء و آشنای مقامش کعبه و بیت الله الحرام و گستره وادی حرم و غیر آن. چنان که فرزدق شاعر در حضور هشام^۱ ستمگر درباره جدش امام سجاد^۲ علیه السلام فی البداهه سرود^۳:

۱. هشام بن عبدالملک (در زمان خلافت پدرش یعنی عبدالملک بن مروان)، بعد از شنیدن این قصیده، خشمگین شد و حقوق فرزدق را از بیت المال قطع نموده و او را زندانی کرد.
 ۲. بعد از این ماجرا، امام سجاد علیه السلام دوازده هزار درهم برای فرزدق فرستاد و فرمود: ای ابوفراس ما را معذور دار. اگر بیش از این مقدورمان بود، برایت می فرستادیم.
 ۳. بحار الأنوار ج ۴۶، ص ۱۲۱، ح ۱۲ (به نقل از ارشاد) و ص ۱۲۴، ح ۱۷ (به نقل از حلیة الاولیاء و دیگر کتابها) و ص ۱۳۰، ح ۲۰ (به نقل از اختصاص).

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَائَتُهُ،
وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ...!

حج گزاران را هر سال سفارش می‌کنیم قدر بدانند تنفس در سرزمینی را که ولی خدا حضور دارد و شمیم دعا و نماز و تلاوتش هوای بطحا را معطر نموده و تلاش کنند تا شاید چشمانشان روشن شود به جمال آن یوسف کنعانی... و چون باز گردند می‌بوسیمشان که بوسه زده‌اند بر قدمگاه ولی خدا در بیت و سعی و عرفات و منا و بیعت کرده‌اند با آن مولای نورانی و بی‌همتا و... و خود به افق چشم دوخته‌ایم که امیرالحاج شاید امسال که پرده بیت را در چنگ گرفته اجازه قیام دریافت کرده باشد و قرار است به زودی چشمانمان به جمال مبارکش نورانی گردد... الاها امید امیدواران را ناامید مکن!

۱. ترجمه: این کسی است که سرزمین پاک مکه قدر و منزلت او را می‌شناسد و خانه کعبه، حل و حرم او را می‌شناسند. بحار الأنوار ۴۶: ۱۲۱ و ۱۲۵ و ۱۴۱.

احرام قیام

حاجیان احرام بسته‌اند تا به فرمان مهربان هستی، گرد خانه او طواف کنند و لبیک‌گویان حمد و نعمت و ملک را از آن او دانند و برایش انبازی قرار ندهند و جز او را نخوانند و سپیدپوش یاد روز رستخیز کنند و معاد را در خاطر آورند و دنیا را به سخره گیرند و شیطان را از زندگی خود رجم کنند و پس از حج این خاطره را فراموش ننمایند و برای حضرت رب قیام کنند...

در این رستخیز عظیم، یکی از آن خیل صدها هزار، فرمانفرمای هستی، امام مفروض الطاعه و امیرالحاج و بقیة الله فی الارضین است که ناشناس و بی‌نشان، حج ابراهیمی می‌گذارد و در عبودیت خدای منان سر بر آستان ذوالجلال دارد و بر جای جای بیت و مقام و منی و مشعر و عرفات، اشک ریزان زبانش به ذکر تهلیل و تحمید و تقدیس مترنم است و در عین حال از یاد آحاد امت غافل نیست و برایشان دعا گوست...

یکی از مواقفش کنار کعبه است که دست در پرده کعبه از سویدای جان خدای را می‌خواند که:

اللهم انجزلی ما وعدتني...

ای پروردگار من! آن وعده تخلف‌ناپذیری را که برایم مقرر فرمودی به انجام رسان و متحقق فرما!

من احرام قیام بسته‌ام فرمان را صادر نما! دوران غیبت را به آخر رسان! روزگار ظهور را نمایان کن!

حاجیان اما غافل از امیرالحاج، سودای سوغات دارند و ارز و خرید و آن امام ناشناس که فرشتگان، گردش طواف‌کنانند در اندیشه قیام، دعاکنان و ذکرگویان،

این حج را آخرین حج غیبت می‌خواهد تا روزگار ظلم را با اراده الهی به روزگار عدالت تبدیل نماید و طومار ستم را برچیند و توحید را حاکم نماید...

ما نیز با آن مهربان مهربانان هم صدا می‌شویم و می‌خوانیم که:

ای خدای ابراهیم، روزگار قیام را قلم بزن و فرمان قیامش را صادر نما و وعده‌ات را تحقق فرما!

طواف حرم

این روزها از شش گوشه جهان، مسلمانان به سوی مکه روانند تا در مسجدالحرام به هم بپیوندند و پروانه وار، گرد خانه خدا طواف کنند و فریاد "لبیک اللهم لبیک" شان آسمان ام القری را سرشار از معنویت و روحانیت نماید... میلیون ها زائر از سراسر عالم به قصد زیارت خانه خدا و حرم نبوی، کوچی معنوی را آغاز کرده اند تا در مناسکی شگفت - احرام و طواف و سعی و وقوف و رمی و قربانی و تقصیر - حجی ابراهیمی را در پرونده عمر خویش ثبت نموده جای جای مهبط وحی در مکه و مدینه را بوسه باران کنند و خدای را بر نعمت هدایت شکر نمایند و با صاحب رسالت، پیمان بندند که تا پایان عمر بر پیمان ایمان وفادار می مانند و این گونه حاجی واقعی می شوند...

در این میان، معدودی عاشق دلباخته نیز در این سفر روحانی سراز پا نشناخته به دنبال کعبه حقیقی - حجت خدا امام عصر ارواحنا فداه که هر ساله ناشناسانه در موسم حضور دارد - می گردند تا گرد او طواف کنند و حج حقیقی گزارند... آن عزیزی که مکرر پرده خانه خدا را در دست می گیرد و می خواند:

اللهم انجز لی ما وعدتنی^۱

مقام و بیت و حجر و مطاف و سعی و عرفات به پایش بوسه می زنند و بر غربتش می گریند و دعایش را آمین می گویند و روزگاری را آرزو می کنند که او از کنار همین خانه و مقابل همین مقام ابراهیم ظهورش را آغاز می نماید و می فرماید:

الا یا اهل العالم انا بقية الله المنتظر، انا المهدی^۲ ...

۱. امام زمان عجل الله فرجه بعد از تولد چنین دعا کردند: «... اللهم انجز لی ما وعدتنی، واتمم لی امری، وثبت وطأتی، واملا الارض لی عدلا وقسطا»: اکمال الدین و اتمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳.
۲. الزام الناصب فی إثبات الحجج الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف. ج ۲، ص ۲۳۳.

و یارانش آن سیصد و سیزده امیر سپاهش همراه ده هزار رزم آور کاروانش او را
دربرمی گیرند تا آن برنامه موعود را در سراسر زمین محقق سازند...

حاجیان را ندا می دهیم:

آیا شما از آن عاشقانی هستید که گرد کعبه حقیقی طواف کرده باشید؟!

خوشا بر شما و حج تان مقبول!

امیر و مولای حاجیان

بار دیگر موسم حج شده است و به یاد آن "امیرالحاج" دل‌های منتظران از شور و اشتیاق آکنده می‌شود. امیری که صاحب‌الزمان است و حج و نماز و صیام و قیام و قعود و عبادت جزبه ولایتش پذیرفته نیست و اوست مولای مؤمنان و امیر روزگاران...

به فدای آن مولای مؤمنان و امیر حج‌گزاران (امیرالحاج) که در کنار حاجیان حج می‌گزارد و بر کار آن‌ها نظارت می‌فرماید و آن‌ها را می‌بیند اگرچه آنان او را نبینند و با آن‌هاست در طواف و سعی و مشعر و عرفه و منی و شاهد بر اعمال آن‌هاست.

کدام حج‌گزاری است که خود را در منظر مولایش ببیند و منقلب نشود...

حضرت امام صادق علیه السلام را روایتی است زرین به نقل از زراره (صحابی بزرگ آن امام همام) در شأن حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام که فرمود: "مردم امامشان را گم می‌کنند، اما آن حضرت در موسم حج حضور دارد و مردم را می‌بیند اگرچه آنان او را نبینند (جالب است که امام می‌فرماید مردم او را گم می‌کنند نه اینکه مولا آن‌ها را گم کند بلکه مردم دائما در منظر و مرآی اویند).

يفقد الناس إمامهم، يشهد الموسم فيراهم ولا يرونه^۱

و حضرت عسکری علیه السلام را سخنی است با احمد بن اسحاق قمی وقتی که آمد تا از جانشین و امام پس از ایشان سؤال کند و حضرت پیش از آنکه او سخن بگوید و پرسش خود را مطرح کند فرمودند:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، الشيخ الصدوق ۳۵۱ ح ۴۹.

... او هر سال در موسم حج حضور و در عرفه وقوف دارد و دعای مؤمنان را آمین می‌گوید:

وإنه ليحضر الموسم كل سنة، ويقف بعرفة، فيؤمن على دعاء المؤمنين^۱ و برای آنکه رفع شگفتی او شود، می‌فرمایند: او همچون خضر است که به خاطر نوشیدن آب حیات تا نفخ صور زنده است و او مونس و همنشین تنهایی و غربت مولا است.

همچنین آن پیشوای صادق عليه السلام فرمود:

آن سالی که صاحب الزمان در حج حاضر نباشد، حج از مردم پذیرفته نمی‌شود:

العام الذي لا يشهد صاحب هذا الأمر الموسم، لا يقبل من الناس^۲

چشمان منتظرانی که توفیق حج دارند، او را بجویند در طواف و سعی و عرفات؛ که وقتی حاجی می‌شوند که به جبل و لایش متمسک باشند و او حج‌شان را بپذیرد که قبول او قبول خداست و آن‌ها که در حج نیستند به یاد آن امیرالحاج دعای برفرج کنند تا طبق روایت شریف او بر دعایشان آمین گوید و این‌گونه شام غیبت به صبح وصال مبدل گردد، ان شاء الله.

۱. الخرائج والجرائح، الراوندي ۳ / ۱۱۷۴ ح ۶۸.

۲. دلائل الامامة ۲۶۱.

عرفه و قربان

حج با همه عظمتش، مقدمه‌ای است برای عرفه و قربان! از معرفت تهی است
حجّی که دست خالی از عرفه عبور کرده باشد. در پناه دلالت ولی الله، باید
در موقف عرفه به عرفان دست‌یابی: عرفان خدا، خویشستن، مبدأ و معاد، معنا
و حقیقت زندگی، رهبر و آداب رهروی و سپس در آزمون قربان، همه تعلقات را
قربانی و آن‌گاه در حیاتی نوین، این حج عرفانی را در همه زندگی ساری و جاری
کنی... معلم این عرفان نیز ولی خدا سیدالشهداست که با دعای عرفه دستت را
می‌گیرد و اگر دل بدهی تا اوج قرب و لقاء بالا می‌برد:

يا من هَدَانِي لِإِيْمَانٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِمْتِنَانِ... أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ... وَ
فَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ... وَ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي
إِلَيْكَ وَ وَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِيلُنِي لَدَيْكَ فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَحْبَبْتَنِي وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي وَإِنْ
أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي...!

و در عمل نیز به تومی آموزد که به دنبال ولی الله باشی حتی اگر نابهنگام از کعبه
کوچ می‌کند و حج تمتع را ناتمام می‌گذارد و به عمره بدل می‌کند و راهی کربلا
می‌شود و تو باید با او باشی و مناسب است که او باز ندارد که آن اعمال تنها کالبد
است و روح حج اوست و اوست کعبه‌ای که باید در زندگی گردش طواف کنی و
گوش به فرمان او باشی...

۱. ای که به ایمان هدایت نمود، پیش از آنکه سپاس نعمت‌هایش را بشناسم، ای که در بیماری خواندمش،
پس شفایم داد... آنچه رسولانت آورده بودند به من فهماندی و آسان کردی برایم پذیرفتن موجبات خوشنودیت
را... از اینکه مرا به آنچه به تو نزدیک می‌کند راهنمایی کردی، و به آنچه مرا به پیشگاهت مقرب می‌نماید توفیق
دادی، پس اگر بخوانمت، اجابت‌نمایی، و اگر از تو درخواست نمایم، عطایم کنی، و اگر اطاعتت کنم قدردانی
فرمایی، و اگر به شکرت برخیزم بر نعمتت بیفزایی.

و امروزت را نیز در همین مواقع و عرصات و مناسک و عبادات، دل به فرزندش بقیة الله دهی و با او عهد و پیمان بندی و از راهش جدا نشوی و یاریش کنی و منتظرش باشی که فرمان، فرمان اوست و زمان، زمان او، و اوست ولی عصر و صاحب الزمان... آزمون "قربان" نیز یادگار نیای او ابراهیم است که پرارزشترین داشته خود را در راه محبوب به قربانگاه آورد و چون در این آزمون پیروز شد خدایش آن روز را تا رستاخیز برای همه موحدان "عید" قرار داد.... و توبنگر که در راه مولایت آماده قربان کردن عزیزترین داشته هایت هستی یا نه؟! که اگر هستی حاجی هستی و "عید" گوارایت! و حالا که چنین هستی، نماز عید بگزار و در قنوت بگو:

"... وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ آدَخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ"

که همه عرفان و عرفان حقیقی در همراهی با رسول و آل او علیهم السلام است که ثقل جدانشدنی از ثقل قرآنند. و این همراهی نیز هزینه دارد که آزمونش قربان است و عید پاداش پیروزان در این آزمون.

۱. و درآوری مرا در هر خیری که در آوردی در آن خیر محمد و آل محمد را و بروم آری از هر بدی و شری که برون آوردی از آن محمد و آل محمد را - که درودهای تو بر او و برایشان باد.

لیک غدیری

حماسه غدیر را با "شیعه حقیقی" شدن و "منتظر واقعی" بودن، لبیک می‌گوییم:
یادمان‌ها، فرهنگ بودن و شدن ما هستند در جریان زندگی که تا ابدیت جاری
است...

شکوه غدیر بار دیگر بی‌تابمان کرد و آسمان آسمان طراوت و نشاط را به
جانمان ریخت..

یقین این "برکه" از کوثر جوشیده بود که کام همه طالبان علم و عدالت را تا
ابدیت شیرین نمود...

دستی که به معرفی مولا در غدیر بلند شد همان دست خدایی بود که
فرمود: ﴿بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾...

امیری به بشریت معرفی می‌شود که پس از ختم رسولان، سرآمد اولین و آخرین
است و هیچ‌کس را تاب پرواز به ستیغ شکوهند قله‌های دانش و ولایت او نبوده
و نیست...

گشتی می‌زنیم به جهان دیروزین و امروزین و از خود می‌پرسیم:

نمونه‌ای جز او می‌یابیم که به جوان امروزی توصیه کنیم اگر راه او را برود از
درافتادن به همه چال‌هرزهای گمراهی مصون بماند؟

نه اسیر جهالت‌های فرقه‌ها شود نه به دام زر و زور و تزویر درافتد نه بنده
مرادهای دروغین شود نه فریب اومانیسم و فمنیسم و دیگر ایسم‌ها خورد و نه
شیطان را براوراهی باشد...

نه، کسی را جز علی نمی‌یابم که پیرویش، انسان دیروز و امروز و فردا را از همه خطرات مصون و به سلامت به مقصود برساند چرا که او حق است و حق برمدار او می‌چرخد که پیامبر در حقش فرمود:

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ

اگر تنها يك جرعه از نهج البلاغه‌اش نوشیده باشید باور می‌کنید که سخنش فراتر از سخن مخلوق است. این است که آن را هم وزن قرآن گفته‌اند و ستوده‌اند و فروتر از سخن خدا و بالاتر از سخن انسان‌هایش شمرده‌اند.

باید فریاد کنیم انسانیت امروز را که:

هان غافل نباشید از میراث سخنان علی که بنیوشید و پیروی کنید سعادت دنیا و آخرت را در آغوش می‌کشید که نهج سخنش، نهج رستگاری است و پیامبر ضمانت فرمود: فَاسْمَعُوا لِأَمْرِ تَسْلَمُوا^۱....

بگذارید تنها با دو کلمه از این میراث جاودانی، کام زندگی‌تان را شیرین کنم:

او در نهج البلاغه‌اش فرمود: تَخَفُّوا تَلْحَقُوا^۲

این دو کلمه رمز سعادت و آرامش روحی شما در زندگی امروزی‌تان است که اگر به‌کار بندید آثار آن را لمس خواهید نمود. این دو کلمه طلایی این است:

بار خود را سبک کنید تا زودتر برسید!

به‌راستی آیا علت همه دغدغه‌های نسل امروز، بارهای خیالی و تحمیلی شامل توقعات و آرزوها و زیورها و چشم و هم‌چشم بازی‌ها و مُدها و مدل‌های روز از نوع تجمل‌گرایی در منزل و اتومبیل و لوازم و غیره نیست که بر خود تحمیل

۱. خطابه غدیر.

۲. همان.

۳. بحار الأنوار ۹: ۳۲ و ۴۱: ۴۰، ۱۶۳: ۷۸، ۳.

کرده و پشتش زیر سنگینی این بارها خم شده یا شکسته است که اگر آن‌ها را زمین بگذارد سریع‌تر به مقصد زندگی که آرامش و امنیت روحی است می‌رسد؟! آری این تنها دو کلمه از میراث مولا بود که اگر به همه کلماتش دل بندیم به سلامت به مقصد خواهیم رسید... و دیگر اینکه او فرمود فرزند آخرینم را یاری کنید تا اهداف ناتمام همه انبیا را تحقق بخشد. این سخنش را اجابت کنیم با: شیعه حقیقی بودن، منتظر راستین شدن و پیرو صدیق میراث اهل‌البیت گشتن...

هویت غدیری

غدیر از پس عرفه و قربان، فرا می‌رسد...

عبودیت را در شب و روز عرفه با دعا و نیاز و نماز، گره می‌زنی تا در این موقف میوه معرفت بچینی و در کنار کعبه حقیقی که خاک این سرزمین بر قدوم او بوسه می‌زند عارف راستین شوی و فردا در مصاف با شیطان پیروز باشی و در قربانگاه نفس، از خود هیچ باقی نگذاری و با تمام وجود ولی خدا را اطاعت کنی تا روزت، عید قربان شود و حاجی واقعی شوی و آن‌گاه در غدیر که کمال دین و تمام نعمت است تمام هویت ایمانی خود را تثبیت نمایی!

آری هویت ما هویت غدیری است زیرا تمامیت و کمال دین با غدیر پیوند خورده است که خدا فرمود:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

حاجی اگر در کنار برکه غدیر به فرمان پیامبر با امام خویش بیعت نکند، دینش از نعمت کمال و تمام بی‌بهره است.

باید "من کنت مولاه فهذا علی مولاه"^۱ را بشنود و دعای رسول خدا - "اللهم وال من والاه و عاد من عاداه"^۲ - را آمین گوید و با ولی خدا بیعت کند و آن‌گاه این پیام را به غائبین برساند که یک فریضه است از ناحیه پیامبر:

فلیبلغ الشاهد الغائب^۴

۱. مائده / ۳.

۲. خطابه غدیر.

۳. همان.

۴. همان.

بر حاضران است که این پیام را به غائبان برسانند - و آنک، عاشقانه این
مسئولیت را انجام باید داد تا پیام غدیر در همه جای این کره خاکی فراگیر شود
و همه بخوانند:

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين و اولاده المعصومين
صلوات الله عليهم اجمعين

آری هویت ما هویت غدیری است...

از غدیر تا ظهور

غدیر، نماد قرائتی از دین است که خدای بزرگ، حتی لحظه‌ای انسان را بدون راهنما، رها نمی‌کند... و نه فقط راهنما، بلکه الگو، پدر، سرپرست، ولی امر، حامی، شفیع، دستگیر، نگاهبان، شفیق و پناه و امیر....

غدیر، نماد وحدت امت است گرد برگزیده رب العالمین، برترین، عالم‌ترین، شجاع‌ترین، زاهدترین، پرهیزکارترین و شبیه‌ترین به خیر المرسلین، یعنی امام، امیرالمؤمنین، صلوات الله علیه و علی آله الطیبین.

اما امروز، وارث غدیر، فرزند برومند امیر مؤمنان، حضرت مهدی صاحب‌الزمان است که گردون بر محور ولایت او می‌چرخد و منظومه تکوین و تشریح بر قبضه امرش می‌گردد که پیامبر اکرم در خطابه غدیر فرمود:

ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلَىٰ وَلِيِّكُمْ وَ إِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ. ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِي إِلَىٰ يَوْمِ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.

”پیشوای پس از من به امر پروردگار، علی علیه السلام است که ولی امر و امام شماست و آن‌گاه امامت در فرزندان من از نسل او ادامه خواهد داشت تا روز رستاخیز که خدا و رسولش را دیدار کنید.“..

و هرکس که من مولای اویم، علی علیه السلام مولای اوست: من کنت مولاد، فعلى مولاد!

این است که همواره می‌خوانند:

سپاس خدای را که ما را از متمسکین به ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان معصومین او قرار داد:

۱. خطبه غدیر.

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين و اولاده المعصومين
عليهم السلام

و غدیریان، امروز همان منتظرانند که خدمتگزار مولایشانند هر صبح و شام
و تلاش‌گرانند تا زمینه‌سازان ظهور باشند و بامدادان هر روز با امامشان، عهد و
پیمان تازه می‌کنند تا لحظه‌ای از او غافل نباشند و پروانه‌وار، گرد او امرش بچرخند
و غمی از چهره‌اش بزدایند و لبخندی بر لبان مبارکش بنشانند و نامش را در
جهان بلند آوازه سازند و ظهورش را با تلاش، نزدیک سازند...

مباهله

با جان خویش به مباهله آمده‌ام!

با مسیحیان نجران قرار گذاشته‌ایم که بیایند... آن‌ها همه برهان‌ها را شنیده‌اند اما تن نداده‌اند و به خاطر موقعیت و ریاستشان به حقانیت اسلام اعتراف نکرده‌اند.

باید کارزاری دیگر بپا شود که خداوند آن را ترتیب داد و آیتی نازل فرمود:

”به آنان بگویید با فرزندانشان و زنانشان و جان‌هایشان تا مباهله کنیم و از خدا بخواهیم لعنت خود را بر دروغگویان قرار دهد.“^۱

آن‌ها ناگزیر پذیرفتند و قرار شد تا صبح روز بعد بیایند و بیاییم.

بیست و چهارم ذی الحجه بود از سال دهم هجرت و من آمدم:

با ”جان و نفس“ خویش (یعنی علی) و فرزندانم (حسن و حسین) و نماینده زنان (فاطمه) و آنان چون این هیبت الاهی که انتظارش را نداشتند دیدند و مشاهده کردند که من با همه هستی خویش آمده‌ام، بر خود لرزیدند و ترسیدند و اعتراف کردند و شکست را پذیرا شدند و به جزیه راضی گشتند...

و این شد که ”مباهله“ برای همیشه آیتی شد برای مسیحیان و همه جهان، و سندی برای حقانیت اسلام و حقانیت اهل‌البیت علیهم‌السلام که خداوند در آیتی دیگر آنان را ”مطهر“ نامید و از هر ناپاکی دور (ویطهرکم تطهیرا)^۲...

۱. برگرفته از: آل عمران / ۶۱.

۲. احزاب / ۳۳.

آری "مباهله"، گواهی تاریخی است بر اینکه علی، جان و نفس پیامبر است و خانواده او آل الله و اهل بیت پیامبر و محور آنان فاطمه علیها السلام است: فاطمه و همسرش، فاطمه و فرزندانش امامان معصوم در تداوم رسالت تا صبح قیامت.

و اکنون روزگار آخرین آنان یعنی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک است: هم نام و هم کنیه پیامبر، ذخیره آخرالزمان حضرت صاحب الزمان که چون بیاید عیسای مسیح برای یاریش از آسمان آید و به او اقتدا کند و مسیحیان جهان چون این صحنه را بینند بی هیچ مقاومت به او ایمان آورند و جامعه عدل جهانی برپا شود... خدایا ظهورش را برسان و ما را از یارانش گردان!

میراث حسینی و مهدویت

محرمی دیگر فرا رسید، پیش خوانان محرم خواندند:

وقتش شده که بیرق و پرچم بیاورید

«باز این چه شورش است که...عالم» بیاورید

این اشک‌ها برای حسینی شدن کم است

صد چشمه چشم، کوثر و زمزم بیاورید

داغی به وسعت همه عالم بیاورید

چند صفحه از کتاب مُقرّم بیاورید...

اما محرم و صفر را با مهدی عجل الله تعالی فرجه، که صاحب عزاست - پیوندی جدانشدنی است که باید در لحظه لحظه عزاها حضور داشته باشد. مگر نخوانده‌ایم:

این الطالب بدم المقتول بکربلا/ یا لثارات الحسین/ جعلنا من الطالبین بشاره
مع امام منصور من اهل بیت محمد و علی/ آجرك الله يا بقیة الله فی مصیبه جدك
الحسین...

نوای مرثیه سرایان حسینی همین است که:

عزیز فاطمه، جدت حسین دریم خون

تورا صدا زند از حنجر بریده، بیا

به مادری که لبش از عطش زده تبخال

به شیرخواره انگشت خود مکیده، بیا

به آن لبی که بر آن چوب می زدند به طشت

به خواهری که گریسبان خود دریده، بیا

کند تلاوت قرآن سر حسین به نی

ببین چگونه زلب هاش خون چکیده، بیا...

این "صاحب عزا" را زیارتی جاودانی و معرفت آفرین است برای جدش حسین علیه السلام به نام "زیارت ناحیه مقدسه" که بسیار جانسوز و برای ما درس آموز است و شایسته است که هر روز زمزمه شود. در بعضی بخش های آن می خوانیم:

سلام بر آن کسی که جبرئیل به او مباحثات می نمود

سلام بر آن کسی که میکائیل در گهواره با او تکلم می نمود

سلام بر آن کسی که عهد و پیمانانش شکسته شد

سلام بر آن کسی که پرده حرمتش دریده شد

سلام بر آن کسی که خونش به ظلم ریخته شد

سلام بر آنکه با خون زخم هایش شست و شوداده شد

سلام بر آنکه از جام های نیزه ها جرعه نوشید...

در بخش های دیگر این زیارت، عبارات فرازمنند و شگفتی در شأن و رتبه نیای ارجمندش به زبان می آورد که میزان نقش سالار شهیدان را در وصول به فوز و رستگاری نشان می دهد:

سلام بر تو، من به سوی تو رو آورده ام، و به رستگاری در پیشگاه تو امید بسته ام /

سلام بر تو سلام آن کسی که به حرمت تو آشنا و در ولایت تو مخلص و بی ریا است

و به سبب محبت و ولای تو به خدا تقرب جسته، و از دشمنانت بیزار است / سلام

کسی که قلبش از مصیبت تو جریحه دار، و اشکش به هنگام یاد تو جاری است /

سلام کسی که دردناک و غمگین و شیفته و فروتن است، سلام کسی که اگر با تو در کربلا می بود، با جانش در برابر تیزی شمشیرها از تو محافظت می نمود، و نیمه جانش را به خاطر تو به دست مرگ می سپرد، و در رکاب تو جهاد می کرد... اگرچه زمانه مرا به تأخیر انداخت و مُقَدَّرَات الهی مرا از یاری تو باز داشت و نبودم تا با آنان که با تو جنگیدند بجنگم و با کسانی که با تو دشمنی کردند خصومت نمایم، (در عوض) صبح و شام بر تو مویه و به جای اشک برای تو خون گریه می کنم...

آن گاه صفات حسینی را معرفی می فرماید که:

شما خیرخواه و نصیحت گراُمت بودید و مبارزه کننده با فاسقان و برپاکننده حُجَج و براهین الهی و مهربان بر اسلام و مسلمین و یاریگر حق و در هنگام بلاها شکیبایا و صابر، حافظ و مراقب دین، و مدافع حریم آن و حافظ راه هدایت و گسترش دهنده عدل و داد ...

این میراث و میراث دار را در عزاهای حسینی، فراموش نکنیم!

خون عاشورایی

کدام خون در رگ های شیعه جاری است؟!

خونی که از وجود مقدس "ثارالله" در کربلای جاوید به عروق اعتقادات ولایان دمیده شد، باورهای اسلامی شان را از هرگونه ویروس تحریف مصون داشت و برای همیشه دغل کاران و بازیگران و منافقان را رسوا ساخت...

سالار شهیدان در دشت نینوا حماسه ای الهی را با یاران و خویشان و فرزندانش رقم زد که تمامی حماسه ها پیش حماسه اش رنگ باختند و اعوجاج همه کج راهه ها آشکار و جبروت پوشالی سفیانیان درهم شکست...

با شهادتشان "حیات" معنا یافت (بل احياء عند ربهم يرزقون) و با خونشان دین الهی آبیاری گشت...

بابی انت و امی یا ثارالله بابی انتم و امی طبتم یا انصار ابي عبدالله

چهارده قرن است تاریخ، مات دهم محرم سال شصت و یک است... خورشید هر روز ناباورانه بردشت نینوا عبور می کند و بر عظمت این انصارالله غبطه می خورد و می رود تا در فردایی دیگر بر تربت آن ها طلوع کند و سلام گوید...

ماهتاب نیز در همه این شب ها صبحی را چشم انتظار است که منتقم خون ثارالله، قیام کند تا دمار از روزگار ظالمان در آورد و داد مظلومان و شهیدان از انبیا و اولیا را از غاصبان و ستمگران باز ستاند...

این نوای هر روزه همه آن هایی است که خون عاشورایی در رگ هاشان موج می زند:

این الطالب بدم المقتول بکربلا

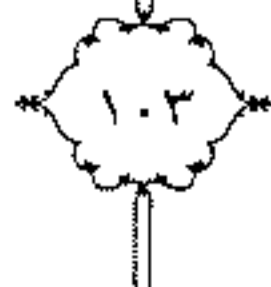
این المنصور علی من اعتدی علیه و افتری' ...

و آرزو می کند:

و اجعلنا من الطالبین بشاره مع امام منصور من اهل بیت نبیک...

این خون در رگ های عاشوراییان از خروش نمی ایستد تا آن روز موعود فرا رسد

که فرا خواهد رسید!



بعد از عاشورا

تمام آیین‌های اقامه عزا و ماتم و شور حسینی در طول سالیان و قرون پس از عاشورای شصت و یک، عرض ارادت و خاکساری است به ساحت قدسی خامس آل عبا حضرت سید الشهداء علیه السلام و فریاد "لبیک" به ندای مظلومانه "هل من ناصرینصرنی" او در کربلای تاریخ و عاشورای زمان...

این "لبیک" یعنی با "حسین" بودن، با "حسین" زیستن، راه "حسین" را پیمودن و لحظه‌ای از "آل الله" جدا نشدن و آماده بودن برای اقامه "ثار" او با امامی منصور از اهل بیت او برای شکستن صولت مستکبرین و احیای معارف قرآن و معالم دین و اجرای شریعت خاتم النبیین صلوات الله علیه و علی آله الطیبین.

در قسمتی از دعای بعد از زیارت عاشورا می‌خوانیم:

"اللهم احینی حیاة محمد و ذریته و امتنی مماتهم و توفنی علی ملتهم و احشرنی فی زمרתهم و لاتفرق بینی و بینهم طرفه عین ابداً فی الدنیا و الاخره" ... پروردگارا! زندگی و مرگم را همچون زندگی و مرگ محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش قرار ده و با آن‌ها محشورم کن و هرگز حتی لحظه‌ای بین من و آنان در دنیا و آخرت، جدایی میاندازا!

آن "لبیک" به ندای "هل من ناصر"، رمزپایداری قرائتی از دین اسلام است که احیائش در سال شصت و یک به اباعبدالله الحسین علیه السلام و پس از او به امامان از نسل او و امروز به فرزندش اباصالح المهدی علیه السلام سپرده شده که یاوران متعهد به یاری آنان برای تحقق آن ماموریت عظیم‌اند.

روح امید و انتظار، سرمایه نسل وفادار به این "حیات طیبه" بوده است برای تلاشی فراگیر در طول قرون و اعصار تا این فرهنگ همواره شاداب بماند و ندای حسینی از ورای قرون شنیده شود و حق جویان در هر کجای عالم راه را پیدا

کنند و زمینه برای ظهور عدالت گستر حقیقی فراهم گردد تا جهان به راستی و داد درآید...

عاشورا، میزانی است تا هر اسلام خواهی، صدق یآوری خود را با آن محک زند و بنگرد بر آرمان حسینی راه می سپرد یا نه و برای امام زمانش یاور خوبی است یا نه و به ندای او لبیک می گوید یا نه و برای نزدیک ساختن وعده نهایی الهی، گامی برمی دارد یا نه!

خدایا ما را شرمنده عاشورا مکن و در این میزان سربلندمان ساز!

یا لثارات الحسین

مولایمان حضرت مهدی نجلایه علی را با نیای مظلومش حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، علقه‌ای است عمیق و پیوندی است وثیق. قیامش در راستای خونخواهی آن جد بزرگوار است و شعارش "یا لثارات الحسین".

در یکی از «زیارات جامعه»، خطاب به آن حضرت می خوانیم:

«السلام علی الامام الغائب عن الابصار و الحاضر فی الامصار و الغائب عن العیون و الحاضر فی الافکار، بقیة الاخیار، وارث ذوالفقار، الذی ینظر فی بیت الله الحرام ذی الاستار و ینادی بشعار یا لثارات الحسین، انا الطالب بالاوتار، انا قاصم کل جبار»

سلام و درود بر امامی که از دیده‌ها پنهان است و در شهرها حاضر. آن که از دیده‌ها، نهان است و در دل‌ها حاضر. باقی مانده نیکان و وارث ذوالفقار، آن بزرگوار که در بیت الله الحرام - که دارای پرده‌ها است - ظاهر می شود و به شعار «یا لثارات الحسین» ندا می کند و می فرماید: منم مطالبه کننده خون‌های به ناحق ریخته؛ منم شکننده هر ستمگر جفاپیشه...»

۱. النجم الثاقب، ص ۴۶۹.

و یاران آن بزرگوار نیز به پیروی از امامشان، همین شعار "یا لثارات الحسین" را سر می دهند. امام صادق علیه السلام هم می فرماید: «شعار یاران حضرت مهدی یا لثارات الحسین (هلا، خونخواهان حسین علیه السلام!) است».

به فدای آن نیای نورانی که در راه احیای دین، همه هستی خویش را ایثار نمود و آل و عیال و خاندان و یاران را مخلصانه به میدان آورد و باخونش دین را بیمه کرد...

و به فدای آن فرزند که محیی آموزه های بلند شریعت و آیین است و مجدد اسلام و فرائض و سنن آن؛ و تا روزگاری که خداوند اذن ظهورش دهد، چشمان نازنینش اشکبار و چهره مغمومش نیلگون است ...

یاران او در واپسین سجده هر نماز به درگاه بی چون پروردگار عرض نیاز می کنند که:

اللهم اشف صدر الحسین بظهور الحجة عجل الله فرجه

خدایا با ظهور آن حجت الهی، سینه پر غصه سالار شهیدان حسین علیه السلام را شفا بخش ...

اربعین و مؤمنان

اربعین سالار شهیدان را نردبانی است به ملکوت ایمان از طریق زیارتی مخصوص و عرض ارادتی به ساحت قدسی آن نواده رسول و فرزند بوتراب و بتول علیهم صلوات الرب الغفور الودود...

حضرت امام ابامحمدالحسن العسکری علیه السلام را نادره کلامی است در پنج نماز ایمان و نشانه‌های مؤمنان در طول روزگاران:

پنج‌جاه و یک رکعت نمازهای فریضه و نافله، زیارت اربعین، انگشتی در یمین، برخاک سودن جبین و بلند خواندن "بسم الله الرحمن الرحیم"

در زیارت نورانی اربعین این عبارت گهربار را خطاب به آن شهیدان خدایی می‌خوانیم:

اشهد انی بکم مؤمن و بایابکم...

و قلبی لقلبکم سلم و امری لامرکم متبع و نصرتی لکم معدد...

گواهی می‌دهم که به شما مؤمن و به رجعت‌تان، موقنم و دلم با شما همراه و پیرو امر شمایم و آماده یاوری تان هستم...

این دلدادگی و زیارت، آیین ایمانیان است که گذارش از اربعین است و پیوند با ساحت قدس حسینی و آمادگی برای نصرت او در روزگار ظهور فرزند ثائرش حضرت امام ابی‌صالح المهدی و آن‌گاه روزگار رجعتشان که آن را دور نمی‌پنداریم اگر دیگران دورش می‌پندارند: انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً.... ابد والله یا زهرا ما ننسی حسیناً^۱

۱. مفاتیح الجنان. دعای عهد.

۲. به خدا سوگند، ای زهرا علیها السلام ما تا ابد حسین علیه السلام را فراموش نمی‌کنیم.

اقامه سنت و سیره نبوی

در آخرین روزهای ماه صفر حیات جسمانی پیامبر نور، آن رحمت رحمانی و سفیر مهربانی به پایان رسید و چشم همه انسان‌های پاک‌ضمیر و نیک‌نهاد را بارانی کرد. سنت و سیره‌اش که در آن سال‌های غربت نمایان شد در طول سالیان و قرون چراغ راه میلیون‌ها انسان شد و امروز نزدیک دو میلیارد مسلمان روزانه بارها و بارها به روان پاکش سلام و صلوات می‌فرستند و برای داشتن چنین پیامبری خدای را سپاس می‌گویند.

اما آن سفیر نور فرصت نیافت تا همه برنامه الهی و اهداف ربّانی خود را مستقر سازد و شیطان و همدستان پلیدش نگذاشتند تا وارثان و امامان و خلفای راستینش، آن رسالت را جاری سازند و جهانگیر نمایند اما خدای متعال وعده فرمود که یکی از فرزندان آن پیام‌آور رحمت در آخرالزمان این رسالت را به انجام رساند. خود او فرمود:

سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَيَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ^۱

سنت او (مهدی عجل الله فرجه) همان سنت من است و مردم را به دین و شریعت من به پا می‌دارد، و آنان را به کتاب خدا فرا می‌خواند^۲ و فرمود:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَ خُلُقًا^۳

مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است و او از لحاظ جسمی و روحی و اخلاقی، شبیه‌ترین مردم به من است.^۴

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۳ باب ۱.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. کمال الدین، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

۴. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۰۹.

بر رهروان انتظار است تا با شناخت سیره و سنت نبوی خود را برای یاری امام عصر ارواحنا فداء در اجرای فراگیر آن برنامه الهی در جهان آماده کنند که مولایشان برای استقرار آن سنت و سیره قیام خواهد نمود تا جهان به طور کامل محمدی شود.

این روزها چقدر تشنه دیدار آن سیمای نورانی، دارای خلق و خُلق محمدی، زنده‌کننده سنت و سیره نبوی هستیم، خدایا او را به ما و ما را به او برسان!

امید پاییزی

در خزان چشم به راه آمدنت هستیم... شاید از سر "مهر" بیایی و آن گاه بفرموده امام صادق علیه السلام یاران همچون ابرهای پاییزی گرد شمع وجودت مجتمع شوند و به مقتضای "فاستبقوا الخیرات" به سوی آستانت که مصداق "همه خوبی ها" هستی بشتابند و از کنار کعبه قیام شکوهمندت آغاز شود و بهار جاودان از راه برسد...

از دو امام گرانمایه حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام در تأویل واژه "امت معدوده" در آیه شریفه:

وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّغْدُودَةٍ^۱.

آمده است که منظور، یاران حضرت مهدی هستند. آنان به شمار یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر، ۳۱۳ نفرند و بسان ابرهای پراکنده پاییزی - که به ناگاه برای نزول باران رحمت، به خواست خدا متراکم و منسجم می گردند. ظرف يك ساعت از سراسر جهان در مکه، برگرد وجود آن خورشید جهان افروز، گرد می آیند.^۲ همچنین در تأویل آیه شریفه:

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا^۳

فرمودند: این آیه شریفه اشاره به ۳۱۳ نفر یاران اصلی حضرت مهدی علیه السلام دارد. به خدای سوگند! که آنان در شمار، اندک هستند. اما در کارایی و ایمان و شکوه معنوی، بسیار. و بسان ابر پراکنده پاییزی - که به ناگاه به فرمان خدا به

۱. هود / ۸.

۲. تفسیر کنز الدقائق ۶: ۱۳۳ ذیل هود: ۸.

۳. بقره / ۱۴۸.

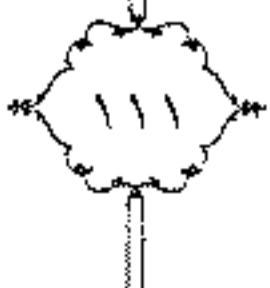
هم می پیوندد و متراکم می گردد - آنان نیز ظرف يك ساعت از سراسر گیتی در مکه حاضر می گردند.^۱

امیر مؤمنان علیه السلام نیز فرمودند: یاران او، بسان ابرهای پراکنده پاییزی که به ناگاه برای نزول باران رحمت، به خواست خدا متراکم می گردند، از نقاط و قبایل و نژادهای گوناگون، به صورت يك نفر، دو نفر، سه نفر، چهار نفر، پنج نفر، شش نفر، هفت نفر، هشت نفر، نه نفر و ده نفر، در مکه به گرد آن خورشید جهان افروز گرد می آیند.^۲

در پائیزان روزگاران، یاران پولادوش او همچون ابرهای پاییزی گردش جمع می شوند تا بهاران را نقش زنند!

۱. تفسیر کنز الدقائق ۲: ۱۹۲ ذیل بقره: ۱۴۸.

۲. غیبة الطوسی / ۲۸۴ - البحار: ۵۲/۳۳۴.



ما و مسیحیان در انتظار

ایام دوازده روزه کریسمس از سالروز میلاد مسیح در ۲۵ دسامبر آغاز گشته و تا جشن خاج شویان^۱ در روز ششم ژانویه (قول دیگری در میلاد مسیح) ادامه می‌یابد. کریسمس یا جشن مسیح اگرچه خاستگاه مذهبی دارد اما به تدریج به يك جشن فراگیر تبدیل و فرصتی گشته برای دور هم جمع شدن اقوام و دوستان و هدیه دادن به هم با آیین‌های ویژه‌ای همچون آراستن و نورانی کردن یک درخت کاج و شادمانی و انتظار برای رویش و طراوت و نور.

همراهی معنادار کریسمس (عید میلاد) و انتظار آمدن مسیح برای برقراری عدالت و راستی یادآور همراهی جشن‌های میلاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نیمه شعبان، عید انتظار عدالت موعود و منجی آخرالزمان است.

از قضا این همراهی ریشه اعتقادی دارد آنجا که در روایات اسلامی، مسیح در هنگام ظهور مهدی موعود بازخواهد گشت و در مقام وزارت آن منجی عدالت‌گستر، در استقرار برنامه الهی او را یاری خواهد داد.

روزگار طلایی جهان که همه بشریت چشم به راه فرارسیدن آن است روزی است که این دو بنده صالح خدا دست در دست یکدیگر قیام نموده و زمین از اسارت فاسدان و فاسقان نجات یافته به صالحان ارث خواهد رسید. با دیدن عیسای مسیح در کنار مهدی موعود، مسیحیان بی‌هیچ درنگ و مقاومتی به صاحب‌الزمان ایمان آورده در کنار پیامبر خود در نماز به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اقتدا خواهند نمود.


۱. نام یکی جشن‌های مسیحی است. این جشن، عید اول سال ارمنیان و دیگر کیش‌های ارتدکس است. ارمنیان ایران مراسم خاج شویان را روز سیزدهم ماه ژانویه برگزار می‌کردند.

کاج نماد رویش و زیتون نماد صلح و نور نماد علم و عدالت و وداع با جهل و ظلمت در این جشن‌های میلاد است که بسیار پر معناست.

این دوازده روز و بلکه همه روزهای سال فرصتی است برای منتظران موعود که با بیان آرمان‌های مشترك خود به همدلی و هم‌زبانی برسند و برای یاری آن رهبران الاهی از هم‌اکنون خود را آماده کنند که جهان سخت‌تشنه ظهور آنان است...



آداب انتظار



زندگی با امام

عرصه زمین و بازه زمان و پهنه زندگی انسان، لحظه‌ای از وجودحجت خدا خالی نخواهد ماند که اگر جز این شود زمین با اهلش نابود خواهند شد (لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا)...

- این روشن‌ترین شاخص قرائتی از دین است که منطبق بر آیات قرآنی و روایات نبوی است - پروردگار مهربان، نخواستہ است که انسان لحظه‌ای از موهبت راهبری ربانی و حجتی الاهی، محروم ماند.

این شد که از آغاز تا انجام تاریخ همواره حجت‌های الاهی به نصب و تعیین او آمده‌اند و همراه انسان، هدایتش را عهده‌دار بوده‌اند تا نوبت به خاتم رسولان رسید که پس از آن بزرگوار با گشایش باب وصایت و امامت، رهبری الاهی ادامه یافت و تا زمین و زمان باقی است ادامه خواهد داشت.

چیست نقش و رسالت و مقام حجج الاهی در روزگاران رهبری‌شان؟

پاسخ در یک کلمه: مقام "خليفة اللهی" است. آنان جانشین خدایند در مقاماتش: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾^۱. خلیفه هرکس همان کند که او خواهد: بی‌اذن او کاری نکند و به قدرت او به هرکاری فائق آید.

این است که امامان معصوم به عنوان خلفای الاهی، هرگز غائب از ما نیستند و مرگشان یا غیبت جسمانی‌شان پیوند خلیفة اللهی آنان را قطع نمی‌کند و ما می‌توانیم هر لحظه با آنان زندگی کنیم: یعنی با زبان قلب و دل‌مان با آنان مأنوس شویم و سخن گوئیم و صدایشان بزنییم و حاضر و ناظرشان بدانیم و وجودشان

۱. اصول کافی، کتاب الحجج، ج ۱، ص ۵۳۴ ح ۱۰.

۲. سوره ص آیه ۲۶.

را هماره در کنار خود احساس کنیم و غائبشان ندانیم و به راستی خلیفه الله بدانیم شان که به اذن الاهی به هر کاری توانایند.

این نحوه از اعتقاد به حجة الله و خلیفه الله، - که بتوان با او زندگی کرد - آن چنان لذتی را در جان مؤمنان می نشانند که با هیچ لذت دیگری برابر نیست. شما هم می توانید امتحان کنید!

با ولی خدا - خلیفه الله، حجة الله و صاحب الزمان - زندگی کنیم و از این زندگی و حیات طیبه، لذت ببریم...

پیوند با او

باید که دل خود را با مهر او پیوند زنیم.

دلی که با او پیوند نگرفته است، دل نیست...

اگر "ایمان" پیوند دل مؤمن است با ذات ربوبی، پیوند با ولی او نیز عین ایمان است!

آزمون این پیوند چیست و چگونه دل خود را بیازماییم که با مقام ولایت عظمی پیوند گرفته است یا نه، پیوندش حقیقی است یا غیر حقیقی، قبول درگاه اوست یا نه؟!

دشوار نیست این آزمون:

می توانید از دل خود پرسید:

آیا مهر او را بر مهر مهری ترجیح می دهد یا نه؟!

رضای او را در همه کارها در نظر می گیرد و در همه امور خشنودیش را می خواهد یا نه؟!

او را ولی و ارباب خویش و خود را خدمتگزار آن ولی خدا می داند یا نه؟!

دعای بر سلامتی و فرج او را به دعای بر حوائج خویش مقدم می شمرد یا نه؟!

صبح و شام با ادعیه مأثوره سلام و عرض ارادت و چاکری به محضر او دارد یا نه؟!

در غم غیبت او اندوهگین و برای ظهور او بی تاب و نالان و شتابان هست یا نه؟!

در شدائد و حوائج به او متوسل شده و به بارگاهش دست نیاز و التجا دارد یا نه؟!؟

نام شریفش را هماره بر لب دارد و به آن اسماء نورانی، زبانش مترنم است یا نه؟!؟
وقت و بی وقت دلش بهانه او را می‌گیرد یا نه؟!؟...

اگر آری که خوشا به این پیوند!

و اگر نه فکری به حال دل خود کنیم....

منتظر همچون پنجمین امام

امام باقر علیه السلام به ابو خالد کابلی جمله‌ای زیبا فرمودند که می‌تواند تاج افتخار برای همه منتظران لحظات ظهور حضرت عجل الله فرجه الشريف باشد.

آن حضرت فرمود: «أَمَا إِنِّي لَوَأْدَرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مَطْمَئِنًا بَدَان! اِغْرَمِنِ أَنْ رَوِزْكَارَانَ رَا دَرَكُ كُنْم، جَانْم رَا بَرَايِ فِدَاكَارِي دَر رِكَابِ حَضْرَتِ صَاحِبِ الْأَمْرِ عجل الله فرجه الشريف تَقْدِيمِ مِي دَارْم.»

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: «زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن زمان، امامشان غایب خواهد شد؛ پس خوشا به حال کسانی که بر امر ما ثابت باشند؛ همانا کمترین پاداش ایشان، آن است که خداوند خطاب به آنان می‌فرماید: بندگان من! به سزمن ایمان آوردید و غیبت حجت مرا تصدیق نمودید؛ پس به بهترین پاداش از سوی من بر شما بشارت باد! بندگان من شما را از شما می‌پذیرم و شما را عفو می‌نمایم و به وسیله شما، رحمت و باران را بر بندگانم نازل می‌کنم و برای شما است که از بندگان بلا و عذاب را دور می‌کنم...»^۱

همچنین فرمودند: «گویی قائم عجل الله فرجه الشريف را... می‌بینم که میان رکن و مقام ایستاده، جبرئیل در پیشگاهش بانگ می‌زند: بیعت برای خدا! پس زمین را پُر از عدل کند، چنان‌که از ظلم و جور پر شده است.»^۲

و نیز این سخنان از آن بزرگوار است: «هر کس با شناخت امامش بمیرد، پیش افتادن این امر (ظهور) یا به عقب افتادن آن به او ضرری نرساند؛ کسی که به معرفت امامش بمیرد مانند کسی است که با حضرت عجل الله فرجه الشريف در خیمه‌اش باشد.»^۳

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۷۳.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۵.

۳. بحار الأنوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۴. الغیبة، نعمانی، باب ۲۵ ح ۵ ص ۳۳۰.

«ای مؤمنان! در به جا آوردن امور واجب خود، تحمل داشته باشید و در برابر دشمنانتان پایداری ورزید، هم‌دیگر را به شکیبایی سفارش نمایید و با امام منتظر خود، پیوند و رابطه ناگسستنی داشته باشید»^۱.

از ایشان سؤال شد: آیا برای این امر (ظهور) وقتی معین است؟ حضرت امام باقر علیه السلام سه بار فرمودند: «آنان که وقتی برای ظهور تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند»^۲.

«بر مردم زمانی می‌آید که امامشان از منظر آنان غایب می‌شود. خوشا به حال آنان که در آن زمان در امر [ولایت] ما اهل بیت ثابت قدم و استوار بمانند! کمترین پاداشی که به آنان می‌رسد، این است که خدای متعال خطابشان می‌کند و می‌فرماید: بندگان من! شما به حجت پنهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید. پس بر شما مژده باد که بهترین پاداش من در انتظارتان است»^۳.

آن‌گاه امام باقر علیه السلام ادامه داد: «خداوند متعال به خاطر ارج‌گذاری از چنین منتظران راستینی به آنان می‌فرماید: شما مردان و زنان، بندگان حقیقی من هستید. رفتار نیک و شایسته‌تان را می‌پذیرم و از کردار ناپسندتان عفو می‌کنم و به خاطر شما سایر گنهکاران را می‌آمرزم و بندگانم را به خاطر شما با باران رحمت خود سیراب و از آنان بلا را دفع می‌کنم. ای عزیزترین بندگان من! اگر شما نبودید، عذاب دردناک خود را به مردم نافرمان نازل می‌کردم»^۴.

«قائم ما به هنگام قیام نیروهای عقلانی مردم را تمرکز می‌دهد و دست الهی خویش را بر سر مردم خواهد گذاشت و خردها و دریافت‌های عقلی را به کمال می‌رساند و دانش آنان را گسترش می‌دهد»^۵.

۱. همان، ص ۳۳۰، باب ۲۵.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۴۲۵.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰.

۴. همان.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶.

ستایش منتظران و هفتمین امام^۱

«خوش به حال آن دسته از شیعیان ما که در غیبت قائم ما چنگ به دوستی ما زده و بر محبت ما ثابت می مانند و از دشمنان ما بیزاری می جویند، آن ها از ما و ما از آن ها هستیم... خوشا به حال آن ها، به خدا قسم آن ها در قیامت در درجه ما خواهند بود...»^۱

این سخن هفتمین امام معصوم، امام کاظم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که مستقیمان بر صراط دین در عصر دشوار غیبت را توصیف فرموده و درباره آنان فرموده: آن ها از ما و ما از آن ها هستیم.^۲

و می فرمایند: «هنگامی که پنجمین امام از اولاد من پنهان شود، برای حفظ دین خود به خدا پناه برید مبادا کسی دین را از کف شما برباید. این فرزند - حضرت مهدی - غیبتی دارد که بعضی از معتقدان به وی از اعتقاد خود بر می گردند. غیبت او امتحانی است که خداوند بندگان خود را بدان وسیله امتحان می کند...»^۳

وی همه مردم را از جمیع نعمت های الهی بهره مند می سازد و زمین را به وسیله عدالت و برابری زنده می گرداند چنان چه قرآن کریم می فرماید: ﴿يُخَيِّطُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۴ یعنی خداوند زمین را بعد از مردن زنده می گرداند.

امام کاظم علیه السلام سپس در مورد این آیه چنین می فرماید: این زنده کردن به این نیست که با باران زمین را زنده کند بلکه خداوند مردانی را (حضرت مهدی و

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

۲. همان.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۶ ح ۱.

۴. روم / ۵۰.

یاران او) برمی‌انگیزد تا اصول عدالت را زنده کنند؛ پس زمین در پرتو عدل زنده می‌شود و اجرای عدل و حدود الهی در زمین مفیدتر از چهل روز بارندگی است.^۱

دوران غیبت حضرت مهدی نیز یک ابتلای بزرگ الهی برای مردم به‌ویژه مسلمانان است و در این دوران، یاران و دوستان واقعی آن حضرت به استقامت بر اعتقاد و دوستی اهل‌البیت و یاری امام شناخته خواهند شد.

کسانی که تهاجمات فرهنگی و اقتصادی دشمن و شیاطین انسی و جنی در آنان هیچ تأثیری نگذاشته و حتی در محیط‌های آلوده هیچ‌گاه از راه آل‌الله جدا نشده و با توسل و توجه به امام عصر و اینکه آن امام بزرگوار همیشه مراقب اعمال و رفتار آن‌هاست، در راه کمال و معنویت قدم برمی‌دارند و هوشیارانه و مجدّانه فرهنگ مهدویت را به جهان عرضه می‌دارند...

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۸.

انتظار در نگاه نهمین امام

«افضل اعمال شيعتنا انتظار الفرج»^۱ يعنى «برترين اعمال شيعيان ما انتظار فرج است». اين سخن امام محمدبن على الرضا، حضرت جواد عليه السلام است كه انتظار را با صفت «برترين اعمال» ستوده‌اند.

«جناب ابوالقاسم عبدالعظيم حسنى - مدفون در شهرى - كه از دانشمندان و از اصحاب امام جواد و امام هادى عليه السلام بودند، مى‌فرمايد: به خدمت امام جواد عليه السلام شريفاب شدم و تصميم داشتم كه از آن حضرت در مورد مهدى عجل الله تعال فرجه الشريف سؤال كنم. چون مراديد، پيش از آنكه من سؤال خود را مطرح كنم، فرمود:

«اى ابوالقاسم! مهدى (ارواحنا فداه)، از ماست. او آن امام هدايتگر است كه بايد در دوران غيبت، انتظار او را كشيد و در زمان ظهور از او اطاعت نمود. او سومين فرزند من است. سوگند به پروردگارى كه محمد صلى الله عليه وآله را به رسالت برانگيخت و تاج امامت را بر سر ما نهاد، اگر از عمر دنيا جز يك روز باقى نباشد خداوند آن روز را طولانى نمايد، تا او ظهور نمايد و زمين را پراز عدل و داد كند، آن چنان كه پراز جور و ستم شده باشد. خداوند تبارك و تعالى امر فرج را در يك شب اصلاح مى‌كند، چنان كه امر رسالت كلیم خود حضرت موسى عليه السلام را در يك شب هموار نمود، هنگامى كه او رفت تا براى خانواده اش آتشی بياورد، با نور نبوت و مشعل رسالت برگشت. سپس فرمود: برترين عمل شيعيان ما انتظار فرج است»^۲.

۱. كمال الدين، باب ۳۶، حديث ۱.

۲. كمال الدين ص ۳۷۷. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۷، ح ۲۶۳ به نقل از ثواب الاعمال.

این سخنان نیز از ایشان است:

«آن قائم عجله که خداوند زمین را به دست او از لوث کافران و منکران پاکیزه خواهد کرد، و روی زمین را به دست او پراز عدل و داد خواهد نمود، کسی است که تولدش بر مردمان پوشیده باشد و خودش از دیده‌های آنها غائب شود»^۱

و فرمود: «امام بعد از من پسر من علی علیه السلام است، که فرمان او فرمان من، گفتار او گفتار من، و اطاعت او اطاعت من است. و امام بعد از او پسرش حسن عسکری علیه السلام است که فرمان او فرمان پدرش، گفتار او گفتار پدرش، و اطاعت او اطاعت پدرش می باشد». سپس فرمود:

«امام بعد از حسن پسرش قائم عجله منتظر عجله است که به حق قیام می کند». راوی پرسید: چرا به او «قائم» می گویند؟ فرمود: «زیرا او پس از آنکه نام مقدسش دستخوش فراموشی شد و بیشتر معتقدان به امامتش، از عقیده خود برگشتند، قیام می کند»^۲.

راوی پرسید: چرا به او «منتظر» می گویند؟ فرمود:

«زیرا برای او غیبتی است که روزگاری دراز طول می کشد، در آن دوران غیبت، مخلصان انتظار می کشند، اهل ریب و تردید به شک می افتند و منکران یاد او را مسخره می کنند، وقت تعیین کنندگان، دررغگواز آب درمی آیند، شتاب کنندگان هلاک می شوند و تسلیم شدگان به اراده خدا نجات می یابند»^۳.

این سخن نیز از کلمات گهربار امام جواد علیه السلام است:

«برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است. کسی که این امر را بشناسد، به وسیله‌ی انتظار فرج، برای او گشایش حاصل می شود»^۴.

۱. همان ص ۴۷۸.

۲. کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق، ج ۲، باب ۳۶ ح ۳.

۳. اعلام الموری ص ۴۰۹.

۴. یوم الخلاص ص ۲۱۵.

سازمان نیت

از مفاخر آیین ما، توجه به "نیت" و اهتمام به سازماندهی آن برای اصلاح اعمال درونی و برونی انسان هاست.

"نیت"، یک فعل نفسی است. به عبارت دیگر "نیت" توجه باطنی به انجام یا ترک فعل پیش از وقوع آن است. "نیت" آن چنان مهم است که به تمامی نیات خیر پاداش و به بعضی از نیات شرم مثل سوءظن، میل قلبی به ظالمان، ریا و شرک و...، عقاب و جزا تعلق می‌گیرد.

﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾^۱...

﴿لَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾^۲...

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾^۳

باید صفحه ذهن و ساختار افعال نفسی خود را بر اساس نیات خیر بنا کنیم. بهترین نیات انجام اوامر الهی به قصد کسب رضایت حق تعالی و قرب به ساحت ربوبی است.

شایسته است با موهبت "اختیار" که خدایمان عطا فرموده است هر روز خود را با نیات خیر آغاز کنیم: احسان به خلق و اهتمام به گشایش امور آنان، انجام عبادات و انجام اوامر و ترک نواهی الهی وفق شریعت مقدسه است. دایره "نیت"، تمامی زندگی و حیات انسانی اعم از تعلیم و تربیت، کسب و کار، تفریحات و ورزش، سفر و حضر، معاش و جهاد و عبادت و سیاست و امور اجتماعی و

۱. حجرات / ۱۲.

۲. هود / ۱۱۳.

۳. نساء / ۴۸.

غیره را پوشش می دهد. بدین معنی که همه این ها به چه قصد و منظوری انجام می شود: الهی یا غیر الهی؛ زیرا بر همین اساس هم ارزشیابی می شوند. این است که فرموده اند: "الاعمال بالنیات ولکل امریء ما نوى"^۱

این که صفحه ذهن و صحنه وجود انسانی از نیات خیر انباشته گردد از او موجودی الهی می سازد که فرشتگان به او غبطه می خورند و برایش استغفار می کنند و او را می ستایند و به افضلیتتش اذعان می کنند...

"انتظار" (که پاسداشت مشعل امید در درون و آمادگی کامل برای نصرت ولی خداست) از مقوله همین نیات خیر است. "منتظر" در نظر دارد که چون امامش ظهور کند در رکاب او باشد و در انجام مأموریتش او را یاری نماید و با دشمنانش بستیزد و از یاوران او برای برپایی نظام عدالت محور باشد. این است که روایات جایگاه و رتبه و پاداش منتظران را همپای پاداش رزمندگان در رکاب رسول الله ﷺ شمرده اند...

۱. تهذیب شیخ طوسی ج ۱ ص ۸۳.

نماز با ولای او

نماز والاترین شکل نیایش با معبود یکتا و زیباترین شیوه عبادت و تقرب به ساحت قدس ربوبی است. شرط کمالش، پذیرش حق است و نماز و عبادتی را مقبول حق گفته‌اند که با ولایت آل الله همراه باشد که نماز بی ولای او عبادتی است بی وضو...

حضرت امام علی النقی الهادی علیه السلام فرمود:

وَبِمَوَالِئِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ^۱

و به موالات شما طاعات و عبادات مفروضه، پذیرفته می‌شود و برای شماست مودت واجب...

اگر راستی در اندیشه اصلاح نماز خود هستی، هوشیار باش که اصلاح نماز، مستلزم اصلاح ظاهر و باطن و دوری از منکرات ظاهری و باطنی است. از راه‌های اصلاح نماز، توسل جدی به حضرت ولی عصر علیه السلام در حال شروع نماز است.

این توسل می‌تواند پیش از تکبیر الاحرام با عرض سلامی به محضر آن امام همام همراه باشد و توجه قلبی به ساحت قدسی‌شان که روح نماز و عبودیت و زیباترین روح پرستنده در روزگار ماست و نیز توجه قلبی به آن امام بزرگوار در حالی که به نماز ایستاده و توگویی به او اقتدا کرده‌ای و کلمات نورانی نمازش را می‌شنوی و در دل تکرار و با جان همراهیش می‌کنی که **السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْنُتُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ...** و می‌بینی اش که در یکی از مشاهد مشرفه یا کنار بیت الله نماز می‌خواند و فرشتگان الهی با آواز تکبیر و تهلیل و تسبیحش، تکبیرگویان و تهلیل‌خوانان و تسبیح‌کنان‌اند و تو با آن طنین خوش هم‌آواز می‌شوی و اذکار نماز را می‌خوانی...

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

نماز رکن ایمان!

از آنجا که حضرت امام ابامحمد حسن العسکری علیه السلام، نماز را نخستین نشانه از علائم ایمان شمردند^۱ بجاست مختصری به آن پردازیم:

نماز مهم‌ترین رکن ایمان است. نمازهای واجب و مستحب (فریضه و نافله) که پنجاه و یک رکعت‌اند نردبان عروج انسان به ملکوت معرفة الله‌اند. نوافل سی و چهار رکعت و فرائض هفده رکعت.

نوافل برای آنند که جبران کاستی‌هایمان در فرائض باشند و آن‌ها را به آستانه قبول حضرت حق برسانند. نوافل را می‌توان ایستاده، نشسته و یا خوابیده و حتی در حین سواری بر مرکب نیز خواند و رکوع و سجودش را هم با حرکت سر و چشم به جای آورد و آن مقدار را که از انسان فوت شده نیز با انفاق یک صاع برای هر نماز جبران نمود. این است که همه بهانه‌ها برای ورود به شرایط ایمان برای کسی که نیتش را دارد فراهم است...

از زیباترین زیورهای نماز پیوند آن با ولی الله الاعظم است: ترنم دعای فرج در قنوت و زمزمه ذکر "اللهم اشف صدر الحسین بظهور الحجة" در سجده‌ها به‌ویژه در سجده آخرین و سلام بر آن بزرگوار پیش از تکبیرة الاحرام و خواندن آیه الکرسی پس از نماز تا "العلی العظیم" و گفتن "فالله خیر حافظاً و هو ارحم الراحمین"^۲ پس از آن به نیت حفظ آن آرام جان... و آرزوی گزاردن نمازی ملکوتی به امامت آن عزیز در هنگامه ظهور شکوهمندش...

اگر روزی پنجاه و یک بار خود را در چشمه سار عبودیت و ایمان شستشو دهیم دیگر آلودگی‌های روحی دامنگیرمان نمی‌شود. سر بر آستان نماز گزاریم تا به فرموده حضرت عسکری علیه السلام ایمان را در آغوش گیریم ان شاء الله...

۱. دلایل الامامة / ۲۶۱.

۲. یوسف / ۶۴.

پاره‌های فولاد

از جمله صفاتی که در روایات برای یاران امام عصر ارواحنا فداه شمرده شده است یکی هم این است که آن‌ها در باور و اعتقاد همچون پاره‌های فولاد قرص و محکمند. یعنی در دگرگونی‌های زمانه و سختی‌ها و فتنه‌ها متزلزل نمی‌شوند و بر عقیده خود ثابت قدم می‌مانند. حضرت امام صادق علیه السلام در مورد آنان فرموده‌اند:

"دل‌هایشان محکم‌تر از پاره‌های فولاد (اشد من زبر الحديد) است. غبار تردید در ذات مقدس خدای، خاطرشان را نمی‌آلاید... همانند چراغ‌های فروزانند، گویا دل‌هایشان نورباران است. از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند. برای شهادت دعا می‌کنند و آرزومند جانفشانی در راه خداینند. هر کدام از آنان قدرت و شهامت چهل مرد را دارد. اگر بر کوه‌ها بگذرند کوه‌ها در هم فرو می‌ریزند.^۱

شباهنگام نمی‌خوابند و در طول آن زمزمه تلاوت قرآن و ذکر مناجات‌شان همچون صدای زنبوران عسل در هم می‌پیچد، آنان راهبان شب‌اند و شیران روز.^۲ برای اطاعت و اجرای فرمان‌های او شب و روز نمی‌شناسند و در راه فرمانبرداری او مطیع‌تر از یک خدمتکارند و برای دفاع از او جانشان را فدا می‌کنند.^۳ اینان با پشتوانه‌ای بزرگ از ایمان واقعی به خدا و یقین به روز جزا و هدفی مقدس همچون مشعل‌هایی فروزانند که دل‌های استوارشان بسان قندیل‌های نور در سینه سترگشان آویخته است. این رادمردان تنها به خدای خویش دل داده‌اند و تنها از او هراس دارند و قلبشان را به یاد او قوت بخشیده‌اند. امام سجاد علیه السلام فرمود: "آنان کسانی هستند که به امامت آن بزرگوار اعتقاد دارند، خداوند متعال، عقل و فهم و معرفتی به آنان داده است که غیبت نزدشان به منزله مشاهده است.^۴

۱. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۲۷.

۲. همان. ۳۰۸.

۳. همان. ج ۴۸. ص ۱۹.

۴. کمال‌الدین. ج ۱. ب ۳۱. ح ۲.

با یکدیگر مخلص و همدل و هم‌راز و با لطف و صفایند. دوستیشان، چنان محکم است که گویا برادران تنی‌اند و همه‌شان از یک پدر و مادرند. گویا یک پدر و مادر آنان را پرورده است. دل‌های آنان از محبت و خیرخواهی به یکدیگر آکنده است.^۱

اینان، خودخواهی‌ها و خواسته‌های شخصی را از خود دور کرده‌اند. همه چیز را برای هدف واحد می‌خواهند و زیر یک پرچم به قیام می‌پردازند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ایشان، یکدل و هماهنگ هستند.^۲

اهل نماز و زکات و امر به معروف‌ها و نهی از منکرانند و به فرموده امام ششم مصداق این آیه شریفه‌اند: همان کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست.^۳ و می‌فرمایند:

خداوند توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران او، مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را به تصرف درمی‌آورد، دین را آشکار می‌سازد، بدعت‌ها و باطل را از بین می‌برد. همچنان که سفیهان حق را میرانده بودند. تا جایی که اثری از ظلم دیده نشود. آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود و عاقبت کارها به دست خداست.^۴

همه توفیقات با تمسک به شما ای مولای مهربان، نصیب خواهد شد. به قلب‌های ما عنایتی فرمایید تا همچون پاره‌های پولاد، محکم و استوار شود و لایق یآوری شما!

۱. الزام الناصب ج ۲/ ۲۰.

۲. یوم الخلاص، ص ۲۲۳.

۳. حج / ۴۱.

۴. المحجّة، ص ۱۴۳.

جوان عاشق

عشق کوچک تر از آن است که ترجمان کمال اشتیاق منتظران باشد به آستان نورانی شما، اما چه کنیم که واژه‌ها حقیرند و ناچاریم از همین کلمه‌های مشترک که آلوده به مفاهیم دنیوی هم هستند - برای شما استفاده کنیم...

سال‌ها پیش خطیبی از جوان عاشقی سخن می‌گفت که پای منابراو، عاشق و دلسوخته و مشتاق و دل‌بند شما بود که تا نام و اوصاف و مدائح شما را که محبوبش بودید می‌شنید، آتش عشقش شعله‌ور می‌شد و بی‌خود می‌گشت و می‌افروخت و می‌سوخت و می‌گداخت و می‌گریست و بی‌تاب می‌شد و فریاد اشتیاق سر می‌داد و مجلسی را منقلب می‌ساخت و آن قدر یا صاحب‌الزمان می‌گفت که از حال می‌رفت...

او "جای خالی" شما را بر نمی‌تافت و از شما نمی‌برید و غافل نبود و شما را از عمق و سویدای جان می‌خواست و غیبت را بر نمی‌تافت و وجود عاطرتان را در کنار می‌خواست...

خطیب فرمود که او آن چنان از عشق محبوب می‌گداخت که روزها و شب‌ها از یاد او مالا مال بود و با او سخن می‌گفت و حضور می‌طلبید... حضور در جمع غافلان را نمی‌خواست و در خلوت خویش به راز و نیاز با مولایش می‌پرداخت... این اواخر لاغر شده بود و نحیف و نورانی... و در آخر به وصال مولایش رسید و روزی به خطیب خبر داد که به مقصود رسیدم و محبوب را دیدم. آن حضرت به من فرمودند: "بار سفر را ببند که به زودی کوچ خواهی نمود"... آن‌گاه با من وداع کرد و رفت و چند روز بعد هم، قالب تهی کرد و به لقای محبوب شتافت...

دریغ از آن استادها که مجالس را به نام مولا و مهر و فضائل و صفات و خصائل او
 شعله ور می کردند و دریغ تر از آن، جوانان عاشق که با استماع نام و مدائح مهدوی
 می سوختند و می گداختند و آرام نداشتند و جایش را واقعاً خالی می دیدند و از
 این جای خالی فریاد می کردند و درهای آسمان را از سویدای دل می کوبیدند و به
 عمق جان خریدارش بودند و بر غیبتش به پهنای صورت می گریستند و از خدا
 می خواستندش...

دهه هاست که نوار آن منبر نورانی - که استاد از آن جوان عاشق حکایت گفت
 و داستان مشتاقی اش را سرود - مونس لحظات دلتنگی و آموزگار مشق عاشقی و
 نماد دلدادگی و شیفتگی دلباختگان به آستان آن یوسف جان هاست...

شوق یاوری

وقتی باورمان شد که بی توهیچیم و با تو همه چیز، تو را بلندتر از همیشه فریاد می‌کنیم و به سویت می‌شتابیم...

وقتی همه برنامه‌های ما اسیر مکر دشمنان رنگارنگ ابلیس‌مدار شد، به تو استغاثه می‌کنیم و آشکارتر از همیشه از تو کمک می‌خواهیم...

غفلت، غرور و نسیان، آفت اندیشه‌های ماست و عامل دوری ما از تو...

روی به سوی تو می‌آوریم و قوی‌تر از همیشه می‌گوییم: آفرینش را مدار، خلقت را امیر، ای بی‌بدیل، دریاب ما را ای عزیز... مپسند دشمنانمان خوشحال باشند از اختلاف ما، تیرجفا بردل دوستان نشیند، چشم‌ها اشکبار و فتنه‌ها بی‌شمار...

ای امت را پناه، به پناه تو آمده‌ایم پناهمان باش، یاری مان کن...

باطل سحر فتنه‌گران، نام خطیر توست: نجات‌بخش جهانیان، کوكب درخشان آسمان هدایت...

باید هر ثانیه تو را فریاد کنیم و نمی‌کنیم و غافلیم...

کوتاه کنم ای غوث ما، شعار ماست امروز:

- کودک و نوجوان، مرد و زن، پیر و جوان، عالم و دانشجو، رهبر و پیرو -

المستغاث بك يا صاحب الزمان...

تمرین استقامت

شهادتین را چه آسان و سریع می‌توان ادا نمود اما...

پایداری براین اظهار است که به عمری استقامت نیاز دارد. عمری تلاش برای ماندن بر سر آن شهادتی که گفتنش تنها چند ثانیه‌ای طول کشید آن هم ماندن عملی نه گفتاری!

استقامت جوهره ایمان است، ماندنی راستین بر شهادت به ربوبیت پروردگاری که به آن شهادت زبانی دادیم:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾...

اگر چنان شد آن‌گاه به تحقق نتیجه می‌رسیم که این مستقیمان را فرشتگان ندا دهند: هیچ اندوه و هراسی نداشته باشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که وعده داده شده بودید:

﴿تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾...

این مأموریت عظیم تمرین نمی‌خواهد؟ شارژ روحی نیاز ندارد؟ تجدید و تمدید قوا نمی‌خواهد؟

"رمضان" کریم زمینه‌ساز این مأموریت و تمرین این استقامت است...

۱. فصلت / ۳۰.

۲. فصلت / ۳۰.

تمدید و تجدید قوا برای سالی بلکه سالیانی ماندن عملی بر سر شهادتی است که فطرتمان بر آن نهاده شده است با امساک از طعام و امساک از گناه همه جوارح و اعضا و غوطه خوردن در عبودیت روزان و شبان و ساعاتی خوش با قرآن و نماز و ذکر و افتتاح و سحر و غنودن در فضای امید و انتظار فرج الهی...

راهیان رمضان کریم را یادآوری کنیم:

اگر برترین کار در شب‌های قدر شب‌هایی برتر از هزار ماه مذاکره العلم^۱ است شایسته است دانش خود و یاران را برای پایداری بر اعتقاد فراموش نکنیم و رمضان را فرصت تمدید و تجدید قوا کنیم تا بتوانیم تر از همیشه ناصر دین الهی باشیم و همین‌گونه بمانیم تا زمان آن "منصور" (أَیْنَ الْمَنْصُورِ عَلٰی مَنْ اَعْتَدٰی)^۲ برسد که تقاضای فرجش را هر لحظه این ماه فریاد کرده‌ایم...

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۳: ای ابوذر نشستن برای کسب علم از هزار شب، شب زنده‌داری که هر شب هزار رکعت نماز خوانده شود، محبوب‌تر است.
۲. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

اجتماع قلوب در وفای به عهد

دوست ناشناخته‌ای با اشاره به سخنی از امام عصر ارواحنا فداه در نوشته وبلاگ خود، منتظران را به پیمان بر "اجتماع قلوب" در یآوری آن خسرو خوبان فراخوانده که زیباست...

و من اضافه می‌کنم: "اجتماع قلوب در وفای به عهد"... چنان‌که در پیام حضرتش آمده است:

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ^۱

اگر چنانچه شیعیان ما - که خداوند به طاعت خود موفقشان بدارد - در راه وفا به عهدی که بر آنان است اجتماع می‌نمودند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناخت راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما. پس ما را از ایشان دور نمی‌دارد مگر آن دسته از کردارهایشان که برایمان ناپسند و ناخوشایند بوده و از آنان روا نمی‌داریم. و خداوند یاری‌کننده است و ما را کفایت می‌نماید و وکیل خوبی است، و درود او بر سید بشیر و نذیر ما محمد و خاندان پاکش.

شناخت "عهد" گام نخست است و گام دوم "همدلی" با دیگر هم‌پیمانان در استواری بر این پیمان.

۱. الإحتجاج ۲ / ص ۴۷۹.

ما چه پیمانی با امام خود داریم و امام؟ - که جان‌ها فدایش - از ما چه خواسته‌اند؟
 راه و رسم "یاوری" امام چیست؟ راه و رسم "همدلی منتظران" کدام است؟
 به راستی آیا آنچه تا به حال کرده‌ایم در حذف منتظران و بی‌مهری با آنان و... بر
 اساس فرمان امام مبنی بر "وفای به عهد" و "اجتماع قلوب" بوده است؟!
 به فدای رخ پیامبرگوش که از غصهٔ دوست و دشمن، نیلگون است...
 نسیم سرخوشی که از کرانه‌ها عبور می‌کند
 و ای بهار که کوچ تا به جلگه‌های دور می‌کند
 یقین که یک زمان از این دیار هم عبور می‌کند
 به ما بگو که ای عزیز روزگار کی ظهور می‌کند!

عهدی مجدد

نه که از عطر او سرمست اند خاکیان و افلاکیان؟!؟

نه که از نور او تابناکند عرشیان و کروبیان؟!؟

نه که از یاد او آکنده اند فرشتگان و رحمانیان؟! سلام بر جلالتش، درود بر کرامتش!

نگاه کنیم به آسمان‌ها - با همه گستردگیش - و به صحراها با همه وسعتش و به دریاها با همه گنجایشش... نه که وامدار اویند در آفرینششان، حیاتشان و تداومشان؟!؟

ذروه‌ای از جمال اوست، جمال طبیعت، قطره‌ای از کمال اوست کمال حقیقت، جلوه‌ای از مهر اوست مهر عالم و آدم....

اگر خدا همه جا هست و قدرت و عظمتش در زمان و مکان ساری و جاری است، خلیفه او نیز که خلیفه الله است به اذن او همه جا هست و عظمتش ساری و جاری است!

ما را با او عهد و پیمانی است از عالم الّست مه‌ری است، در فطرت و سرشت از عالم ذر و پیوندی است استوار از طینت شیعتنا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِینَتِنَا وَعُجِنُوا بِمَاءِ وَلاَئِنَّا. شیعیان ما از باقیمانده گل ما آفریده شده‌اند، ولایت ما در سرشت آنان عجین گشته تا شیعه او باشیم و دوستدارش، وام‌دارش، رعیتش و امتش...

۱. جنة المأوی به ضمیمه بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۰۳ و نیز شجره طوبی، ج ۱، ص ۳.

آنک ای امام مهربان، خورشید تابان، آقای کریمان، امیر جهانیان، ماهتاب
درخشان!

چرا دوستدارت نباشیم که هستیم، مریدت نباشیم که هستیم، در جستجوی
نباشیم که هستیم، به فرمانت نباشیم که هستیم، به دنبالت نباشیم که هستیم،
چرا که همه هستی مان از توست اگر هستیم!

این است که همیشه از سویدای دل، ممنون شماییم...

بگذار ای مهربان هستی، اعتراف کنیم: گاهی از شما غافل می شویم، درهای
دیگری را می زنیم، دل به غیر شما می بندیم، سست می شویم و خطاکار،
عهدشکن می شویم و جفاکار... اما خیلی زود چوبش را می خوریم و نادم می شویم
و باز می آییم به سراغتان، سرافکننده و پشیمان، عذرخواه و اشک ریزان و شما با
بزرگواری، ما را می پذیرید و دست مرحمت بر سرمان می کشید و در سایه الطاف
خویش ما را شرمنده می کنید.

اجازه بدهید يك اعتراف دیگر هم بکنیم: گاهی شما را برای خودمان خواستیم
و متأسفانه فقط احتیاجاتمان را به شما گفتیم، حوائج روزمره را از شما طلب
کردیم و فقط در مشکلات به یاد شما افتادیم، پیمان خویش فراموش کردیم و
در غوغای زندگی اسیر شدیم و برای دنیايمان به سراغ شما آمدیم و خلاصه
بی معرفتی کردیم... اما اکنون از این بی معرفتی ها عذرخواهی می کنیم و پوزش
می طلبیم و طلب عفو می کنیم که چرا حوائج ناچیز خود را بر حاجت عظیم فرج
مقدم ساختیم و شادی دل شما را بر شادی خود ترجیح دادیم و نمک ناشناسی
کردیم. اگرچه یقین داشتیم اگر به این می پرداختیم شما با کرامت تان دنیای
ما را نیز کفالت می فرمودید... می دانیم شما ما را بخشیده و بعدها نیز خواهید
بخشید...

جا دارد اکنون در این لحظات نورانی با استمداد از خاصان و پاکان و رسولان
از شما بخواهیم:

"معرفت" را تا سربرآستانی جزآستانان ننهیم

و "وفا" را تا جفا نکنیم

و "خدمتگزاری" را تا به شما تقرب جوییم

و "مرزبان‌ی" را تا دشمنانتان را خاموش کنیم

و "اخلاص" را تا فقط به شما بیندیشیم

و "انتظار" را تا هماره چشم به راهتان باشیم

و "دعا" را تا دمی از خواستن‌تان از بارگاه الاهی غافل نشویم. کریمما، هرچه
باشیم رعیت شماییم، مال شماییم، دوستدار شماییم، سرمان را بلند می‌کنیم و
آشکار به جهانیان می‌گوییم شیعه شماییم، دستمان بگیرد که محتاج شماییم
و می‌دانیم که دستگیرمان هستید و همیشه می‌گوییم: سلام بر جلالت‌تان، درود
بر کرامت‌تان!

مأموریتی فراگیر و جهانی

هر منتظر راستین موعود جهانی، باید همچون مولایش به نجات جهان از ضلالت و ظلم بیندیشد و به قدر توانش مأموریتی را بردوش خود احساس نموده و به تلاش در راه آن پردازد و گرنه شایسته نام منتظر نیست زیرا:

"خلقی که در انتظار مصلح به سر می برد خود باید صالح باشد" و:

شیر را بچه همی ماند بدو

تو به پیغمبر چه می مانی بگو؟!

درباره مأموریت مرزبانی منتظران باید گفت:

"این رهروان مکتب اهل البیت علیهم السلام وادادگی و خاموشی را همواره دشمن داشته اند و آنی از تعلیم و تربیت نسل امروز غافل نبوده بل بر آن جان فشانده اند تا نسلی دیگر در توالی روزگاران، پرچم مرزبانی را از نسل پیشین تحویل گیرد و فرهنگ آل الله را فراگیر کند و در کنار این مدرسه سازندگی به میدان مبارزه نیز وارد شود و با رهنزان دین از نوع فرق ضاله یا سست پیمانان در امامت، دل بستگان مکاتب بشری در معرفت یا دورکنندگان از آستان مهدوی برخوردار علمی نماید تا برهنگی منطقی و رسوائی علمی شان را هویدا کند و از غلطیدن ناآگاهان در دام آن ها جلوگیری نموده و فضا را برای گمراه سازان ناامن نماید. آری اهتمام به هدایت انسان ها و تبلیغ آموزه های الهی در هر کجا و هر موقعیت و هر زمان، وظیفه ای تعطیل ناشدنی است: فردی یا گروهی، با امکانات یا بدون آن، آشکار یا پنهان، در سفر یا در حضر، پیر یا جوان، مرد یا زن، عالم یا متعلم، آسیایی یا اروپایی یا آفریقایی! "

اگر منتظری باید بدانی "مأموریتی فراگیر و جهانی" بر دوش داری تا زمینه ساز ظهور شادی آفرین و دادبنیان و هدایت محور و رهایی بخش آن موعود جهانی باشی یعنی: حضرت مهدی صاحب الزمان زنده کننده علوم قرآن و رهاننده جهان از کفر و ظلم و طغیان.

دور یا نزدیک

ظهور آن محبوب دل‌ها و عزیز دوران‌ها و یگانه زمان‌ها، دور است یا نزدیک؟ مستندهایی همچون "ظهور نزدیک است" تنها نه دوران ماست که با ساخت آن‌ها از نام منجی انسان‌ها استفاده ابزاری می‌کنند و به نوعی خود را مطرح می‌نمایند بلکه هماره این سوءاستفاده‌ها رخ داده و خواهد داد!

اگر به انگیزه پیوند بیشتر مردم با امام و تقویت بذرا امید در دل‌ها، این کارها صورت می‌گیرد که راهکارش ارائه نشانی‌های غلط براساس بعضی از علائم ظهور نیست که گفته شد همگی بداپذیرند و خداوند منتظر وقوع علائم نیست و معصوم فرموده است:

يُصَلِّحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ

یعنی اگر اراده الهی تعلق گیرد امر فرج را يك شبه اصلاح فرماید و ظهورش را تحقق بخشد و نیز فرموده‌اند:

تَوَقَّعَ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلًا وَنَهَارًا^۲

یعنی صبح و شام منتظر وقوع امر صاحب الزمان باش!

پس تحلیل‌های نادرست از شرایط و فرستادن افراد به نشانی‌های غلط و گشودن بابیت جدید و موج سواری در شرایط سیاسی و به زمین زدن رقبا با طرح نام صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه، ترفندی رسوا و شکست خورده است. استفاده از منابر و تریبون‌ها و مؤسسات مهدوی و خرج کردن از کیسه امام عصر ارواحنا فداه برای مقاصد دنیوی حقیقتاً مذموم و شیوه‌ای رسواست.

۱. کمال الدین ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. اقبال الاعمال ج ۱، ص ۳۶۸.

شیوه درست: اخلاص در ارادت به ساحت قدسی آن بزرگوار و آشنا نمودن مردم با ایشان و کمالاتشان و نشر احادیث پیامبر گرامی و ائمه معصومین درباره حضرتش و نیز بسط معارف زلال مهدوی برگرفته از کلماتشان بی هیچ چشمداشت مادی و دنیوی است. این است که معصوم علیه السلام فرمودند:

اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ

اگر صاحب را بشناسی، دوری و نزدیکی ظهور به تو آسیبی نمی زند!

و این یعنی اینکه ضمن انتظار همیشگی و هر لحظه‌ای، از تأخیر ظهور لرزان مشو، و به وظایف عمل کن و خدمت در آستان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه را منوط به زمان خاصی ندان و همیشه در رکاب خدمت به حضرتش باش!

متن یا حاشیه

جایگاه دین را در متن زندگی می‌دانیم و می‌خواهیم یا در حاشیه آن؟ سؤال این است!

اگر به اسلام باور داریم، این دین، دینی نیست که در حاشیه قرار گیرد زیرا دینی جامع، کامل و خاتم است و برای همه ابعاد زندگی فردی و گروهی انسان اعم از اخلاق و تربیت و ازدواج و شغل و اقتصاد و سیاست و جنگ و دفاع و صلح و قراردادهای و پیمان‌ها و خلاصه انواع تعاملات و کنش‌های فردی و اجتماعی برنامه و دستور دارد.

هر باورمند به این دین، وظیفه دارد تا در همه این کنش‌ها، دیدگاه دین را بداند و مطابق آن عمل کند؛ لذا باید یا خود کارشناس دین باشد یا از کارشناسان زبده دین، پیروی نماید. اصل مراجعه به امامان معصوم برای فهم وظیفه فردی و اجتماعی و نیز مراجعه به فقهای جامع‌الشرایط در روزگاران غیبت از همین قاعده نشأت گرفته است.

بعضاً تعدد دیدگاه‌ها و سلاقی و برداشت‌های فقیهان در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام نباید فرد را از اصل مراجعه به فقیه و کارشناس دین منصرف نماید که جداشدن، گمراهی را به دنبال دارد:

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی...

بسیارند در تاریخ، کنشگرانی که بدون اذن امام و رجوع به فقاہت، پای در میدان حرکات اجتماعی گذاشتند و تباہ شدند. بصیرت و زمان‌آگاهی و دین‌شناسی، تقید، تقوی و اخلاص، دستمایه نجات در فتنه‌ها و انقلاب‌ها و بحران‌هاست.

عقل و نقل ما را به "تمسک به ثقلین" فرا خوانده‌اند: پیروی از قرآن و عترت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي' به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد. قرآن پیام وحی، و عترت نگاهبان آن است از تحریف و تدلیس.

بگذاریم دستمان را در دست قرآن و ولی الله اعظم صلی الله علیه و آله تا دین در متن زندگی مان باشد و نه حاشیه آن!

۱. حدیث ثقلین وسایل الشیعه ج ۲۷ ص ۳۳.

تمنای باران

زمستان‌های غیبت، دل‌های منتظران فرش راه شماست...

آب را گم کرده‌ایم و تشنه‌کام به این سوی و آن سوی می‌دویم و جز سراب نصیب نمی‌گیریم!

پیامبر ﷺ: "ای عمار! خداوند با من عهد فرمود که از نسل حسین علیه السلام، نه امام قرار دهد که نهمین آن‌ها از دیده‌ها غایب گردد (و سپس ظهور کند) این همان سخن خداست که در قرآن فرمود:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ (بگو اگر ببینید که آب از دسترس شما بیرون شود پس چه کسی برای شما آبی صاف و گوارا برساند؟!)

او غیبتی طولانی دارد که گروهی از اعتقاد به آن حضرت باز می‌گردند و جمعی بر آن ثابت می‌مانند، چون آخر الزمان شود ظهور می‌کند و دنیا را از عدل و داد پر می‌کند و برای تأویل قرآن می‌جنگد، آن چنان که من بر تنزیل آن جنگیدم، او همان من و شبیه‌ترین مردم به من است. ای عمار به زودی بعد از من فتنه برپا خواهد شد، هرگاه چنین شد از علی علیه السلام و گروه او پیروی کن^۲...

بس است هرچه در این قرن‌ها و سالیان، به سراب‌ها دلخوش کردیم و نتیجه‌ای نگرفتیم...

چشمه ساران را بجوییم، باران را تمنا کنیم...

۱. مُلک / ۳۰.

۲. کفایة الاثر: ص ۲۰- و بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۳۲۶.

فریادهای المستغاث

وقتی شنید قبر "حجر" را شکافته‌اند و مقبره "جعفر" را به آتش کشیده‌اند تا از شیعیان علی انتقام بستانند، نگاهش از فرط حیرت از این همه قساوت به گوشه‌ای خیره ماند و حتی اشک هم بر گونه‌اش خشکید تا نشان بهتی باشد از آن همه شقاوت و عداوت و رذالت... تنش لرزید و با خود گفت: نوبت سوم به سراغ کدام قبر خواهند رفت؟ قبر فرزندان علی و زهرا؟! بی‌تاب شد و سر بر دیوار گذاشت و با حالت اضطرار به تبعیت از استاد دست بر سر نهاد و مویه‌کنان فریاد زد:

المستغاث بك يا صاحب الزمان...

با خود گفت فرزندان القاعده و سپاه صحابه و جندالله و حزب الفرقان و جبهه النصره و داعش و جماعت تکفیری، بقية السیف همان "جحدة الکفره" اند نماد "احقاداً بدریة و خیبریة و حنینیه"، سرشار از کینه آل علی که گویا آتش زدن باب بی‌تی که رسول خدا بر آن بوسه می زد و شکافتن فرق علی و تیرباران کردن تابوت مجتبی و قتل عام شهیدان کربلا و اسارت آل الله و مقتول و مسموم کردن ائمه هدی، قلب سنگشان را التیام نداده که حالا شیعیان علی را هر کجا که باشند زنده یا مرده و حتی قرن‌ها در خاک خفته، پیدا کنند و با گلوله و بمب و شمشیر و انفجار تکه تکه کنند و نبش قبر نمایند و انتقام گیرند... دلش آتش گرفت و فریاد زد:

المستغاث بك يا صاحب الزمان...

اندیشید: مگر آل علی چه کردند با این امت که باید این خشونت‌ها بر آنان فرود آید؟ نه که سه روز گرسنه، روزه گرفتند و ایثار کردند و نان خویش به یتیم و

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

مسکین و اسیر بخشیدند تا آندوه گرسنگی از چهره آن‌ها بزدايند به قيمت ناتوانی و رنج و ضعف خویش؟!

نه که خانه‌شان پناه فقيران بود و ملجأ درماندگان، و شانه‌هاشان مجروح بود از کشیدن کیسه غذا برای یتیمان و غریبان و بیوه‌زنان، و کلامشان نور بود برای گمراهان، و علمشان روشنگر بود برای دانش‌پژوهان، و شمشیرشان آخته بود برای دفع قاسطان و مارقان و ناکثان و صلحشان حفظ و امان بود برای مؤمنان، و قیامشان ضمان بود برای حفظ قرآن و اسلام و اهل ایمان... آیا سزاشان مرگ بود و زهر بود و شهادت و اسارت... و سزای یاران‌شان، زندان و انفجار و کشتار و نبش قبر و آتش زدن مزار و قتل عام؟ دگر بار خوانند:

المستغاث بك يا صاحب الزمان...

با خود گفت: بس نبود افکندن نخل قامت آل الله و فرزندان فاطمه در گوشه گوشه زمین، که مزارشان نشان مظلومیتشان و نماد جفا در حقشان بوده و هست؟ بس نبود خون صدها هزار شهید به جرم شیعه آن‌ها بودن و راه آنان را رفتن و منش‌شان را گزیدن و به آن‌ها عشق ورزیدن؟ بس نبود محروم کردن آنان از دیدن امامشان و تحمیل غیبت بر ولایتشان و وارد کردن غصه و غم بر آحادشان و تباه کردن ثمره تلاششان و اهتمام بر اختلاف و تفرقه در جمعشان و اضلال و فریب ضعفشان و مکر و حيله در کارشان و غارت دستاوردها‌شان و وارد کردن انواع تهمت‌ها و افتراها و آزردها‌شان با انواع دروغ‌ها و زخم‌زبان‌ها و تهاجم و دستگیری و زندان و سلول و انفرادی و تحقیر و توهین. مضطرانه فریاد زد:

المستغاث بك يا صاحب الزمان...

این شب‌ها هراسناك از خواب می‌پرد و نگرانی و آندوه بر جان‌ش می‌نشیند که خدایا بعد از قبر "حجر" و "جعفر" به سراغ کدام قبر خواهند رفت و کدامین مزار را به آتش خواهند کشید؟ همان اشقیائی که با چراغ سبز کاخ سیاه و حمایت

یهود عنود از ریاض و دوحه، زر ستانده‌اند تا به نیابت شمر و یزید، خون محبان آل‌الله را بریزند، نکند از اردن و شام به سوی عراق رهسپار شوند و فاجعه هفت سال پیش سامرا را تکرار کنند و آتش بر قلب‌ها زنند؟ زبانم لال، نکند به کربلا و نجف روند و بخواهند از مزار علی و فرزندان او انتقام ستانند و جنایت را به اوج رسانند و ملکوت عرش الاهی را به لرزه در آورند؟ ... ضجه زنان و مویه‌کنان دست به آسمان برداشت:

المستغاث بك يا صاحب الزمان...

هنوز در غوغای این مصیبت‌ها حیرت زده است که می‌شنود اصحاب شیطان در حیف، دوباره انتخابات داشته و تجدید قوا کرده‌اند و خیز برداشته‌اند تا در بیت ظلم خویش، با تبلیغ تهاجمی برای اضلال اهالی قبله اقدام کنند و آنچه را تکفیریان با کشتار نتوانسته‌اند از پا در آورند، با اضلال خویش بمیرانند و به سپاه کفر ملحق سازند و دستشان را از دامن ولی‌الله کوتاه کنند و بر میته‌های جاهلیت بیفزایند تا همپای تکفیریان که با تله‌های انفجاری و بمب و گلوله باران و قتل و جنایت و غارت، رشته حیات مادی افراد را می‌برند آن‌ها هم رشته حیات معنوی مؤمنان را قطع کنند و ابلیس را راضی‌تر کنند:

المستغاث بك يا صاحب الزمان...

به یاد ندارد در خواننده‌های تاریخی خود شقاوتی به این حجم و وسعت ثبت شده و ظلمی این چنین بر محبان آل‌الله رفته باشد: از یک سو کشتار و شقاوت از عراق تا کویت، از شام تا قطیف، از بحرین تا کشمیر، از پاراچنار تا حلب، از مرج عذرا تا سامرا، از مزار شریف تا مزار جعفر و صدها مشهد و قربانگاه برای کودکان و مادران و پیران و بی‌دفاعان و بیگناهان، و از سوی دیگر لشکر انحراف از حجره‌های طالبان در پاکستان تا خداگریزان و دین‌ستیزان در این سوی و آن سوی جهان، از تفرقه‌افکنان الازهر تا نفاق‌افکنان بعضی مساجد زاهدان،

از بت پرستان میانمار تا مبلغان ایقان، از لوتوس هند تا مشرق الاذکار استرالیا و کامپالا، از قرضای ها و تبشیری ها و امواج زهرآگین "المستقله" و "نور" و "اندیشه" تا "نوین" و پیام دوست و... امواج سم پراکن اغنام و فضاهاى مسموم سایبر و رسانه‌هاى معاند که همچون دو لبه قیچی به مرگ جسمی و روحی مؤمنان کمر بسته‌اند و هر روز حیات مادی و معنوی ایمانیان را آماج حمله‌هاى خود می‌سازند و مدافعی نیست بلکه دست مرزبانان و مبارزان بسته اما گرگان رها شده و آزاد تا رمه را بدرند و امت مظلوم در روزگاران غیبت و عسرت، بی‌یاور و بی‌حامی فریاد می‌زند:

المستغاث بك يا صاحب الزمان...

ما و علائم ظهور

غیبت امام عصر ارواحنا فداه، بی شک حکمتی در دل حکمت‌های بالغه الهی دارد...

آزمون خلق در وفاداری به پیمان، نگاهداری حجت خدا از گزند دشمنان، سنتی الهی همچون سنن انبیای پیشین، رازی الهی که افشایش ناخشنودی پرسشگران را به دنبال دارد. استناد به آیه شریفه ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾ و... از جمله مواردی است که در روایات علل غیبت آمده است.

به دنبال وقوع غیبت، انتظار ظهور و فرج الهی وظیفه خطیر رهروان امامت معرفی و در روایات وظایف متعددی برای منتظران نام برده شده است: وفاء به پیمان، تقوا، محاسن اخلاق، دعای کثیر برفرج، مرزبانی و...

در این میان ماهیت ظهور، بدائی معرفی شده و بر چشم به راهی همیشگی در روزان و شبان غیبت تأکید شده است: "امرفرج صاحب را هر صبح و شب منتظر باش"^۲ و "خداوند ظهور او را یک شبه اصلاح می‌فرماید"^۳...

روایات علائم ظهور بر این اساس، همه بداء پذیر و از دایره شروط ظهور خارج هستند. لذا ظهور شرطی ندارد که علائم ظهور بتوانند آن را حد بزنند چه رسد به تطبیق علائم با این و آنکه بدون مبناست. باید وظیفه را شناخت و به آن عمل نمود که در روایت است:

کسی که این امر را بشناسد، نزدیکی و دوری فرج، به اوزیان نمی‌رساند...^۴

۱. المائدة / ۱۰۱.

۲. اقبال الاعمال ج ۱ ص ۳۶۸.

۳. کمال الدین ج ۱ ص ۱۵۲.

۴. کافی ج ۱ ص ۳۷۲.

تصاویر تاریخی انتظار

دریغا که ضعف تاریخ‌نگاری ما و نیز تعصب‌های مورخان با گرایش‌های مخالف مهدویت، مانع ثبت و ضبط تاریخی حماسه‌های انتظار بوده است. بی‌تردید شیعیان در طول تاریخ غیبت صغری و کبری، علی‌رغم استبداد حاکم و فشارها و محدودیت‌ها و شکنجه‌ها و قتل‌ها، شکوه انتظار قیام منجی عدالت‌گستر را به نمایش می‌گذاشته‌اند اما یا ثبت تاریخی نشده و یا این گزارش‌ها توسط مخالفان از بین رفته است.

خوشبختانه از میان حماسه‌های متعدد، تنها چند گزارش تاریخی از قرن هفتم و هشتم در يك فاصله حدود یکصد و پنجاه ساله از یکی دو شهر ایران باقی مانده که نمونه‌ای از این حماسه‌هاست که از افتخارات جامعه منتظران است. این سه گزارش که سه تصویر زیبا از شور تاریخی انتظار را نشان می‌دهد، بدون شرح و تفسیر تقدیم حضورتان می‌شود:

۱. قرن هفتم: گزارش‌گر و مورخ: یاقوت حموی^۱ در کتاب معجم البلدان:

هر روز هنگام سپیده‌دم:

حموی، مورخ معروف قرن هفتم هجری می‌نویسد: "در سال‌های نخست تسلط مغولان بر ایران، مردم شهر کاشان، هر روز هنگام سپیده‌دم، از دروازه خارج می‌شدند و اسب زین‌کرده‌ای را یدک می‌بردند، تا حضرت مهدی عجل الله فرجه در صورت ظهور بر آن اسب سوار شوند..."

۲. قرن هفتم:

گزارش‌گر و مورخ: زکریا بن محمد بن محمود قزوینی^۲ در کتاب اخبار العباد و آثار البلاد:

۱. متوفی ۶۲۶ ه. ق.

۲. ۶۰۵ تا ۶۸۲ ه. ق.

هر صبح جمعه:

"شیعیان قم و کاشان هر صبح جمعه مسلح و مجهز با اسبان سواری از شهر بیرون می آیند و در بیابان، حالت انتظار دارند که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید و اینان در رکابش باشند، وقت می گذرد و اینان برمی گردند، اما با تأسف می گویند: این جمعه هم نیامد."

۳. قرن هشتم:

گزارشگر و مورخ: ابن بطوطه^۱ در سفرنامه خود (رحلات ابن بطوطه) ذیل عنوان «ندبه شیعیان حله برای امام زمان» آورده است که:

هر شب پس از نماز:

"در نزدیکی بازار بزرگ شهر [حله]^۲، مسجدی قرار دارد که بر در آن پرده حریری آویزان است و آنجا را مسجد صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می خوانند. شب ها پس از نماز، صد نفر مرد مسلح با شمشیرهای آویخته، اسبی یا استری را گرفته و به سوی همان مسجد روانه می شوند. سایر مردم از طرفین این دسته حرکت می کنند و چون به مسجد می رسند در برابر در ایستاده، آواز می دهند که: «بسم الله ای صاحب الزمان بسم الله! بیرون آی که تباهی، زمین را فرا گرفته و ستم فراوان گشته، وقت آن است که برآیی تا خدا به وسیله توحق را از باطل جدا کند."

این است راه و رسم آمادگی همیشگی و انتظار حقیقی و حماسه اعتقاد مهدوی و شور صاحب الزمانی!

۱. متوفی ۷۷۹ ق.

۲. شهری در نزدیکی نجف که در آن موقع جزو ایران بود

منشور هوشیاری!

بسیار دام در این مرغزار نهاده‌اند تا پرنده‌گان و مرغان بالغ‌ستر و تیزپا را اسیر و زمینگیر کنند و از پرواز و جنبش باز دارند... اندکی آگاهی، خرده‌ای هوشیاری در پروازیان، دام چینان و صیادان را ناکام خواهد کرد اگر پروازیان همت کنند...

۱. اهالی قبله، از هر نژاد و رنگ و کشور و مذهبی، ضروری است ید واحد باشند و از تشمت و نزاع و اختلاف پرهیزند چنان‌که لازم است هماره یکدیگر را به اتحاد در برابر دشمنان تذکر دهند و فراخوانند.

۲. خود را به زیور دانش و بینش و بصیرت و کیاست مزین کنند تا هر روزشان بهتر از دیروزشان گردد.

۳. به تربیت و پرورش نیروهای جوان همت گمارند تا نسل مروجان و مبلغان مجاهدان در تزايد باشد.

۴. از ترفندها و فریب و مکر و خدعه دشمنان غافل نشوند که نتیجه‌اش همان در افتادن در دام‌هاست.

۵. صدق و صفا و اخلاص و یکرنگی و دوستی و احسان با یاران را در هر جا سجیه خود سازند.

۶. افق‌های دور را ببینند و آرمان‌ها را در نظر گیرند و برایش برنامه ریزند و از تلاش، لمح‌های باز نمانند.

۷. خود را بی‌صاحب و فریادرس ندانند و مدام در شدائد و مشکلات به او متوسل شوند و از او مدد خواهند.

۸. از سرزنش و سخره معاندان، هراس نکنند؛ بلکه کوشاتر و پرانرژی‌تر و مصمم‌تر به وظیفه عمل نمایند.

۹. با دانش مدیریت و اغتنام فرصت‌های گران‌بها، همه برنامه‌های طراحی شده را دست‌یافتنی سازند.

۱۰. از هر شکست و ناکامی نومید نشوند و از آن پلی سازند برای جبران مافات و وصول به پیروزی. این است مرام متوسلان به حجت خدا در عصری که متعلق است به او که روح زمان و آفرینش هم‌اوست...

عذر تقصیر به پیشگاه قطب زمان

شمیم دل انگیز شعبان بار دیگر مشام منتظران را عطرآگین نموده است...
 از کوی دلبران و جوی مولیان و نسیم سحرگهان: یاد یار مهربان آید همی...!
 سالی دگر در غیبت آن عزیز گذشت سالی که سرشار بود از قصور و تقصیرهای
 ما...

چه روزها که به غفلت از یاد آن عزیز گذشت،

چه قصورها که در خدمتگزاری اعمال شد،

چه تقصیرها که مرتکب شدیم:

دل به دیگری بستیم با غیر او نشستیم و عهد و پیمان شکستیم!

نه پاس جمعه‌ها را داشتیم - که بهار یاد و موعد قیامش بود -

و نه سلام و کلامی داشتیم با او در روزهای دیگر؛ و نه شب‌هایی را با او به راز و
 نیاز و نجوای عاشقانه پرداختیم! نه به زمینه‌سازی ظهورش مشغول شدیم و نه به
 تبلیغ نام و یاد و راهش پرداختیم، نه به دفع دشمنانش برخاستیم... و نه رسانه‌ها
 را از یادش آکنده ساختیم! نه با کردار نیک یاریش کردیم و نه با اجتناب از گناه،
 گامی به او نزدیک شدیم...

حالیا در بهار زادروزش هیأت توبه گیریم و عذر تقصیر بریم به پیشگاهش در
 موسم میلاد شکوه‌مندش و هم‌صدا با برادران یوسف، یوسف خود را خطاب
 کنیم:

﴿إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾^۱... و بخوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا
بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ﴾^۲... یاران می‌رسند.

یاران اندک‌اندک از راه می‌رسند و در جایگاه خود مستقر می‌شوند...

فریاد "هل من ناصر حسینی" در سرزمین نینوا را "لبیک"هایی است در اصلاب و ارحام که به تدریج ظاهر می‌شوند و خروش برمی‌دارند و پرچم به دست می‌گیرند... فرقی هم نمی‌کند در کدامین زمان و مکان و میدان می‌رزمند که لشکر خدایند در همه عرصه‌ها... در صحنه قلم، آنان که بر محور عظمت "حماسه عاشورا" چکامه‌ها می‌سرایند و مقامه‌ها می‌نویسند و شورها می‌آفرینند و آن شکوه را بر فراز می‌دارند و ساکت نمی‌نشینند، حسینی‌اند! اینان در گذشت نسل‌ها، نوبه نو می‌آیند و مشتاق و تازه‌نفس به میدان می‌شتابند و می‌رزمند: یکی دو دهه از عمرشان بیشتر نمی‌گذرد ولی شور حبیب بن مظاهر دارند و مسلم و زهیر و هانی و حرا! معلمانی داشته‌اند از همین صلب و رحم که حسینی و علوی و مهدوی شده‌اند...

آموخته‌اند که لشکر حسینی را یاور باشند و پشتیبان؛ و زود، پای به رکاب شوند...

این لشکر را امروز امیری است از تبار حسین، صاحب و مولا و سرور زمان حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که جان جهان است و قطب زمان و فرمانروای عالم امکان...

که یاران به او اقتدا می‌کنند تا منتقم خون آن سالار شهیدان باشد؛ یا لثارات الحسین... و امروز چشم‌ها روشن است به یارانی جوان که از راه می‌رسند تا لشکر مرزبانی را انبوه‌تر کنند و لبیک‌گویان به میدان خدمت بشتابند که می‌شتابند...

۱. یوسف / ۹۷.

۲. یوسف / ۸۸.

گشایشی نزدیک

امام، خلیفه و ذخیره و حجت خدا در زمین است و دست قدرتمند او در هستی.

حضورش (چه ظاهر باشد و چه غائب) موجب بقای کائنات و تداوم هدایت و نزول برکات است.

اگر خورشید جمالش ظاهر باشد، چشمشان منور به زیارتش خواهد بود و جان به دیدارش تابناک. اما اگر غائب باشد و در پس ابرهای غیبت، از این حرمان افسرده و دلتنگ می‌شوند بسان کسی که زمین بر او تنگ شده و آسمان برایش سترون.

این حال منتظران است در روزگاران غیبت مولایشان امام عصر ارواح العالمین له الفداء.

آنان در دعای فرج، از بلای بزرگ حرمان، سخن می‌گویند و قطع امید از مردمان و تنگی زمین و نازائی آسمان و قحطی باران؛ و در این هنگامه، گریان و مویه‌زنان و شکوه‌کنان می‌خوانند:

الهی عظم البلاء... و انقطع الرجاء و ضاقت الارض و منعت السماء...

و سپس خدای مستعان را فریاد می‌کنند و از این حرمان، شکوه به ساحت قدسی او می‌برند و او را به دو سرمایه عظیم هستی (پیامبر اکرم ﷺ و امیرمؤمنان ع) و حق آنان بر همگان، سوگند می‌دهند و به آنان متوسل می‌شوند که "گشایشی نزدیک" را برایشان رقم زند:

ففرج عنا بحقهم فرجاً عاجلاً قريباً كلمح البصر او هو اقرب...

آن چنان زود که نزدیک تر از یک چشم به هم زدن باشد یا کمتر از آن!

و بعد، از آن دو استوانه آفرینش می خواهند که ایشان را کفایت کند و نصرت بخشد؛ زیرا تنها آنانند که نصرت بخش و کفایت کننده اند: **إِكَفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ وَ أَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِ**.

و در فرجام این حماسه و نیایش، دست تمسک به دامن خود آن فرمانفرمای هستی که فریادرس و دستگیر است - یعنی صاحب الزمان عجل الله فرجه الشريف - می زنند و فریاد می کنند:

هم اینک، هم اینک، هم اینک!

بسیار زود و شتابناک و نزدیک...

یا مولانا یا صاحب الزمان، الغوث الغوث الغوث، ادرکنی ادرکنی ادرکنی،
الساعة الساعة الساعة، العجل العجل العجل، یا ارحم الراحمین.

این است حماسه هر روزه منتظران با خدای بزرگشان، با پیامبر و با صاحب الزمان عجل الله فرجه الشريف! به ویژه در روزها و ساعات و لحظه های نورانی شان در ماه فرج، ماه شعبان!

امین الله

زیارت امین الله از مشهورترین و مستندترین زیاراتی است که در نهایت اعتبار است و در تمام کتب مزاریه و مصابیح نقل شده است و علامه مجلسی قدس سره فرموده که آن از بهترین زیارات است از جهت متن و سند، و باید که در جمیع روضات مقدسه بر آن مواظبت شود و در کامل الزیارات و مفاتیح الجنان نیز این زیارت نقل شده است و کیفیت آن، چنان است که به سندهای معتبر از جابر روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام که امام زین العابدین علیه السلام به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و نزد قبر آن حضرت ایستاد و گریست و این زیارت را خواند و فرمود: السلام عليك يا امين الله في ارضه... (تا آخر زیارت) و فرمود:

این کلام و این دعا (زیارت امین الله) را هر یک از شیعیان ما نزد قبر امیرمؤمنان علیه السلام یا یکی از امامان علیهم السلام بخواند، به طور حتم و بی شک، دعایش در صندوقچه‌ای از نور بالا می‌رود و تسلیم قائم آل محمد ارواحنا فداه می‌شود. این زیارت که زیارت امام معصوم است برای امام معصوم علیه السلام از زیاراتی است که حضرت مهدی علیه السلام آن را خوانده است؛ چنان‌که در جریان شرفیابی حاج علی بغدادی خدمت آن حضرت آمده است و ایشان در این دیدار تصریح و تأکید فرمودند که: این زیارت از برترین زیارت‌هاست. بنابراین زیارت امین الله جزو زیارت‌های جامعه و عمومی امامان است و در تمام حرم‌های اهل بیت علیهم السلام می‌توان خواند؛ چنان‌که آن حضرت این زیارت را در حرم امام کاظم و امام جواد علیهم السلام در شهر کاظمین خواندند.

مفاهیم معرفتی، از توحید تا ولایت و امام‌شناسی و دنیا و آخرت پژوهی و ادب و اخلاق و تربیت دینی در این متن نورانی موج می‌زند به نوعی که هر جمله‌اش کهکشانی از معنا و عرفان در آسمان معرفت دینی است:

«اللهم إِنَّ قلوبَ المخبِتِينَ اليك والهةٌ... اللهم فاجعل نفسى مطمئنة بقدرك...
 أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ... أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَ
 بِخِدْمَتِكَ مَوْضُوعَةً...»^۱ چنان که بهترین ادب ورود و وداع را در این زیارت شریف،
 از معصوم می توان آموخت. در بخش وداع و پایانی آن می خوانیم:

اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَاقْبَلْ ثَنَائِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ
 فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ إِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمَائِي وَ مُنْتَهَى مُنَايَ وَ غَايَةَ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي
 وَ مَثْوَايَ أَنْتَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ اغْفِرْ لِأَوْلِيَائِنَا وَ كَفِّ عَنَّا أَعْدَائِنَا وَ اشْغَلْهُمْ عَنَّا
 وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ اجْعَلْهَا الْعُلْيَا وَ أَدْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَ اجْعَلْهَا السُّفْلَى إِنَّكَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^۲

تأکید بر آشکار نمودن "کلمه حق" که مصداق اتمش حضرت
 صاحب الزمان عجل الله تعال فرجه الشريف است، حسن انجام و ختام این زیارت شریف است که
 "ختامه مسك" و با این عبارات، هرباره درهای اجابت را برای فرج شکوهمند
 مهدوی در آستان ربوبی می کوبیم:

اللَّهُمَّ أَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ اجْعَلْهَا الْعُلْيَا وَ أَدْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَ اجْعَلْهَا السُّفْلَى
 إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^۳...

مداومت کنیم هر زمان و هر فرصتی را برای تقرب به آستان ربوبی با این زیارت
 نورانی...

۱. مفاتیح الجنان، زیارت امین الله.

۲. همان.

۳. همان.

دعای فرج

سپاس خدای را که در این سال‌های اخیر، دعای بسیار مهم (اللهم کن لولیک...) که نزد خواص به دعای فرج مشهور بوده و به خواندنش اهتمام داشته‌اند رواج همگانی یافته و برزبان اغلب مردم از پیر و جوان و در زمان‌های مختلف به ویژه پس از اذان و در قنوت‌ها و زیارات و منابر و خطابه‌ها و توسلات و مراسم صبحگاهی مدارس و دیگر مراسم و مراکز و خلاصه همه اوقاتی که در مضان اجابت دعاست، ساری و جاری است.

اصل این دعا در اعمال شب بیست و سوم ماه رمضان وارد شده اما فرموده‌اند که در همه ساعات و لحظات این شب و هم در اوقات دیگر و هر زمانی که میسر شد در قیام و قعود و سجود و در هر حال و موقعیتی از عمر که فرصت بود این دعا خوانده و تکرار شود. ترتیب خواندنش هم این است که پس از حمد خداوند و سپس صلوات بر پیامبر و اهل بیت او، دعا قرائت شود.^۱ متن روایت چنین است:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ... (الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ) فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَّلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا [وَعُونًا] حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ [وَتُمَكِّنَهُ] فِيهَا طَوِيلًا

خدایا، در این لحظه و در تمام لحظات، برای ولی خود حجة بن الحسن (که درودهایت بر او و پدران‌ش باد) سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاریگر و راهنما و دیدبان [و کمک کننده] باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست و همه از او فرمانبری می‌نمایند در زمین ساکن گردانیده، و مدت زمان طولانی در آن بهره‌مندسازی [و تمکین بخشی].

۱. الکافی فروع ۴ / ۱۶۲ و تهذیب الأحکام الجزء الثالث صفحه ۱۰۲.

بنابراین قبل از شروع دعا باید با عباراتی چون (الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی النبی و آله اجمعین) به استقبال دعا رفت و با حضور قلب برای آن امام همام، دعا نمود و از خدا خواست تا برایش ولی و حافظ و قائد و ناصر و دلیل و عین و عون باشد و او را برای مدت طولانی در زمین تمتیع و تمکین نماید. یکی از محققین با توجه به نسخه شیخ طوسی، واژه تمکین را (با توجه به شواهد متقن قرآنی) صحیح دانسته و معتقد است هنگام نوشتن نسخه‌ها، احتمالاً تصحیفی رخ داده است.^۱

تأمل در این دعای شریف به ویژه عبارات ولی و حافظ و قائد و ناصر و دلیل و عین و عون و نیز واژه تمکین، ابوابی از معرفت در مورد صاحب الزمان عجل الله فرجه را برای طالبان معرفت می‌گشاید.

رزقنا الله و ایاکم!

۱. دعاء الفرج، جعفر الحیدری / سایت «النجف».

بقیة الله ذخیره الاهی!

یکی از القاب مشهور امام عصر ارواحنا فداه، "بقیة الله" است که از این آیه شریفه نشأت گرفته است:

﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

یعنی سرمایه و ذخیره خدایی (باقی گذارده الاهی) برای شما بهتر است اگر مؤمن هستید.

پیامبر خدا شعیب، خطاب به قوم خویش که به بیماری اقتصادی کم فروشی به قصد سود بیشتر مبتلا بودند، هشدار فرمود که به سود حلال و ذخیره نهاده الاهی و باقی گذارده خدایی راضی باشید که این برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید...

در تأویل و تفسیر آیه شریفه، آورده اند که آخرین ذخیره الاهی - امام زمان عجل الله فرجه - برترین مصداق بقیة الله هستند که مایه بیشترین خیر و برکت برای جامعه بشری هستند. به روایت منقول در نور الابصار شبلنجی - دانشمند شافعی - آن بزرگوار به هنگام ظهور، بر کعبه تکیه زنند و پس از خواندن این آیه شریفه، اولین سخنی که فرمایند این است که ای مردم من خلیفه خدا و حجت او بر شمایم و مردم نیز وقتی بخواهند بر او سلام کنند می گویند: سلام بر تو ای بقیة الله^۲...

زمینه و شأن نزول و نیز تأویل آیه شریفه، حاوی درس بزرگی برای منتظران موعود الاهی است که در روزگاران غیبت، به بهانه های اقتصادی و دنیوی از حقوق معنوی و دینی و مقررات شریعت کوتاه نیایند و به رضایت حجت و خلیفه خدا راضی باشند و رضایت آن حضرت را به ثمن بخش بهره های دنیوی نفروشند که

۱. هود / ۸۶.

۲. تفسیر صافی ج ۲ ص ۴۶۸.

برکاتی که در وجود "بقیة الله" ارواحنا فداء نهاده شده از هر بهره دیگری افزون تر است، اگر به راستی ایمان داشته باشیم.

دل بدهیم به آخرین هدیه و ذخیره و حجت و خلیفه الهی، و او را با هیچ چیز عوض نکنیم و صبحگاهان و شامگاهان صدایش کنیم و عرض کنیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ...
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ...

داعی الله

از زیباترین تعابیر درباره امام عصر ارواحنا فداه، توصیف آن حضرت به "داعی الله" است.

می خوانیم: "السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّائِيَ آيَاتِهِ".^۱

داعی یا خواهنده، دعاگو و پیشوای دعوتگر است و داعی الله، خداخوان و دعوت کننده به "الله". این توصیف برای سایر امامان معصوم نیز به کار رفته است چنانکه زائران سیدالشهداء خطاب به ایشان عرض می کنند:

لبیک داعی الله، ان كان لم يجبك بدني عند استغاثتك ولساني عند استنصارك، فقد أجابك قلبي وسمعي وبصري...

و این در پاسخ "هل من ناصر" تاریخی آن "داعی الله" در صحرای نینواست که ای داعی الله، اگر در آن هنگام در کربلا نبودیم تا ندای یاورخواهی شما را لبیک گوئیم اکنون با قلب و گوش و چشم خود دعوت شما را لبیک می گوئیم...

اجابت دعوت "داعی الله" بر همگان واجب است چنان که در قرآن کریم آمده است:

﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۲

اجابت دعوت داعی الله موجب غفران الاهی و دوری از گمراهی و رهایی از عذاب است...

۱. زیارت آل یاسین.

۲. الأحقاف ۳۱ - ۳۲.

امروز حضرت بقية الله عجل الله فرجه بالاترین مصداق "داعی الله" در جهان است که همه انسان‌ها را به سوی ذات احدیت و خالق یکتا فرا می‌خواند. او مربی و معلم توحید، متحقق در معرفه الله و دانای به علوم ربانی و خلیفه الله و حجة الله و سفیر و امام و راهنمای الاهی است. مأموریتش هدایت تکوینی و تشریحی و دعوت انسان‌ها به سوی خدا و شریعت و برنامه‌اش در هنگام ظهور تحقق توحید و عبودیت در سراسر جهان و استقرار عدالت فراگیر است ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾.

لبیک به این داعی الله و یاوریش به دست و زبان و گوش و قلب برای تحقق برنامه‌اش در هدایت انسان‌ها و تربیت نسل خداجو و ملتزم به شریعت از واجب‌ترین‌هاست: آجیبوا داعی الله!

مدار الدهر و علم النور

بعد از شب قدر، شبی به فضیلت شب نیمه شعبان نیست. شبی بهشتی که همه شب‌های سال، به فرازمندی و بزرگی اش غبطه می‌خورند و سر بر آستانش می‌سایند. شبی که از آغاز تا کنون، محبوب انبیاء و اولیاء بوده و لحظه لحظه اش را پاس می‌داشته و احیا می‌گرفته‌اند. چرا چنین نباشد که شبی است متعلق به آقای آفرینش و عصاره هستی، قلب عالم امکان یعنی حضرت صاحب‌الزمان عجل الله فرجه.

شیخ طوسی رحمته الله، در کتاب مصباح المتعجد، فرموده است: دعای شریفی است که مستحب است در این شب خوانده شود. فرازهای این دعای شریف، پرده از عظمت این شب برمی‌دارد و به صراحت اعلام می‌دارد که مولود این شب، علم نور در آسمان تیره غیبت و تاریخ ظلمانی انسانی است، مدار و ناموس روزگاران است و کلمه کامل و لایتغیر الاهی و صاحب "ولایت امری" جهان و امیر لیلۃ القدر که یاورش فرشتگانند و او دست قدرت الاهی است...

به این تعابیر زیبا دقیق شویم: مدار الدهر، علم نور، ناموس عصر، ولی امر، نور تابان، پرتو درخشان...

کجایند منتظران راستین که از عمق وجود و سویدای جان، آن حضرت را به این اوصاف باور داشته باشند؟!

کسی که فرشتگانند گواهانش و خداست یاورش و اوست شمشیر قدرت الاهی که هرگز کند نشود و نور کبریایی که هرگز خاموش نشود و بردباری که بیراهه نرود... اگر او را به این اوصاف باور داشته باشیم، دل به غیر او و زمام امور به کسی جز او می‌دهیم؟! هرگز!

بخوانيم اين ميلادنامه شكوهمند را و پيوند گيريم با امير والاي آفرينش...

اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا [هَذِهِ] وَ مَوْلُودِهَا وَ حُجَّتِكَ وَ مَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَنْتَ إِلَى فَضْلِهَا
 فَضْلاً فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ وَ لَا مُعَقِّبَ لِآيَاتِكَ
 نُورِكَ الْمُتَالِقِ وَ ضِيَاؤِكَ الْمُشْرِقِ وَ الْعَلَمُ النُّورُ فِي طَخْيَاءِ الدَّيْجُورِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ
 جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ كَرَّمَ مَحْتَدُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ شَهَدُهُ وَ اللَّهُ نَاصِرُهُ وَ مُؤَيِّدُهُ إِذَا أَنْ مِيعَادُهُ وَ
 الْمَلَائِكَةُ [فَالْمَلَائِكَةُ] أَمْدَادُهُ سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُؤُ وَ نُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُؤُ وَ ذُو الْحِلْمِ
 الَّذِي لَا يَضْبُو مَدَارَ الدَّهْرِ وَ نَوَامِيسَ الْعَصْرِ وَ وُلاةَ الْأَمْرِ وَ الْمُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مَا يَنْزِلُ [يَنْزِلُ]
 فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ^١

خدایا به حق این شب ما و مولود آن، و به حق حجّت و موعودش، که به فضیلتش فضیلت دیگری را قرین ساختی، پس کامل شد کلمات به راستی و عدالت، برای کلمات دگرگون سازی و برای آیات پس زنده ای نیست. آن نور درخشانت، و آن پرتو فروزانت، و آن علم نور در میان ابرهای تیره غیبت که عظیم است و لادتش و شریف و کریم است اصل و نسبش. فرشتگان گواه اویند و خدا یاور و تأییدکننده اش. آن گاه که وعده ظهورش در رسد در حالی که فرشتگان مددکاران اویند و او، شمشیر خداست که کند نشود، و نور حق است که خاموش نگردد، و بردباری است که کاری بی منطق انجام ندهد. مدار روزگار است و روزگار به خاطر او گردش کند. [پدرانش] نوامیس عصر، و متولیان حکومت حق اند، نازل شده بر آنان آنچه در شب قدر نازل می شود...

١. مفاتیح الجنان؛ اعمال نیمه شعبان.

نور الاهی (آغاز امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف)

زیباتر از "نور" اگر واژه‌ای وجود داشت خداوند آن را برای بیان تشبیهی تجلی خویش برمی‌گزید:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ ...

که واژه نور هم مظاهر مادی را پوشش می‌دهد و هم مفاهیم معنوی را. اگر خداوند نور را در قالب "مهر" و "ماه" و "انجم" نمی‌آفرید تاریکی بود و خاموشی و مرگ، و اگر نور هدایت را نمی‌آفرید گمراهی بود و تباهی و مرگ جاهلیت:

﴿وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾^۲ ...

از این روست که پیامبر و اولیایش را "نور" نامید و از آنان با واژه‌های ملموس سراج و شمس و قمر و نجم و مشکوة و زُجاجة و مانند آن یاد نمود و برای همین است که شما در قالب سلام و تحیت به ولی زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زیارت جمعه عرض می‌کنید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ

درود بر آن نور الاهی که هدایت جویان به هدایتش، مهتدی می‌شوند...

این باور که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، نور است، باور به این حقیقت است که رفتن به راهی جز راهش، تاریکی است؛ و پیروی و توسل و تمسک به غیر او، ضلالت و مرگ جاهلی است:

من مات ولم يعرف امام زمانه، مات ميتة جاهلية.^۳

۱. النور / ۳۵.

۲. النور / ۴۰.

۳. بحار أنوار ۸: ۳۶۸.

وقتی امامتان را "نور الاهی" بدانید، غیبتش برای شما به حضور تبدیل می شود
و در همه حالات به او متوسل می شوید. خورشید، خورشید است حتی اگر ابرها
چهره اش را پوشانده باشند!

تعظیم سالروز آغاز امامت "نور الله الذی یهدی به المهتدون" و شادمانی و
سرور و بهجت قلبی از این رویداد فرخنده، غنودن و بالیدن و شکفتن و فراز شدن
به برکت تمسك به نور الاهی است.

مبارکتان باد پیوند با "نور الله"!

قله مهربانی

برستیغ قله مهربانی نشسته‌اید و ما در کنار رأفت و مهربانی و حمایت شما آرام می‌گیریم. نمونه‌ی اعلای مهربانی خدایتان هستید که "ارحم الراحمین" است و شما چنان‌که در حدیث شریف لوح می‌خوانیم "رحمة للعالمین" هستید (أَكْمَلُ ذَلِكَ بِأَبْنِهِ مَرَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)...

وقتی بخواهیم مهربانی شما را برای فرزندانمان وجدانی کنیم می‌گوییم همچون مادر هستید قله مهربانی و صمیمیت. مادر، نمونه‌ی مثال‌زدنی از مهربانی شماست.

نه که وقتی رنجور و غمین و فسرده می‌شویم به پناه مادر می‌شتابیم و در آغوش مهربانی‌اش همه غم‌ها را فراموش می‌کنیم؟

این را نیز از خود نگفتیم که امام هشتم علیه السلام فرمود: امام، "الامر البرد بالولد الصغیر" است...^۱

وقتی تازیانه دشمنی‌ها و آتش کینه‌ها و حسدها از دوست یا دشمن بر سرمان فرود می‌آید، دستان نوازشگر شماست که آرامان می‌کند. "کھف حصین" شماست که ما را از سرمای رنج‌ها و آتش دشمنی‌ها در امان می‌دارد.

و آن‌گاه که این آیت مهربانی یعنی مادر را از دست می‌دهیم و جای خالی‌اش را در خانه می‌بینیم و مزار سردش را در آغوش می‌گیریم به دامان مهربانی شما بیشتر چنگ می‌زنیم که آسمان مهربانی هستید و ابر نوازشگر لطفتان بر سرمان همواره سایه افکن.

۱. کافی ج ۱، ص ۵۲۷.

۲. بحار الأنوار ج ۴، ح ۲۵.

به مهرت نیازمندیم بامدادان و شبانگاهان!

چند قطره اشک بر گونه فرزند، قلب رئوف مادر را طوفانی می‌کند. نمی‌بینید که از کثرت فساد و زیادی دشمن و کمی یاور و طوفان فتنه‌ها، اشک‌ها بر گونه‌ها داریم؟ ای سستیغ قله مهربانی، ما را دریابید. به آغوش گرم مهر شما امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمندیم...

امروز مردم همه کشورها، رنجور از این فساد فراگیر، اعتراض در خیابان‌ها را برگزیده‌اند و بر معابر چادر زده‌اند. نه سرپناه امنی را سراغ دارند و نه دستان نوازشگری که در سایه مهرش بیاسایند...

از سویدای دل، مسیح موعودی را می‌جویند که به آن‌ها وعده داده شده می‌آید و نجاتشان می‌بخشد. نه شما آن مسیح موعودید که فرزند مریم به یاری‌تان خواهد شتافت؟ مسیحی که مهرش ستودنی است، بیایید این مردم رنجور را با مسیح راستین آشنا کنیم.

ای برستیغ قله مهربانی امیر، امروز و هر روز ما را دریاب...

قرائتی از "غائب"

کدام قرائت از "امام غائب" را قبول داریم؟ امامی که پنهان است و به خاطر این غیبت ناگزیر وظیفه امامتش عاطل و رهبریش به خاطر عدم ظهور، باطل و از رسیدگی به مردمش غافل است یا امامی که مظهر غیب الاهی، مقامش یداللهی و جایگاهش خلیفة اللهی، فرمانروای تشریح و تکوین، امیر ملک و ملکوت، قطب عالم امکان و صاحب عصر و زمان است و غیبتش از جنس غیبت انبیای پیشین و نه منفصل از امر شریعت و دین و مظهر غیب الاهی و حضورش از جنس حضور الاهی است و در قلب دوستانش، حاضر و بر همه امور، ناظر و مرجع همه امور، و شاهد بر خلق و حجة الله الاکبر و بقیة الله الاعظم است؟

گاهی فراموشمان می شود که غیبت مولایمان، تنها يك غیبت جسمانی است و نه روحانی، و اوست حاضر و ناظر اعمالمان و امیر زندگی مان و غیبتش فقط به این معناست که چشم هامان او را نمی بیند یا می بیند و نمی شناسد و نه بیش از این، و او با ماست و در قلبمان و شفابخش دردهامان و غصه خوار مشکلاتمان و دعاگوی ما و غمخوارمان، که انیس و مونس تنهایان، و فریادرس بیچارگان و نجات بخش درماندگان و مستضعفان و خورشیدی تابان و ماهتابی فروزان است.

اگرچه برای زمانی، ابرها او را از چشم ما پنهان کرده باشند؛ اما نور و حرارت و فیض و کرامت اوست که ما را زنده نگه داشته و به امر الاهی در کار حیات بخشی به ما و اداره زندگی ماست.

باورش داریم که ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾^۱ راهنمای ماست و به او متمسک
و راجی هستیم که ﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾^۲ بر پیشانی اعتقادات ما نقش بسته
است...

گاهی باید به خود و دوستانمان این معنا و قرائت از امام غائب را یادآور شویم
تا شیطان‌ها نتوانند بین ما و امام‌مان فاصله اندازند حتی دقایقی و ساعاتی،
و ورد زبانمان باشد سلام و صلوات بر او و دعای بر ظهورش و تمسک به حبل
ولایش و توسل به ذیل عنایتش و تنفس در آسمان یادش و آمادگی همیشگی
برای یاوریش...

۱. بقره / ۳.

۲. هود / ۸۶.

دوران امامتش

امامت شکوهمندش را از آغاز نوید داده بودند از نسل پیامبر از ذریه علی و زهرا فرزند امام یازدهم که ولایت به وجود شریفش کمال خواهد یافت (أَكْمِلُ ذَلِكَ بِأَبْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)^۱. او راست کمالات موسی و درخشش عیسی و بردباری ایوب (عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبَهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُوبَ)^۲ از همه پیامبران و امامان نشانه دارد: تولدش، کرامتش، امامتش، دعوتش، علمش، غیبتش عصمتش، صبرش، صولتش، حلمش، شجاعتش...

حلقه به گوش امامتش هستیم که ادامه رسالت همه انبیاست و تکمیل امامت امامان...

امامتش را با هیچ چیز عوض نخواهیم کرد حتی اگر آماج تیر دشمنان شویم و در تیررس حمله کافران و حصار دشنه ملحدان و محکوم زخم زبان منافقان...

در سالگشت آغاز امامتش (۹ ربیع) با این صلوات نورانی به محضر شریفش تبریک می‌گوییم و بقا بر خدمتگزاری و استقامت بر ولایتش را مسئلت داریم:

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ، وَزِدْ وَبَارِكْ. عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ، وَالصَّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ، وَالْعِصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ، وَالْحِلْمِ الْحُسَيْنِيَّةِ. وَالشَّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ، وَالْعِبَادَةِ السَّجَّادِيَّةِ، وَالْمَأَثَرِ الْبَاقِرِيَّةِ، وَالْآثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ، وَالْعُلُومِ الْكَاطِمِيَّةِ، وَالْحُجَجِ الرَّضَوِيَّةِ، وَالْجُودِ الثَّقَوِيَّةِ، وَالنَّقَاوَةَ النَّقَوِيَّةِ، وَالْهَيْبَةَ الْعَسْكَرِيَّةِ. وَالْغَيْبَةَ الْإِلَهِيَّةَ... اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَجْعَلْنَا مِنْ شِيعَتِهِ وَاعْوَانِهِ وَانصَارِهِ.

مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد / کز دست بخواید شد پایاب شکیبایی

العَجَلُ العَجَلُ العَجَلُ يا مولاي يا صاحب الزمان

۱. کافی ج ۱، ص ۵۲۷.

۲. همان.

شکوه سامرا....

سامرا، در جغرافیای هستی به خود می‌بالد که زادگاه منجی جهانی و موعود آسمانی و عدالت‌بخش گیتی؛ و نیز مضجع شریف والدین و جد آن امام همام و زیارتگاه عاشقان آل الله است.

از این رو و بدین سبب است که شادمانی هر بیننده (سامرا که مخفف "سر من رأی" است) نام گرفته و با یاد آن امید آخرین، شور و امید جهانی برای نجات انسان‌ها را در خود جای داده است تا مشعل عدالت، همواره بر فراز باشد...

علی‌رغم آن کینه‌های قابل درک خفاشان، بازسازی آن حریم قدسی رو به پایان و سیل زائران آن بارگاه ملکوتی روزافزون و توجه به آن ناحیه مقدسه پرشمارتر شده است تا برای هزارمین بار معلوم آید خداوند نورش را همواره کامل ترمی کند حتی اگر شب‌شعاران را خوش نیاید:

﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾

سامرا را جایگاهی است در عراق و جایگاهی در قلب محبان اهل‌البیت (علیهم‌السلام)، یکی مطاف فرشتگان و دیگری فردوس جنان و روضه رضوان که بر تارک شکوه و بزرگی و جاودانگی فرازین، همواره خواهد درخشید. این هردو "سامرا"، شادمانی دیده‌های بصیرت ماست...

خدایا بنیانش را استوار و نورافشانش را ماندگار و عظمتش را برقرار و شکوهش را پایدار گردان!

زیارت و انتظار

زیارت به معنای دیدار یا قصد دیدار است. به عبارت دیگر زیارت عزیمتی ظاهری یا باطنی برای دیداری معنوی است با پیامبران، امامان، معصومان، صالحان، درگذشتگان و اماکن متبرکه و مشاهد مشرفه و عتبات عالیات. زیارت و حضور و دیدار در فرهنگ اسلامی، عبادت است چه با زندگان یا درگذشتگان یا اماکن خاص. این است که حتی نگاه به والدین، نگاه به عالم، نگاه به امام، نگاه به کعبه و نیز زیارت قبور پیامبر و امامان و معصومان علیهم السلام و زیارت شهدا و اهل قبور از صالحان و عالمان و مؤمنان هم عبادت و موجب تقرب شمرده شده است.

برای دگرانديشان بسیار موجب شگفتی است که دینداران چگونه با رهبران دینی خود حتی پس از حیات دنیوی ایشان، پیوند داشته و با شور و اشتیاق به دیدار آنان می‌شتابند و با آنان سخن می‌گویند و حاجت می‌خواهند و نتیجه می‌گیرند. از شگفتی‌های جهان است زیارت بیش از شانزده میلیون زائر در روز اربعین از حرم سالار شهیدان در کربلا آن هم با آدابی خاص؛ و زیارت میلیون‌ها نفر از سراسر جهان از بارگاه امام هشتم و البته زیارت کعبه و حرم شریف نبوی و بقیع و...؛ و شگفت‌تر وقایع و رویدادهای مبارک مترتب بر این زیارت‌هاست در این دنیا همچون کرامات و معجزات و شفاهای، و در آن دنیا که شفاعت و دستگیری است. زیارت همچون هر عمل استجابی دیگر می‌تواند به نیابت از فرد یا افراد دیگر انجام شود به‌ویژه از سوی امامان و صالحان و اساتید و مؤمنان و ذوی الحقوق و درخواست‌کنندگان و ملتسمان و حق‌داران. اما بهترین نیابت، نیابت از صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که ولی نعمت و حقدار اصلی ماست که چنین زیارتی از لحظه نیت تا پایان آن، مدرسه سازندگی و نردبان معنویت و تقوی خواهد بود.

منتظر در هر زیارتش، هنگام عرض حاجت، نخستین و آخرین و اصلی‌ترین خواسته‌اش، ظهور بقیة الله ارواحنا فداه است و بودن در زمره یاوران و حامیانش. این است که مثلاً زائر آستان حسینی هر بار در زیارتش آرزو می‌کند طالب خون او شود در کنار امام منصور از آل محمد علیهم‌السلام حجة بن الحسن العسکری علیه‌السلام که دادرس مظلومان و منتقم خون شهیدان است....

از آن روزی که غیبت کبرای ولی خدا حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه در سال ۳۲۹ هجری با درگذشت آخرین نائب خاص - جناب علی بن محمد سمری - آغاز گردید، یک هزار و صد و اندی سال گذشت...

اگرچه هزاره‌ای و سده‌ای از این غیبت دیرپای برامت گذشته است و امسال، دوازدهمین سده غیبت آغاز می‌شود... اما باور داشته‌ایم که غیبت، فقط به معنای "عدم دیدار ظاهری آن حضرت" یا "دیدن و نشناختن" بوده و تمام این سال‌ها از جنبه اداره امور تکوینی و تشریحی جهان، سراسر از حضور آن بزرگوار و سرشار از لطف و کرامت ایشان بوده است...

شمیم دل‌انگیز این گل محمدی در طول تمامی این سالیان مشام دوستانش را معطر می‌ساخته و اگرچه او را به چشم ظاهری نمی‌دیده‌اند اما همواره وجودش را در کنار خود احساس می‌کرده‌اند و می‌خوانده‌اند:

باز ای ای چوبوی گل از دیده‌ها نهان... کز رنج انتظار تو پشت فلک خمید

آری اگرچه انتظار ظهور آن عزیز در سالیان غیبت با رنج و شکنج هم‌آغوش بوده اما همواره مشعل امید در جان ثابت‌قدمانشان روشن و نوید ظهور پیروز حضرتش که وعده ربانی است در آرمان الهی‌شان پرفروغ بوده است و از آنان شیرمردان و شیرزنانی کوشا و مقاوم ساخته که آماده‌سازی ظهورش را با خدمات خالصانه پی گرفته‌اند.

سخن این نیست که غیبت ظاهری، ضایعاتی نداشته که داشته است اما این آزمون الهی برای امت‌ها و مردمان گذشته نیز کم و بیش وجود داشته تا طلای خالص یاران وفادار و ثابت‌قدم از مطلای پیمان‌شکنان و سست‌ایمانان برای

خودشان آشکار گردد. آری تا معلوم شود تنها افزوده شدن ده روز به غیبت موسی چگونه بازار سامری‌ها از این سست عهدان، پررونق می‌شود چنان‌که با دیدن تمامی معجزات موسی و خدای موسی باز در غیبت او، به شرک گراییده و گوساله را بر فراز می‌دارند!

از دید وفاداران ولایتمدار و منتظران نیک‌کردار تمامی لحظه‌های این یازده قرن از مهر مولای بزرگوار سرشار بوده امور جهان به ولایت تکوینی به دست توانای او اداره شده است تا روزگار بسط ید ظاهری‌شان فرا رسد و تمامی دین با دست الهی آن عدالت موعود تحقق یابد...

زندگی و آسایش فرد و جامعه در گرو تلاش و کار و حرکت در بستر يك اقتصاد پویا و سالم است. کسب و کار برای تأمین معیشت نیز همانند سایر ابعاد حیات انسانی تابعی از باورها و اعتقادات و نوع نگرش انسان به خود و جامعه و جهان است. خداوند در قالب دین و از طریق وحی و رسولان خویش، آئین کسب و کار و اقتصاد صحیح را فراروی بشریت قرار داده و بایدها و نبایدها در این اقتصاد مبتنی بر وحی، کاملاً تبیین و در منابع فقهی تدوین شده و مسلمان بر اساس این فقه، کسب و کار خویش را تنظیم می‌کند.

این چنین شغل و کسب و کار، عبادت نامیده شده و کاسبان حبیب خدا نام گرفته‌اند؛ زیرا نیت و هدف از این تلاش‌ها، تأمین نیازهای مشروع خود و خانواده و کمک به جامعه برای رشد و بالندگی و خروج از فقر و وابستگی است. يك مسلمان در روزگاران و شرایط متفاوت تاریخی و جهانی در چنبره کسب و کارهای حرام خود را گم نکرده و لقمه حرام بر سفره خویش نمی‌برد و آلوده مال شبهه‌ناک و ربا و اختلاس و کم‌فروشی و حيله و دروغ و دیگر آفات اقتصادی نمی‌شود، و حقوق الهی و انسانی از درآمدهایش را از جامعه دریغ نمی‌دارد.

اما فرهنگ «انتظار» بر این اقتصاد الهی، افزوده و حاشیه معناداری ترسیم می‌دارد و آن نگرش منتظر بر رضایت اربابش از این تلاش اوست. او خود را در ساعات کار، در منظر امامش می‌بیند و لذا شرم می‌کند در منظر مولایش به حرام آلوده شود. او مالک همه ثروت‌های جهانی را ولی خدا دانسته و بر غاصبان این ثروت‌ها و انفال و حاکمیت‌ها که مال الله را غصب و ضایع کرده‌اند و موجب فقر و تبعیض و ظلم شده‌اند، به دیده نفرت و تأثر می‌نگرد و جامعه آرمانی ظهور را آرزو می‌کند که همه این اموال در اختیار مولایش قرار می‌گیرد و او آن‌ها

را در اختیار مردم قرار می‌دهد و دیگر فقر و محرومیت و تبعیض و ظلمی باقی نمی‌ماند. اقتصاد رنگ الاهی می‌گیرد و از اختلاس و احتکار و انحصار و رانت خبری نیست و ارزش‌ها به تلاش و کار است و کاسب حبیب خداست و زمین و آسمان برکات خود را آشکار کنند و فراوانی و وفور نعمت...

کسی که چنین اقتصادی را منتظر است در چنبره اقتصاد آلوده، اسیر نمی‌شود و برای رسیدن به آن آرمان تلاش می‌کند...

ورزش و انتظار

سوگمندانه امروز وقتی واژه ورزش را می‌شنویم بلافاصله ورزش‌های حرفه‌ای و مدال و طلا و شهرت و رقابت و زدوبند و فساد و... متبادر به ذهن می‌شود که نشان می‌دهد چقدر از مفهوم سازنده آن دور شده‌ایم.

ورزیدگی جسمی و روحی شرط سلامتی و نشاط و موفقیت در زندگی است. اصل تاریخی و تجربی "عقل سالم در بدن سالم" ناظر به همین معناست.

ورزش موجب تقویت قوای جسمانی و فکری و به عبارت دیگر سلامت تن و روان است. فعالیت‌های بدنی و تحرك جسمی، سلامت قلب و سایر اعضای بدن را به دنبال داشته و انسان را برای مقابله با شرایط دشوار و موانع رشد آماده نموده و از خمودگی و سکون و سکوت و شکست دور می‌کند.

ورزش همچنین عامل تقویت اعتماد به نفس، سازگاری با محیط، مهارت‌های ناهنجار و پرخاشگرانه، همکاری و هماهنگی با جمع، نقش‌آفرینی و مسئولیت‌پذیری، کسب مهارت‌های فردی و جمعی و آمادگی برای دفاع در برابر مهاجمان و دشمنان است.

انتظار ظهور تاریخی و سرنوشت‌ساز صاحب‌الزمان عجل الله فرجه، در ساختن دلاورمردان شجاع و توانمند، نقشی سازنده ایفا نموده و منتظران این رویداد فرخنده را به آمادگی هر لحظه‌ای برای این رویارویی فرا می‌خواند.

شجاع مردان و زنانی که می‌خواهند در کنار مولای خویش پنجه‌درپنجه ستمگران جهانی اندازند و برای همیشه شرآن‌ها را از سر بشریت کم کنند، باید دارای عظمت جسمی و روحی باشند تا قابلیت یآوری امام و حضور در این سپاه پیروز‌الاهی را داشته باشند.

چابکی و ورزشی منحصر به آن دوران نیست، او برای خدمت به آرمان‌های
الاهی باید قوی باشد.

قوة علی خدمتک جوارحی.

خستگی و کسالت و تنبلی در شأن شجاع مردان و زنان منتظر نیست. از آفت
پر خوری و پر خوابی و بی‌مواالاتی به دورند تا بیشترین بهره‌وری را داشته باشند و
ورزش مستمر، آن‌ها را در این توفیقات بهترین یاور است. نیست؟

ضعف و خمودگی و سکون، با انتظار رویداد بزرگ ظهور، سازگار نیست.

آمادگی رزمی اصحاب سحر برای نبرد تن به تن با شب‌پرستان، ورزشی
می‌خواهد که با ورزش روزانه برای تقویت جسم و مبانی معنوی و روحی به دست
می‌آید.

هنر یکی از مفیدترین ابزار برای انتقال اندیشه‌هاست. هنر، زبان مشترك تمامی انسان‌هاست. فیلم‌ها، نقاشی‌ها، تئاترها، معماری‌ها، نواها، کلیپ‌ها، پویانمایی‌ها، هنر خوشنویسی و نقاشی خط، شعر و آرایه‌های کلامی، آثار گرافیکی و نیز هرگونه آثار هنری می‌تواند راه رسیدن باورها به ویژه انتظار پویا و فرهنگ مهدویت را برای نشستن در جان انسان‌ها هموار کند و آنان را در معرض قضاوتی عادلانه و انسانی درباره این اندیشه ناب الهی قرار دهد.

آنچه اثر هنری را از دیگر اثرها ممتاز می‌کند جذابیت، ماندگاری و عمق اثرگذاری این آثار است درحالی‌که زبان خام و عادی به طور معمول يك امر خشك است که به سادگی نمی‌توان با آن انس گرفت. اثر هنری خودش با شما صحبت می‌کند و راهی به جز کلام صرف را برای انتقال مفهوم خود پیش می‌گیرد.

وقتی يك نقاشی می‌بینید، دیگر احتیاج به مترجم ندارید. بی‌واسطه بودن فهم هنر برای همه مردم، یکی از ویژگی‌های مهم آثار هنری است.

ویژگی دیگر هنر، ماندگاری آن است. هنر توانایی دارد تا در میان نسل‌های مختلف بشری حاضر باشد و پیام خویش را به آنان برساند. هنر، تصویر احساس‌ها و عواطف انسانی است که با احساس و عواطف مخاطب مواجه می‌شود و به همین دلیل، اثرگذاری عمیق در مخاطب را به دنبال دارد؛ بنابراین جذابیت، ماندگاری و عمق اثرگذاری هنر، بهترین ویژگی‌های آن هستند. بی‌هنری است اگر هنر را برای معرفی زیباترین جلوه آفرینش و قله کرامت‌ها یعنی امام هدایت و فضیلت به کار نبریم و آن را خرج اهداف دون کنیم. به وسیله هنر می‌توان آسان‌تر و سریع‌تر دل مردمان را با صاحب‌الزمان پیوند زد که اگر چنین شود این هنر را باید هنر قدسی نام نهاد...

مهاجرت و انتظار

مهاجرت از شهری و کشوری به شهر و کشوری دیگر به انگیزه‌های شغلی و اقتصادی و یا فرهنگی و تبلیغی، در همه جهان وجود داشته و دارد. در این مجال از مهاجرت فرهنگی سخن خواهد رفت. خدای بزرگ در منشور جاوید قرآن خطاب به آنان که در يك محیط بسته و پرفشار قرار می‌گیرند که نمی‌توانند مؤثر باشند، می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾^۱...

یعنی آیا زمین خدا گسترده نبود تا مهاجرت کنید؟!

این خطاب به کسانی است که گمان می‌دارند باید همواره در يك نقطه بود و مسئولیت فقط در آن مکان به عهده آنهاست! خیر، مسئولیت زمان و مکان نمی‌شناسد و همه سرزمین‌ها باید از زلال هدایت سیراب گردند.

کندن از وطن مألوف و بریدن از خانواده و خویشاوند و دوستان و سفر به دیاری غریب و ناآشنا، البته دشواری‌ها و رنج‌هایی به همراه دارد که مهاجرت را به مجاهدت تبدیل و اجر مهاجران را هم‌سنگ مجاهدان می‌کند، چنانکه خداوند فرمود:

﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافًا كَثِيرًا وَسَعَةً^۲ وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۲

۱. نساء / ۹۷.

۲. نساء / ۱۰۰.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

مهاجرت‌های تاریخی همچون مهاجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه و مهاجرت جناب جعفر به آفریقا (حبشه) و مهاجرت امیرمؤمنان به کوفه و هزاران مهاجرت دیگر و نیز در روزگاران بعد مهاجرت مسلمانان به‌ویژه ایرانیان به کشورهای همچون اندونزی و مالزی و تایلند و بعضی کشورهای آفریقایی و اروپایی و قاره امریکا... موجب مسلمان شدن میلیون‌ها انسان در این کشورها شده است. امروز نیز نیاز است انسان‌های متعهد و تأثیرگذار ایثارگونه تن به مهاجرت دهند تا هم خود از رکود خارج شوند و هم نشاط فرهنگی را در نقاطی که تشنه حقیقت ناب الهی هستند، بپراکنند و چقدر امروز به این مهاجران و مجاهدان فرهنگی نیاز داریم...

در این مهاجرت‌های معنوی و فرهنگی باید نیت و نگاه و نقش روبه‌سوی خلیفه‌الله باشد و از او برای این اقدام معنوی استمداد شود. مگر نه اینکه هم اوست امیر قافله وجود و سجود و سفیر هدایت و کرامت و امام‌زمان و انسان و ایمان؟

باید که اعلا‌ی نام و یاد و راهش، هدف نهایی مهاجران و سخن و سیره‌اش سرمشق منتظران گردد تا در مسیر انتظار، رهروان صادق کویش هر روز افزون‌تر شوند و مقدمات آمدنش فراهم آید ان‌شاءالله!

سفر و انتظار

سفر یکی از وجوه زندگی است و انسان‌ها با سفر انسی دیرینه دارند. سفر چه به قصد سیاحت باشد یا زیارت یا عبادت یا تجارت یا صنعت، نبض تحرك و تلاش و پوییش و ابزار کسب تجربه و نشاط و سازندگی و رشد مادی و معنوی است. سفر مثل يك هوای تازه روح انسان را می‌نوازد و اگر خوب مدیریت شود قادر به تغییر و تبدیل وضعیت موجود به مطلوب است.

بعضی برای روح نیز سفر را تجویز کرده‌اند و از اسفار معنوی سخن گفته‌اند که راست و تأمل برانگیز است... بگذریم، سفر را نیز آدابی است: دعای سفر، نیت عبادت در سفر، یاری همسفران، هشیاری و گریز از غفلت، داشتن برنامه و هدف در سفرها، تفکر و تأمل و تجربه‌اندوزی، ثبت رویدادها و دستاوردهای سفر، و از همه مهم‌تر انس با محبوب جان‌ها و ولی خداست تا با این پیوند از گزند آفات اسفار، در امان باشیم.

در سفرهای زیارتی نیز شایسته است که این عبادت به نیابت از آن همای سعادت انجام شود که اگر چنین شود همه سفر با این نیت و نگاه، نقش جاودانگی می‌گیرد. نیابت از ولی خدا، در انجام زیارات و اعمال استحبابی، شوری در جان نایب برمی‌انگیزد که با عنایت محبوب و دعای او همه وجودش از هاله مهر و معنویت سرشار می‌شود و لذیذترین تجربه‌ها را برای او به ارمغان می‌آورد که حَقّاً چشیدنی است و گفتنی نیست!

تبلیغ و ترویج آموزه‌های الهی در مقصد و در حین سفر و اغتنام هر فرصت برای وصول به اهداف البته با شیوه‌های بهتر و مؤثرتر، سفر را به ملکوت رضایت ربوبی پیوند می‌زند که فرشتگان به آن رشك می‌برند. مرحبا به چنین سفرها و آفرین به چنان مسافران!

انتظار و ازدواج

برای منتظران در روزگاران غیبت، هر اقدام و عملی اگر رنگ و بوی انتظار نداشته باشد، نه زیباست نه پذیرفتنی. انتخاب دوست آگاه و یار همراه و رفیق سفر و شریک زندگی برای يك عمر حرکت و تکاپو در مسیر خدمتگزاری به آستان قدسی مهدوی و تلاش برای تقریب ظهور حضرت حجة بن الحسن العسكري عنه السلام نیز بر همین قاعده و قیاس است.

هزاران پیوند ازدواج بر همین مبنا شکل گرفته و می‌گیرد که زوج منتظر با هم پیمان می‌بندند که بر اساس الگوی مهدوی ازدواج نموده و یکدیگر را در خدمتگزاری به آستان مولایشان یاری کنند و فرزندان منتظر تربیت نمایند و پیوسته خویش را به دوام این توفیق سفارش کنند و شب و روز خود را با عطر انتظار و دعا و یاد و شور یاوری ولی خدا همراه نموده، کانونی گرم و صمیمی بر اساس آموزه‌های مهدوی بنا کنند.

من خود صدها کارت دعوت ازدواج را دیده‌ام که زوج‌های جوان این معنا و روح را در دعوتنامه‌شان ذکر نموده و پیمان انتظار را در پیوند خویش یاد کرده‌اند. از این کانون‌های معنوی است که نسلی منتظر و یاورانی برای آن قیام شکوهمند برمی‌آید. به طور طبیعی این رایحه و شمیم بهشتی، زندگی‌هاشان را بهشتی نموده و الگو و نمونه برای دیگران می‌سازد و بی‌تردید این ازدواج‌های زیبا و برین، جاذب لطف و عنایات مهدوی است و با دعای مولا، زندگی‌شان آسمانی و پراز ایثار و قهرمانی و سرشار از عبودیت و برکت و شادمانی خواهد شد.

چنین ازدواج و پیوندی از روح تمسک و توسل سرشار است و این استغاثه و تضرع و دعا خود گره‌گشاست و بر اساس آن روایت نورانی از خود حضرت عنه السلام، همین تمسک و دعا برای تعجیل امر ظهور، موجب فرج و گشایش برای شماست:

وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ^۱

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰ باب ۳۱.

صادقان و انتظار

صداقت، لازمه انسانیت و شرط نجات است که:

﴿النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ﴾.

ویژگی مؤمنان را، راستی و درستی و تقوی و "همگامی با راستان" گفته‌اند و این يك دستور است که "با صادقان باشید": يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوی پیشه کنید و با "صادقان" باشید.
می‌پرسیم: راستان و صادقان کیانند؟

تفسیر ایمان و تقوی و صدق در آیتی دیگر از کلام الله چنین آمده است: ایمان به خدا و روز قیامت و فرشتگان و وحی و کتاب و پیامبران و انفاق به نیازمندان و محرومان و اقامه نماز و زکات و وفای به عهد و صبر در سختی‌ها [مجموعه‌ای از ایمان و عمل]، نشانه صادقان و متقیان است.^۱

همچنین صادقان کسانی معرفی شده‌اند که در ایمان خود به خدا و رسول، تردیدی به خود راه نداده با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد و تلاش می‌کنند.^۲

۱. توبه / ۱۱۹.

۲. بقره / ۱۷۷: لیس البران تولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن البرمن آمن بالله و الیوم الاخر و الملائکة و الكتاب و النبیین و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلوة و آتی الزکوة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصابرين فی البساء و الضراء و حین الباس اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون.

۳. حجرات / ۱۵: اما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله ثم لم یرتابوا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون. مؤمنان تنها کسانی هستند که ایمان به خدا و پیامبرش آورده، سپس شك و تردیدی به خود راه نداده‌اند (و علاوه بر این) با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند، این‌ها صادقان هستند.

و در يك كلام صادقان كسانی هستند كه خدا و پیامبرش را یاری می‌كنند:
...ينصرون الله ورسوله اولئك هم الصادقون.^۱

بنابراین، دروغگویان و لاف زنان و فریبکاران و بی‌عملان را با ایمان و تقوی و صدق، مناسبتی نیست. رهرو صادق، کردارش مؤید باورهایش و تلاشگر در راه اهدافش و یاور مولایش است.

در منابع روایی عامه و خاصه، آمده است كه منظور از صادقان در آیه شریفه "كونوا مع الصادقين" (با صادقان باشید) پیامبر و اهل بیت او هستند.^۲

امام هشتم علیه السلام فرمود: راستان، ائمه علیهم السلام اند و نیز کسانی كه در اطاعت آنها صادق هستند.^۳ پس منتظران ساحت قدسی مهدوی، اگر در انتظارشان صادق هستند باید به راستی از راستان و صادقان باشند (كه صفاتشان در قرآن ذكر شد) و با صادقان (ائمه و اكنون صاحب الامر علیه السلام) همراه و همگام باشند (كونوا مع الصادقين) كه در این معیت و همگامی، هزار نكته باریك تراز موپیدا است!

۱. حشر / ۸: للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم و اموالهم يبتغون فضلا من الله و رضوانا و ينصرون الله ورسوله اولئك هم الصادقون. در این آیه مؤمنان محرومی كه علی رغم همه مشكلات، استقامت به خرج دادند و از خانه و اموال خود بیرون رانده شدند، و جز رضای خدا و یاری پیامبر صلی الله علیه و آله هدفی نداشتند، به عنوان صادقان معرفی شده‌اند.

۲. نافع از عبدالله بن عمر در تفسیر آیه چنین نقل می‌كند كه خداوند نخست به مسلمانان دستور داد كه از خدا بترسند، سپس فرمود: كونوا مع الصادقين یعنی مع محمد و اهل بینه (با پیامبر اسلام و خاندانش) تفسیر نمونه، جلد ۵، صفحه ۳۹۰.

۳. عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: سئلته عن قول الله عزوجل «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» قال: الصادقون هم الائمة و الصديقون بطاعتهم:

از امام رضا در مورد قول خداوند كه می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» سؤال كردم، ایشان فرمود: صادقان ائمه‌اند و کسانی كه در اطاعت آنان صادق هستند، عروسی حویزی، نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ج ۲، ص ۲۸۰.

صابران و انتظار

صبر و بردباری در مسیر تحقق آرمان‌های بزرگ، از فضائل انسان‌های متعهدی است که تلاش می‌کنند تا نظم نوینی را مستقر سازند که کمترین بهای آن تحمل سختی‌ها و رنج‌ها در این راه است.

این کوه‌های سربه فلک کشیده‌اند که سرماها و گرماها و طوفان‌ها و زلزله‌ها در آن‌ها اثر نداشته و سالیان و قرن‌ها، استوار و نستوه ایستاده‌اند. این صابران مقاوم در دوران پرآزمون غیبت‌اند که پیروزان انتظارند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «انتظار الفرج بالصبر عبادة»^۱ انتظار فرج با صبر، عبادت است.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: أفضلُ العبادةِ الصبرُ والصمتُ و انتظارُ الفرجِ.^۲ برترین عبادت‌ها، صبر، خاموشی و انتظار فرج است و فرمودند: أوَّلُ العبادةِ انتظارُ الفرجِ بالصبرِ^۳، صبورانه چشم‌داشتن به گشایش، برترین عبادت است و نیز: «أفضلُ العبادةِ الصبرُ و انتظارُ الفرجِ»^۴.

سالار شهیدان نیز فرمود: «له غيبة يرتد فيها اقوام و يثبت فيها على الدين آخرون، فيؤذون و يقال لهم: «متى هذا الوعد ان كنتم صادقين» اما ان الصابر في غيبته على الاذى و التكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله»^۵.

۱. نهج الفصاحه.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۲۰.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۱۲۵۷.

۴. تحف العقول: ۲۰۱.

۵. کمال الدین: ۱/ ۳۱۷ ح ۳.

برای او [مهدی عجل الله تعالی فرجه] غیبتی است که اقوامی در آن از دین خارج شوند و گروهی بر دین ثابت قدم بمانند و آزار و اذیت می‌کشند و به آن‌ها گفته می‌شود:

این وعده [ظهور] چه وقت عملی می‌شود، اگر راست می‌گویید؟

بی‌تردید صبرکننده در زمان غیبت در برابر آزار و تکذیب [مخالفان]، به منزله جهادکننده با شمشیر در رکاب رسول خداست.

امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه شریفه (اصبروا و صابروا و رابطوا) فرمودند:

اصبروا علی اداء الفرائض، و صابروا اعدوكم، و رابطوا امامكم المنتظر صبر کنید برگزاردن احکام شرع، و شکیبایی ورزید در برابر دشمنان، و آماده و حاضر یراق باشید برای امامتان که در انتظار او هستید.

امام رضا علیه السلام نیز فرمودند: «ما احسن الصبر و انتظار فرج،^۱ چه نیکوست شکیبایی و انتظار فرج».

امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سیأتی قوم من بعدکم، الرجل الواحد منهم له اجر خمسين منکم، قالوا: یا رسول الله! نحن کنا معک ببدر واحد و حنین و نزل فینا القرآن؟ فقال: انکم لو تحملوا لما حملوا لم تصبروا صبرهم».

پس از شما کسانی بیایند که یک نفر از ایشان پاداش پنجاه نفر از شما را داشته باشد. [اصحاب] گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! ما در جنگ بدر واحد و حنین با تو بودیم و درباره ما آیه نازل شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر آنچه [از حوادث ایام] به ایشان می‌رسد، به شما رسد، صبر آنان را ندارید».^۲

در یکی از زیارات عصر غیبت نیز این عبارت حماسی را آورده که نشان صابران منتظر است:

۱. غیبه النعمانی، ینایع الموده.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۵.

۳. بحار الأنوار - العلامة المجلسی ج ۵۲ ص ۱۳۰.

فلو تطاولت الدهور، وتمادت الاعمار، لم ازدد فيك الا يقينا، ولك الاحبا و عليك
 الامتلا و معتمدا، و لظهورك الامتوقعا و منتظرا و لجهادى بين يديك مترقبا...
 ...اگر روزگاران به درازا كشد و عمر طولانى شود، يقينم به تو افزون گردد، و
 دوستيم فزونى يابد، و بر تو (بيش از پيش) تكيه كنم و مدد بخوام، و چشم به
 ظهورت دارم و منتظرم، و آماده جهاد در راه توام ...

۱. بحار الأنوار ج ۹۵ ص ۱۱۷ عن المزار الكبير ص ۱۹۴-۱۹۶ و مزار الشهيد ص ۶۲-۶۴.

غیبت و مسئولیت عالمان

همان‌گونه که علم بالاترین ارزش و عالمان دارای بلندترین رتبه هستند مسئولیت عالمان نیز بسیار سترگ است.

عالم کسی است که به معرفت اصول و فروع اعتقادی دست یافته و راه مستقیم را از کژراهه تشخیص داده و می‌تواند منحرفان و شبهه‌داران و متزلزلان و بی‌خبران و افتادگان در وادی ضلالت در دوران فتنه را دستگیری نموده و در پرتو دانش و بینش خود، آنان را هدایت نماید.

هرکس به چنین جایگاهی رسیده در هر لباس و موقعیتی که هست باید به مسئولیت خویش عمل کند. در دوران غیبت که امواج فتنه و ضلالت فراگیرتر است مسئولیت عالمان و مرزبانان نیز سنگین‌تر است.

حضرت عسکری علیه السلام از پدر گرانقدرش حضرت هادی علیه السلام در بیانی جاودانه این عالمان را برترین انسان‌ها شمرده و این چنین فرمودند:

اگر پس از غیبت قائم آل محمد علیهم السلام، از عالمان کسی باقی نمی‌ماند که به سوی خدا دعوت و راهنمایی کند، و با [براهین و حجج الهی از دینش دفاع کند، و بندگان ناتوان خدا را از دام‌های ابلیس و سرکشان و از تله‌های نواصب برهاند، همه از دین خدا برمی‌گشتند، ولی این عالمان زمام دل‌های شیعیان ناتوان را] در دریای توفانی جهل و ظلم، همچون ناخدای سکاندار کشتی در دست دارند، ایشان نزد خدای سبحان برترین منزلت را دارند.^۱

و در روایت دیگری نیز که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است می‌خوانیم: علمای شیعه در مرزهایی که شیطان و ایادی او در پشت آن‌ها کمین کرده‌اند پاسداری داده و آن‌ها را از اینکه بر شیعیان ناتوان هجوم برند باز می‌دارند و اجازه

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۹.

نمی‌دهند که شیطان و پیروان او و دشمنان اهل بیت بر ضعفای شیعه تسلط یابند؛ پس هر کس از شیعیان ما که برای این موضوع نصب شود، از کسانی که در جهادند هزار هزار مرتبه برتر است؛ زیرا او از ادیان شیعیان و دوستداران ما دفاع می‌کند و این از بدن‌های آن‌ها.^۱

همچنین در روایتی از امام جواد علیه السلام وظایف علمای دین به هنگام غیبت امام از جامعه چنین بیان شده است:

کسی که سرپرستی یتیمان آل محمد علیهم السلام را که از امام خود دور افتاده، در نادانی خویش سرگردان مانده و در دستان شیاطین و دشمنان اهل بیت گرفتار آمده‌اند، به عهده گیرد و آن‌ها را از چنگال دشمنان رهایی بخشد و از حیرت و جهالت خارج سازد و وسوسه‌های شیاطین را از آن‌ها دور کند، و با دلایل پروردگارشان و برهان‌های امامانشان دشمنان اهل بیت را مقهور سازد، تا عهد خدا بر بندگانش را به بهترین شکل حفظ نماید، در نزد خداوند بر عابدی که در بهترین مواقع به عبادت پرداخته، برتری دارد؛ بیشتر از آنچه آسمان بر زمین، و عرش و کرسی و حجاب‌ها بر آسمان برتری دارند. برتری او بر چنین عابدی مانند برتری ماه شب چهارده بر کوچک‌ترین ستاره آسمان است.^۲

قطعاً اگر عالمان دین وظیفه و تکلیفی را که در برابر حجت خدا بر عهده دارند، چنانکه باید و شاید، عمل کنند و مسئولیت خود در زمینه تبیین، ترویج و تبلیغ باور مهدوی و فرهنگ انتظار، آن‌گونه که شایسته است، به انجام رسانند می‌توان امیدوار بود که جامعه ما در پرتو گسترش و تعمیق این باور و فرهنگ، اولاً در برابر همه تهدیدها و توطئه‌ها پایداری ورزد و ثانیاً به آمادگی بیشتری برای استقبال از آن پیک خجسته عدالت و رستگاری یعنی ساحت قدسی مهدوی ارواحنا فداه دست یابد...^۳

۱. همان. ص ۱۳.

۲. همان. ص ۱۴ و ۱۵.

۳. ر.ک. مقاله "مرزداران حریم تفکر شیعی" ابراهیم شفیعی سروستانی.

انتظار و مدیریت

مدیریت، دانش باشد یا هنر یا مهارت یا همه این‌ها، ضرورتش برای ساماندهی امکانات و منابع به منظور وصول به اهداف، بر هیچ‌کس پوشیده نیست... به عبارت دیگر مدیریت امکانات و منابع (اعم از منابع انسانی، مالی و تجهیزات و زمان) و تخصیص و توزیع آن‌ها به بهترین شیوه برای افزایش بهره‌وری در جهت رسیدن به اهداف، وظیفه همه اشخاص و سازمان‌های هدف‌محور است. اصلاح یا دگرگونی وضع موجود برای رسیدن به وضع مطلوب، بدون برنامه و مدیریت میسر نمی‌شود. گذار موفقیت‌آمیز فردی یا جمعی در شرایط دشوار عصر غیبت و به‌ویژه در مصاف با دشمنان و مخالفان، و افزایش توان خود از حیث منابع انسانی، جز با مدیریتی خرد مدار و تجربه‌گرا و علم‌بنیان به دست نمی‌آید.

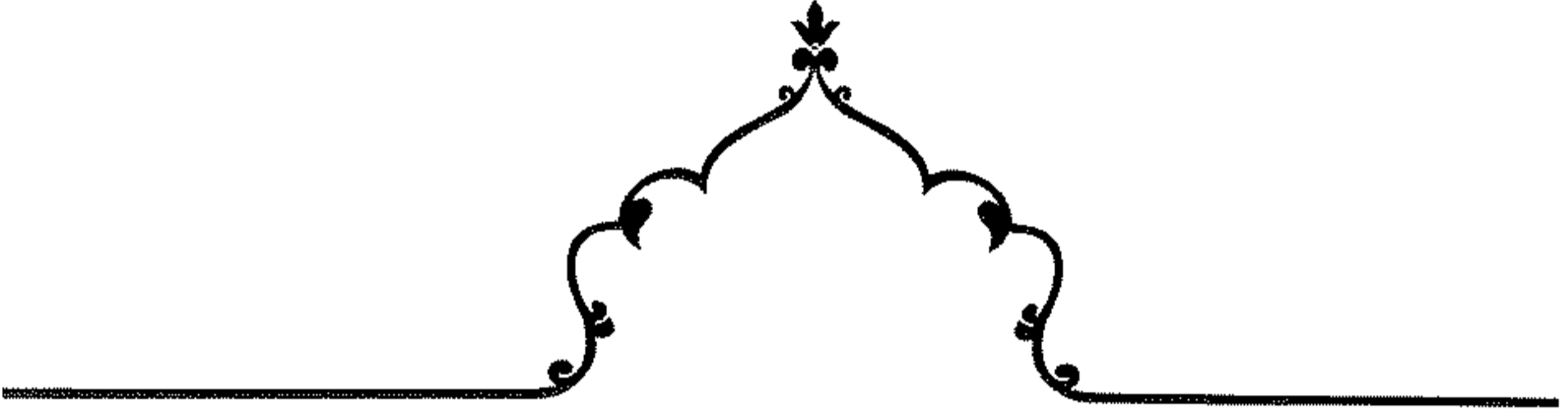
ساماندهی نیروهای پراکنده و متفرق و آموزش و توجیه و تجهیز آن‌ها برای مقابله با دشمنانی که با همه توان مدیریتی و رزمی به میدان آمده و به هر وسیله‌ای برای تخریب رقیب مجهزند، وظیفه منتظران آفتاب مهدوی برای رسیدن به آرمان عدالت و ایمان و مدینه فاضله انسانی است. مگر می‌شود در زمانه دشوار غیبت و هنگامه هجومه همه دشمنان و معاندان به ارزش‌های الهی با پشتیبانی همه جانبه شیاطین، بدون برنامه و بدون مدیریت صحیح منابع به توفیقی دست یافت؟

گام نخست، مدیریت خویشتن است برای انجام مأموریت خدمتگزاری؛ و آن شامل استفاده بهینه از زمان و عمر و توان و استعدادها و ظرفیت‌هاست؛ و گام دوم هدایت و مدیریت نیروهای دیگر و باصطلاح دگرسازی است در شکل گروهی و سازمانی برای هم‌افزایی و تلاش جمعی که "یدالله مع الجماعة".

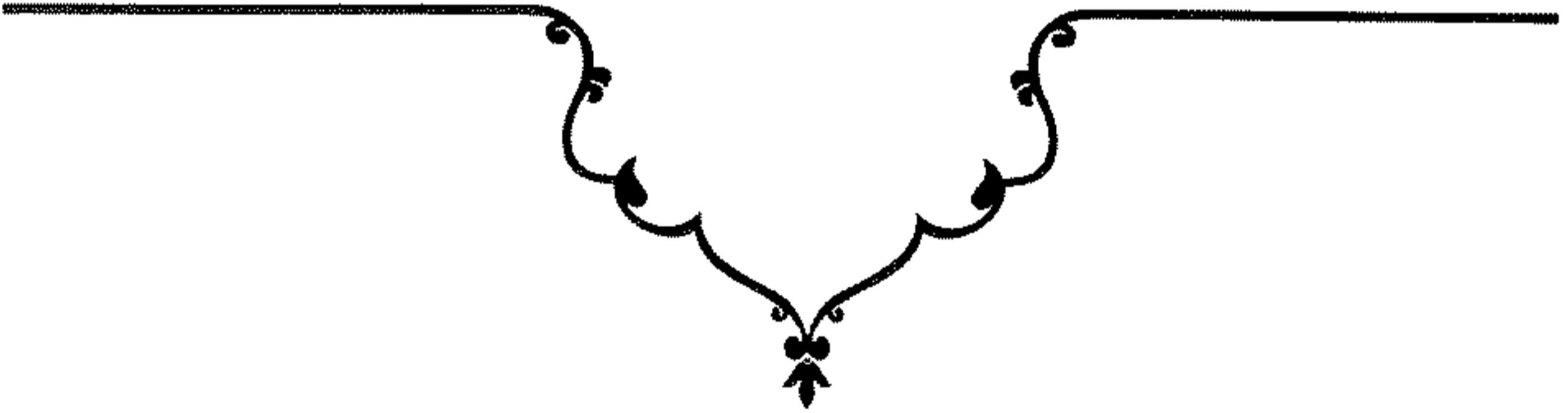
واقعاً تضييع نیروها و امکانات در این شرایط سخت و اهمال در مدیریت این منابع، گناهی است بزرگ و برعکس، ساماندهی و مدیریت صحیح منابع در سایه فرهنگ انتظار و امید، جهادی بزرگ. و این یعنی تحقق همان "عصابه مرحومه" در روایت شریف است که فرمودند:

فجدّوا وانتظروا هنيئاً لكم ايتهالعصابه المرحومه'

پس بکوشید و انتظار پیشه کنید ای گروه رحمت شده که گوارایتان باد این تلاش و انتظار!



آفاق اعتقاد



علم و عمل

از مرزبانان و اساتید خود آموخته بودیم:

با نام او هر سخنرانی و نوشته‌ای را آغاز کنیم و با یاد او آن مقامه را به پایان رسانیم و به گسترش و اعلای نام و یاد او در هر اقدام آموزشی و هدایتی بیندیشیم و او را بر کارهای خود ناظر و شاهد بدانیم و پرونده اعمال خود را هر دوشنبه و پنجشنبه در دستان او احساس کنیم و آن چشم بینای الاهی (عین الله الناظره) را همواره ناظر بر خویش ببینیم. مگر نه آنکه اسلام بر پنج پایه استوار شده بود که رکن ولایت اصلی‌ترین رکن آن بود که بر آن بیش از همه تأکید رفته و مغز اسلام بشمار بود...

بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاة والزکاة والصوم والحج والولاية ولم یُنَادِ بشيءٍ کما نُودى بالولاية^۱؟

پس از آن، مرزبانی را آموختیم...

گوهر تشیع آن چنان آسان به دست نیامده که آسان از دستش بدهیم. برای ماندنش ائمه علیهم السلام جان گذاشته‌اند و صحابه فداکار از خون مایه نهاده‌اند و عالمان مرزبانی نموده‌اند و شهیدان بر خاک و خون غلطیده‌اند... و ما باید از این میراث با جان محافظت کنیم و از برج و باروهای مذهب در برابر هجمه‌های دشمنان، هوشمندانه دفاع نموده و به تمام معنای کلمه "مرزبانی" کنیم و "مرزبان" باشیم...

جامعه مسلمین را در مقابل کفر و شرک می‌دیدیم که با تمامی توان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی با رسوخ کامل در زوایای حاکمیت‌ها و برخاسته از حمایت‌های

۱. اسلام بر پنج پایه نماز، زکات، روزه، حج و ولایت استوار است؛ و به هیچ‌یک از این‌ها به اندازه ولایت سفارش نشده است. کافی / ج ۲ / ص ۱۸ / ح ۱ و ۳ و ۱۸.

دول استعماری اسلام را به سخره گرفته و محافل تبلیغی خود را همه جا پراکنده و هل من مبارز می طلبد و جز مبارزان کسی را در مقابل خود نمی بیند و با تکیه به قدرت می خواهد همه معادله را به نفع خود خاتمه دهد...

از دشمن جرار نهراسیدیم و پشتگرم به کریمه شریفه فرقان:

﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۱

با خود عهد بستیم که با دشمن درافتیم تا بر خاک مذلتش افکنیم و موتور تبلیغی اش را خاموش کنیم بدین گونه مرزبانی چون بر جانمان نشست هر کجا دشمن فکری و اندیشگی ای مرزهای اسلام را نشانه می گرفت در آنجا به قدر وسع حاضر بودیم و به انجام وظیفه می پرداختیم...

تجلیل فراوان امام باقر و امام صادق علیهما السلام از امثال هشام ابن حکم ها مشعل درستی راهمان بود...

آموزه سوم: هدایت بود سفارش و وصیت حبیب خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به ولی خدا علی مرتضی علیه السلام سر لوحه فعالیت ها و تلاش های ما بود:

يا علي! لئن يهدي الله عزوجل بك رجلا خيرا لك مما طلعت عليه الشمس^۲

ارزش هدایت یک انسان هم سنگ بل والاتر از ارزش همه آن چیزهایی است که خورشید بر آن ها می تابد. احیاء یک نفس برابر احیاء همه نفوس است:

﴿مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾^۳

۱. البقره / ۲۴۹.

۲. اگر خداوند کسی را به دست تو هدایت کند برای تو بهتر است از آنچه آفتاب بر آن طلوع و غروب می کند؛ و تو بر شخص هدایت شده ولایت داری، ای علی، میزان الحکمه ج ۱۲.

۳. مائده / ۳۲ هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

ارزش حرکت در این مسیر براساس این آموزه، ویژگی‌هایی در افراد پدید می‌آورد
از جمله:

• صبر و تحمل بر رشد و ارتقاء و تربیت ایتم آل محمد علیهم‌السلام، نهراسیدن از نبود
امکانات و کمی عده و نفرات در مسیر مبارزه، پایداری بر فشارها و آزارهای
مخالفان،

• تحمل نامهربانی‌های دوست و دشمن در روند فعالیت‌ها؛ اما ثمره کار بس
شیرین و گوارا بود: هدایت گمگشتگان و اسیرگشتگان در تارهای عنکبوتی
شبها؛

• گسترش معرفت امام عصر ارواحنا فداه در جامعه؛

• تربیت هزاران جوان تلاشگر برای دفاع علمی از آموزه‌های دینی؛

• خودباوری در زمینه فرهنگ دینی و طرد فرهنگ‌های الحادی و التقاطی.

و بدین‌گونه فراهم آمد نسلی هدایت‌پیشه بر اساس وصیت نبوی تا مشعل
هدایت اسلام را همه جا بگسترد و زمینه‌ساز ظهور موعود عدالت‌گستر گردد!
آموزه چهارم: معارف بود؛ علم را از کجا باید گرفت؟

دانش را از کدامین سرچشمه باید نوشید؟

اگر "باب علم"، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی و فرزندان او هستند که هستند (أَنَا مَدِينَةُ
الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُهَا)

کدام در، جز در آنان را باید کوبید؟

"زلال وحی" را جز آنان چه کسی یارای تبیین دارد: انما يعرف القرآن من خوطب
به^۲ ...

۱. این حدیث به جز کتب فراوان شیعی، منابع فراوان سنی دارد از جمله: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۸.

۲. کلینی، ج ۸، ح ۴۸۵.

آنان که نخواستند از دهان علی عليه السلام بشنوند... که سینه‌اش سینه سینای علم نبوی است.

به کدام بیغوله پناه برند تا حرف صحیحی بشنوند؟ مگر نشنیده‌اند:

شَرِّقًا وَغَرِّبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ^۱

قرن‌هاست که دانش دین را به یافته‌های بشری مشوب کرده‌اند و به آن دلشادند و مدرس‌های وحی را متروک گذارده‌اند.

برای فهم آموزه‌های قرآن تا برج و باروهای یونان پیش می‌روند اما "قال الصادق" و "قال الباقر" را فرو نهاده‌اند! مگر نخوانده‌اند:

این‌الذین زعموا ان الراسخون فی العلم دوننا، کذبا وبغیا علینا؟!^۲

خلاصه کنم: معارف دینی را تنها از سرچشمه دانش اهل‌البیت علیهم‌السلام باید نوشتید... براین موضوع پای فشرده می‌شد که در معارف جزبه ثقلین نباید پناه برد و آموزه‌های بشری را نباید با آموزه‌های وحیانی آمیخت که این التقاط و امتزاج زیان‌های بسیاری را تاکنون موجب شده است و بعد از این هم اگر مراقبت نشود زیان‌های بیشتری را به دنبال خواهد داشت...

۱. بحار الأنوار: ۲/۹۲/۲۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

تعقل و دین

مقام شامخ "عقل" در آموزه‌های دینی اسلام، از بارزترین ویژگی‌های این دین به‌شمار است. اصول دین را باید در پرتو عقل کاوید و پذیرفت. ملاک تکلیف و مناط ثواب و عقاب و میزان سنجش صواب از ناصواب، عقل است. مگر از روز نخست خطاب الهی به "عقل" چنین نبود که: "بک ائیب و بک اعاقب" - به خاطر وجود توست که ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم - و مگر قرآن و روایات، بی‌شمار بر عقل پای نفشرده‌اند و "افلا تعقلون" بسیار در تنزیل نیامده و مگر گفته نیامده است "هرچه شرع بر آن حکم کند، عقل نیز آن را تأیید نماید" و مگر همه رفتارها و سیره معصومین بر عمل عقلانی مبتنی نبوده است در برخورد با خود و مؤمنان و دگراندیشان؟!

پس چرا در این روزگار، عقل و تفکر و تدبیر و اندیشه مهجور مانده و بساط خواب و اوهام و الهام، و سفره کشف و شهود و به تبع آن مدعیان اسرار غیبی و اخبار وهبی و دیدن نور و نار بسیار شده است؟ و اسفا که در پیکره قرائت‌های دینی حاضر و در جمع متدینین، این زهر مهلک انحراف جای خوش کرده است...

مگر امیرمؤمنان - که بر او باد صلوات کروییان - در نهج بلاغت خویش، کار پیامبران را اثاره و شکوفایی عقل عنوان نفرمود؟^۱ و مگر امروز بیش از هر زمان دیگر این جنبه عقلانی تعالیم اسلام نیست که موج محققان غربی را به سوی این دین جذب نموده و مگر روز به روز موج این گرایش‌ها در تزايد نیست؟...

امروز پیرایه‌های خودساخته و خرافه‌های خودتنیده را کنار زنیم تا جاذبه‌های اسلام همه عقل‌ها را تسخیر کند و همه دل‌ها را فتح نماید که به لطف الهی

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه اول.

وقتی در مشهد عقل به مدرس کتاب و حدیث می‌رویم شگفتی‌های علم و هبی
جانمان را آن چنان تازه می‌کند که میهمانی معارف الهی را با هیچ لذت دنیوی
معاوضه نمی‌کنیم و آرزو می‌کنیم - با تمامی توان و از سویدای جان - که مشیر
عقول و صاحب علوم و محیی قلوب و زاده رسول و فرزند بتول حضرت مهدی
موعود عجل الله فرجه را خداوند هرچه زودتر آشکار بفرماید تا در محضرش این اشاره و
شکوفایی عقول و علوم را شاهد باشیم. آمین یا رب العالمین

اعتدال

اعتدال در زندگی، منطبق بر فطرت انسانی است و افراط و تفریط، دو آفت آن. انحراف از مسیر مستقیم، لغزش به چپ و راست را به دنبال دارد و گم‌گشتگی و سقوط را به همراه: (الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ)^۱ هم فریفتگی مال و ثروت مذموم است و هم استقبال از فقر و کَل بر دیگران شدن.

هم پرخوری، نکوهیده است هم امساک تام. افراط و تفریط نکوهش؛ و اعتدال ستایش شده است.

نه خسیس بودن پسندیده است نه آن قدر گشاده‌دستی که به احتیاج به دیگران بینجامد.

لذت بردن از زینت‌های الهی و رزق پاک که خدا برای بندگانش آفریده، مجاز است و تحریم آن باطل.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^۲...

تندروری همان قدر مذموم است که کندروی و بازماندن از راه. نه جلو افتادن از امامان صحیح است نه عقب افتادن از آنان و نرسیدن، بلکه همراهی و ملازمت با هادیان الهی اصل است:

۱. نهج البلاغه. خطبه: ۱۶.

۲. اعراف / ۳۲.

الْمُتَّقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ^۱

نه بذر دشمنی کاشتن پسندیده است نه نرمخویی با متجاوزان. دوستی قاعده مند، ستوده است.

اعتدال، تمتع و بهره‌گیری از نعمت‌های الهی، و استفاده از دنیا (و در دام آن گرفتار نشدن) برای ساختن آخرتی جاودان است. این شیوه، تفسیر همان فرموده زیبای الهی، "امت وسط" است که:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾^۲ ... اگر چنین شدیم

شایسته الگو شدن برای جهانیان هستیم!

چشم انداز آینده جهان نیز گرایش به اعتدال است در پرتو هدایت امام عدالت و پیشوای اعتدال و میزان و قسط که منتظران از ابتدا به اقتدای او برنامه زندگی خویش تنظیم نموده و به او امرش ملازم و به حبل ولایش متمسک اند...

۱. مفاتیح الجنان، صلوات شعبانیه.

۲. بقره / ۱۴۳.

خواب، مکاشفه، شهود

با اینکه "عقل" به عنوان حجت درونی، و "رسولان الاهی" به عنوان حجت برونی، دو چراغ نهاده الاهی برای راهیابی انسان به سعادت ابدی هستند، داعیانی هوی‌مدار، همیشه خواسته‌اند این دو حجت را کنار زده و به دستگیره خواب و مکاشفه و شهود، بافته‌های غیرعقلانی و غیروحیانی خود را به جای حقیقت، تحمیل کنند و دریغا که همیشه مشتریانی هم از ناآگاهان پیدا می‌کنند!

برای رسیدن به حقیقت، نه خواب، حجت است و نه مکاشفه و نه ادعاهایی به نام شهود.

عقل فطری (نه عقل صناعی و تفلسف) که در دسترس همگان است، راهنمای انسان برای رسیدن به خدا و شرع است و بقیه راه را وحی نشانش می‌دهد و او در مشهد عقل، طی مسیر می‌کند تا سعادت جاودان دنیا و عقبی را در آغوش کشد و نیازمند چیز دیگری نیست. هر ادعا و یافته‌ای که بر خواب و مکاشفه و شهود استوار باشد اما منطبق بر عقل فطری و وحی نباشد، بافته‌ای باطل است اگرچه پر زرق و برق و زیبا و شگفت جلوه کند که اصولاً ابلیس از همین طریق به مقابله با عقل و شرع اقدام می‌کند تا در برابر مکتب انبیا، بدیلی بسازد و انسان‌ها را گمراه سازد.

این روزها، اطراف خود را جستجو کنید و ببینید چقدر بازار خواب و مکاشفه و شهود، داغ است حتی در میان داعیان دین و اصحاب قلم.

می‌نویسند و می‌گویند آنچه را که نه با عقل سازگار است نه با اصول مسلم وحی و دریغا که در رسانه‌ها هم این مبانی بیشتر جولان دارد.

به جای چرخیدن بر مدار وحی و نقل از آن، استناد می‌کنند به حرف یا خواب
فلان عارف و قصه و شهود و سخن بهمان صوفی یا فیلسوف درحالی که مدعا
خلاف مستندات مسلم ثقلین است...

صلوات خدا بر حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه که فرمود:

طلب المعارف من غیر طریقنا، مساوق لانکارنا^۱

جستجوی معارف جز از طریق ما، برابر انکار ماست.

۱. صحیفه المهدی ترجمه و تنظیم: قیومی اصفهانی، جواد، ۱۳۸۷. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فراموشی خدا

انسانیم و فراموش‌کار، از نسیان مشتق باشیم یا از انس، نتیجه هر دو ابتلا به فراموشی است:

گذشته خود را، خطاهای خود را، ضعف‌های خود را، ولی نعمت خود را، هدف خود را، غایت زندگی و تعهدات و پیمان‌ها و وظایف خود را، ذوی الحقوق خود را و بسیاری از باید و نبایدهایی که باید انجام دهیم یا ترك کنیم را فراموش می‌کنیم! از همه اساسی‌تر و پر مخاطره‌تر فراموشی خداست...

خالق مهربان، مدبر جهان، دانای آشکار و نهان، مرسل پیامبران، بالابرنده ضعیفان، شکننده صولت مستکبران، روزی‌دهنده آفریدگان، شکافنده صبح، دادار گیتی، مالک وجود و خلاصه در يك کلام فرمان‌فرمای هستی را فراموش کرده و در سایه این فراموشی، هر عملی را مرتکب می‌شویم و نتیجتاً هرچه می‌خواهیم ترک‌تازی می‌کنیم... نتیجه دهشتناک این فراموشی، دامن خودمان را می‌گیرد، کم‌کم خود را هم فراموش می‌کنیم که کیستیم و از کجا آمده‌ایم و چه باید بکنیم و به کجا باید برویم:

﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾...

فراموشی خدا، اساس همه خطاها و لغزش‌ها و سقوط‌هاست و دریغا که خطر فراموشی را هم فراموش می‌کنیم و در غفلت‌ها غوطه‌ور می‌شویم و به درجه چهارپایان تنزل می‌کنیم و جزبه خوراك و لذت نمی‌اندیشیم؛ بلکه اندیشیدن را هم فراموش می‌کنیم!

اما، آن مهربان مهربانان، درمان فراموشی را که "ذکر و یاد" است، فرارویمان
 نهاده است و مذکرانی را هم برایمان گسیل داشته است:

﴿اذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ﴾^۱...

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾^۲...

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳...

"یاد خدا" نه تنها بر زبان که در سویدای جان، نه گاهی؛ که هر زمان، رمز سعادت
 است و رضای رحمان.

۱. بقره / ۱۵۳.

۲. غاشیه / ۲۱.

۳. ذاریات / ۵۵.

مسابقه

امروزه عصر مسابقه‌هاست! تلاش برای رسیدن به جایزه‌ها: شتاب، سرعت و رقابت!

حضور در این مسابقه‌ها و نیز داغ کردن تنور آن‌ها صحیح است یا غیر صحیح؟! سبقت گرفتن بر یکدیگر، سرعت گرفتن و شتاب، رقابت‌های فشرده، دویدن و نفس نفس زدن برای رسیدن به جایزه نفیس را، "مسابقه" و "مسارعه" و "تنافس" گویند و جالب است بدانیم که: این هر سه، واژه‌های قرآنی هستند!

برای رسیدن به کدام جایزه باید سرعت گرفت؟ (مسارعه)

برای وصول به کدام هدف باید از دیگران سبقت گرفت؟ (مسابقه)

برای رسیدن به کدام جایزه نفیس باید نفس نفس زنان، از دیگران پیشی گرفت؟ (تنافس)

پاسخ‌های قرآن را بشنویم:

یکم: شتاب در انجام کارهای خیر

﴿اسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾^۱

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾^۲

﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾^۳

۱. بقره / ۱۴۸.

۲. بقره / ۹۰.

۳. مؤمنون / ۶۱.

دوم: تلاش برای توبه و کسب آمرزش و مغفرت الاهی

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱
 ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ
 آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾^۲

سوم: رسیدن به فردوس و جنان و بهره گرفتن از انواع نعمت های بهشتی!

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ يُسْقَوْنَ
 مِنْ رَحِيقٍ مَّخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكَ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾^۳

اگر قرار است مسابقه دهیم، مسابقه بدهیم اما مسابقه در بهترین کارها و خیرات!

اگر شوق سرعت و زود رسیدن داریم، زودتر مغفرت الاهی را در آغوش گیریم؛
 زیرا نمی دانیم تا لحظاتی دیگر هستیم یا نه؟ و توفیق توبه خواهیم داشت یا نه!
 اگر دنبال جوایز نفیس هستیم، جرعه رضوان الاهی را در بهشت الاهی هدف
 قرار دهیم!

ما نفس زنان و پرشتاب برای وصال یوسفمان که اصل خیرات است و ولی نعمت ما و نماد بلکه اصل رضوان و جنان الاهی است مسابقه و مسارعه و تنافس خواهیم داشت در بازه لحظه های زندگی و پهنه رفتارها و کردارها و تلاش هامان.

۱. آل عمران / ۱۳۳.

۲. حدید / ۲۱.

۳. مطفنین ۲۲-۲۶.

صبر جمیل

"صبر و شکیبایی" زیباست! بهانه همراهی با خدا، کلید دوستی با معبود و دریافت بشارت از اوست! "صبر" گوهری است که جز خداوند منزلت و جایگاه آن را نمی‌شناسد و پاداش "صابران" را بیرون از شمارش، وعده نموده:

﴿إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱ و تعابیر زیبایی همچون اینکه "من با صابران هستم" و "صابران را دوست می‌دارم" و "بشارت باد بر صابران" و "صلوات و رحمت بر آنان که در مصیبت‌ها شکیبایند" فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۲

﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾^۳

﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾^۴

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۵

﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾^۶

چرا "صبر" دارای این درجه از منزلت نباشد که رمز صداقت و استقامت و رسیدن به اهداف بزرگ است. آری تحمل شداید در راه استواری بر اعتقاد، ایستادگی و فرو نریختن، از میدان نگریختن و رها نکردن مأموریت و انجام وظیفه در هر شرایطی تا پای جان و فداکردن خود در راه جانان، نامش "صبر" است که

۱. الزمر / ۱۰.

۲. بقره / ۱۵۳.

۳. آل عمران / ۱۴۶.

۴. بقره / ۱۵۵.

۵. بقره / ۱۵۶.

۶. بقره: ۱۵۵-۱۵۷.

اجرش بیرون از شمارش و بغیر حساب است! فرشتگان بر درگاه بهشت، صابران را می‌گویند: داخل شوید که این پاداش صبر شماست:

﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾

اما صبر را نیز درجاتی است که برترین رتبه‌اش، "صبر جمیل= صبر زیبا" نام گرفته است که خداوند دستور به آن فرموده است:

﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾^۱ نمونه‌ای از این صبر جمیل را در داستان یوسف می‌بینیم آنجا که یعقوب چون خبر کشته شدن یوسف را شنید فرمود:

﴿فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾^۲ بر آنچه خبرش را آوردید صبر جمیل خواهم نمود و برای آن از خدا یاری می‌جویم. فرموده‌اند: صبر جمیل آن است که شکایتی از آن نزد مخلوق نباشد^۳ و تنها با معبود درد دل عاشقانه باشد:

﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَخُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۴

معبودا، ما در فراق یوسفمان بر همه شداید و سختی‌ها، صبر جمیل پیشه می‌کنیم و تنها از تو استعانت می‌جوئیم که فرمودی با صابرانم ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۵... ای مستعان، یوسف ما را به ما برسان!

۱. الرعد: ۲۴ - ۲۳.

۲. معارج / ۵.

۳. یوسف / ۱۸.

۴. تفسیر کنزالدقائق ۶: ۲۸۷.

۵. یوسف / ۸۶.

۶. بقره / ۱۵۳.

مراقبت‌های اخلاقی

شکوه و عظمت ما در رهن انسان شدن ماست و انسان شدن ما در گرو تخلق به اخلاق الاهی!

در همین راستاست اگر پیامبر رحمت - که درود خدا بر او و خاندانش باد - فرمودند:

"بعثت لاتمم مکارم الاخلاق": برانگیخته شدم تا مکارم اخلاقی را تمام و نهادینه سازم...

و دقیقاً همین تخلق به مکارم اخلاقی است که "صفت منتظران" راستین شمرده شده است

آنجا که ششمین اختر تابناک امامت، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ...^۱

هر کس سودای آن دارد که از یاران امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام باشد باید انتظار و پارسایی پیشه کند و به محاسن اخلاق مزین شود.

اخلاق، تزیین انسان به بهترین آرایه‌هاست - که خدا نهاده است - در سلوک فردی نسبت به خود و خدا و جامعه. گام نخست یعنی اصلاح خویشتن (تهذیب نفس) کاری است دشوار که همت والای انسانی را می‌طلبد تا تحقق یابد و این راست نمی‌آید مگر به اصلاح رابطه خویش با خالق خویش. سومین گام اصلاح رابطه خویش با دیگران (اطرافیان و معاشران از خویشان و همسایگان تا همه هم‌کیشان و هم‌نوعان) است. هم‌کیشان که رابطه ایمانی و غیرهم‌کیشان

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲، بیروت.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

که رابطه همنوعی دارند... این سه اصلاح، بالاترین اقدامات هر انسان است زیرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را "جهاد اکبر" نامید آن‌گاه که یارانش از جهاد با دشمن بازگشته بودند و گمان داشتند این جهادشان، جهاد اکبر است که فرمود:

از "جهاد اصغر" بازگشته‌اید و جهاد اکبر در پیش روی شماست که آن "جهاد با نفس" است...

در این راه دشوار که همراهش وصول به ملکوت انسانی و در آمدن به "رنگ الاهی = صبغة الله" است نیازمند حمایت و پشتیبانی و امداد "ولی الله الاعظم" هستیم و توسل به جنابش، که دعایمان کند تا در این جهاد با نفس یعنی "تخلق به اخلاق الاهی" پیروز شویم و به مقام منتظران فائز گردیم...

تنها سرمایه ما در این دنیا فرصت "عمر" ماست که با بهره‌برداری از آن، سرنوشت خود را رقم می‌زنیم.

"عمر مفید" نیز آن بخش از عمر ماست که توان این بهره‌برداری را داریم (زیرا بخش‌هایی از عمر که به کودکی و ناتوانی و پیری و خواب و بیماری می‌گذرد و قابل بهره‌برداری و عمل نیست).

این "عمر مفید" نیز به سرعت برق و باد می‌گذرد و هر لحظه صاحبش را به مرگ نزدیک‌تر می‌کند. پرسش نخست اینکه به چه معتقد شویم و چه کنیم و به کجا رویم و چه توشه‌ای برداریم و دل را به چه سپاریم و کدام عمل را انجام دهیم و کدام مقتدا را برگزینیم و به کدام حزب و گروه رویم و... اینها همه از پرسش‌های بنیادینی است که باید پاسخ داده شود...

پرسش دیگر این است که چگونه بهره‌وری خود را افزایش دهیم تا با همین توان و فرصت بیشترین بهره‌وری را داشته باشیم؟ عاقلان علاوه بر عمر مفید، از خواب و استراحت و بیماری نیز با ذکاوت فرصت عمل می‌سازند. این را هم باید دانست که ما دو گونه عمل داریم: عمل نفسی و درونی (همچون نیت و سوء یا حسن ظن و رضا و ایمان و نفاق و...) و عمل جسمی و بیرونی (چون همه رفتارهای انسان‌ها) که می‌توانیم به هر دو در پهنه عمر مجال بروز و ظهور دهیم. نکته دیگر اینکه لحظات عمر هم یکسان نیست. گاهی فرصت‌های طلایی در اختیار است که ارزش آن چندین برابر لحظات معمولی است مثل فرصت رمضان و دیگر ایام الله و لیالی قدر و اعیاد و... که بهره‌برداری از آنها نتایج مضاعف دارد.

کوتاه سخن، تذکاری است برای همگان و خویشان خویش در بهره‌وری بهینه از این سرمایه تجدیدنپذیر و گران‌بها و حسن استفاده از فرصت‌های زرین عمر

و یادآوری شتاب بیشتر در استفاده از فرصت‌ها و حرص افزون‌تر برای ساختن آینده‌ای روشن‌تر و زیباتر و پیوند ناگسستنی با هادی عصر و خلیفه خدا و صاحب زمان در این دوران که عمر، تنها در پیوند با او و خدمتگزاری به آستانش معنا می‌یابد...

سیر آفاق

بهار که موسم نو شدن و تحول طبیعت است، هنگام تأمل و تفکر در مخلوقات الهی و سیر عقلی در آفاق جهان نیز هست. انسان حکیم از بهار دو لذت می برد: لذت و نشاطی جسمی و نشاطی عقلی. هم از عطر گل ها و نسیم روح افزا و زیبایی نمادها تمتع می یابد و هم حکیمانه جانش از براهین عقلی مبنی بر نو شدن عوالم و زندگی دوباره و رستخیز انسان ها و بعث و نشور متلذذ می شود. اصرار کتاب و سنت این است که شما در بهار از هر دو لذت بهره ببرید:

إذا رأیتم الربیع فاکثروا ذکر النشور

هر گاه بهار را دیدید بسیار یاد رستخیز نمایید. "نشور طبیعت و گل و گیاه" شما را به یاد "نشور اصلی و رستخیز هستی" بیندازد و این یاد را در دل و زبان، پیوسته جاری کنید.

یاد معاد بزرگ ترین معلم و مربی انسان هاست؛ زیرا آن ها را به برگرفتن توشه و اصلاح نفس و آمادگی برای این سفر می کشاند. تیره بختی فرد و مبتلا شدنش به عذاب، زمانی است که به نسیان معاد و فراموشی حساب مبتلا شود: لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب^۱

و در این سیر است که فرد در می یابد باید کاشت تا برداشت نمود، باید فرستاد تا دریافت نمود، باید هشیار بود تا به مقصد رسید...

در این سیر آفاقی است که دیرباوران با دیدن حیات دوباره طبیعت مرده و بی روح، معاد را باور می کنند. این بلای غفلت است که انسانی را از دیدن حوادث شگرف پیرامون و معجزاتی که در اطرافش در حال وقوع است، بی خبر و

۱. ص ۲۶.

غافل می‌سازد. باید اندیشید و از کنار حوادث، به آسانی عبور ننمود: «اذا المرء كانت له فکرة، ففي كل شی له عبرة»... آیات الهی این تذکار را می‌دهد:

﴿اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۱

﴿فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾^۳

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۴
 ﴿ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۵

خداوند در بهار تمام این درخت‌هایی را که خواب رفته‌اند، یا از بین رفته‌اند و خاک شده‌اند دوباره زنده می‌کند. همین‌گونه مرده‌ها را زنده می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۶ این چنین خدای سبحان این بدن‌های پوسیده را دوباره نو می‌کند شاید بیندیشید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی که بهار آمد به یاد قیامت باشید. روایاتی است که زندگی زمین را پس از مرگ، بر ظهور مقدس ولی عصر عجل الله فرجه تطبیق می‌کند و آیه را بیانگر عدالتی می‌داند که به دست آن حجت آخرین حاکم می‌شود و زمین ستم‌زده را از عدل و داد، آکنده می‌سازد.

۱. روم / ۱۱.

۲. روم / ۵۰.

۳. فاطر / ۹.

۴. حدید / ۲۹.

۵. عنکبوت / ۲۰.

۶. بقره / ۷۳.

درس تاریخ

به تاریخ چه نیازی داریم؟!

تاریخ آینه عبرتی است که می‌توان خود را در قالب گذشتگان دید و از سرنوشت دیگران تجربه اندوخت و از موفقیت‌ها و ناکامی‌هاشان درس آموخت و فصل نوینی در زندگی خویشتن گشود و بر بهره‌وری خود از عمر کوتاه افزود.

امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه، خطبه ۳۱، به امام حسن وصیت فرمودند: "من اگرچه عمر طولانی نداشتم تا همراه همه پیشینیان زندگی کنم، اما در تاریخ و احوالات آن‌ها تأمل و اندیشه کردم آن‌چنان‌که گویی یکی از آنان شدم و با آنان زیستم و از زندگی‌شان عبرت آموختم..."

در روزگاران عصر غیبت امام عصر ارواحنا فداه، تا آنجا که تاریخ نشان داده است پرچم خدمتگزاری و مرزبانی بر زمین نمانده و اگرچه کم‌شمار، همواره مرزبانانی بوده‌اند که از برج و باروهای مکتب اهل‌البیت علیهم السلام در برابر هجوم‌های دشمنان و معاندان نگاهبانی کنند و رعایای امام عصره را از در افتادن در آتش فتنه‌ها و گمراهی‌های خناسان زمانه و فرقه‌های ضاله برهانند....

اینک جوان است و تاریخ گذشته، به فرموده مولا، درس‌آموزی از تاریخ مرزبانان، مهم‌ترین وظیفه‌ای است که باید به آن پردازد اگر در اندیشه مرزبانی است. شایسته است به انگیزه تجربه‌اندوزی به شناخت اندیشه‌ها و شیوه‌ها و توفیقاتشان پردازد و از تاریخ آن گذشتگان که دوره آن‌ها به پایان رسیده برای امروز خود توشه برگیرد....

عرض اعمال

در بینش اسلامی با توجه به مسئولیت‌های مهمی که امام، در نظام هستی و جامعه اسلامی عهده‌دار است و مردم هم ملزم به تبعیت کامل از او هستند اقتضای طبیعی آن است که امام در تمام زمینه‌ها اعم از امور دینی و دنیوی و کلی و جزئی و همین‌طور آنچه مربوط به هدایت مردم است علم و اطلاع کاملی داشته باشد. حتی بر این اساس شیعه معتقد است اولاً امام باید اعلم اشخاص باشد، ثانیاً علم او همانند علم پیامبر، موهبتی و عام و فراگیر باشد.

لذا در بخشی از روایات وقتی به توصیف علم امام پرداخته می‌شود از کم و کیف آن با تعابیری چون علم به «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» یاد می‌شود به عنوان مثال در اصول کافی مرحوم کلینی بابی را تحت عنوان «ان الائمة یعلمون علم ما کان و ما یکون و انه لا یخفی علیهم شیء» ارائه نموده است و یا مرحوم علامه مجلسی حدود بیست و دو روایت در جلد بیست و شش بحار نقل کرده است که برطبق مفاد آن‌ها امام نسبت به همه آنچه در آسمان و زمین و بهشت و جهنم تا قیامت واقع می‌شود عالم است و چیزی نیست که ائمه علیهم‌السلام، نسبت به آن علم نداشته باشند. از دقت در مضمون این دسته از روایات به خوبی معلوم می‌شود که ائمه اطهار علیهم‌السلام، از جمله وجود مبارک امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، از عملکردها و رفتار و حتی نیت‌های شیعیان خود باخبر می‌شوند به علاوه در این خصوص از وجود مبارک حضرت بقیه الله عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، روایتی وارد شده است:

۱. آنچه که بود و آنچه که هست و هر آنچه که خواهد بود.

لايعزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ. هیچ‌یک از اخبار شما از دید ما پنهان نمی‌ماند. ما بر همه امور شما اطلاع پیدا می‌کنیم... پس کوچک‌ترین جایی برای شك در احاطه علم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، بر تمام شؤون آحاد مردم باقی نمی‌ماند. بنابراین از مفاد این دسته از روایات و روایات عرض اعمال در شب‌های قدر به ساحت مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به خوبی معلوم می‌شود که حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، بر اعمال شیعیان آگاهی دارند.

در روایتی عبدالله بن ابان می‌گوید به حضرت رضا ع، عرض کردم که برای من و خانواده‌ام دعایی بکنید. حضرت فرمودند: مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند اعمال شما در هر روز و شبی بر من عرضه می‌شود و در هر مورد که مناسب باشد دعا می‌کنم. عبدالله می‌گوید این حرف امام ع، برای من تعجب‌آور بود که اعمال ما هر روز و شب بر امام ع، عرضه شود! امام ع، وقتی متوجه تعجب من شدند، فرمودند: آیا کتاب خداوند عزوجل را نمی‌خوانی آنجا که می‌فرماید:

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۱ «بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند و به زودی به سوی کسی باز می‌گردید که پنهان و آشکارا می‌داند و شما را به آنچه عمل می‌کردید خبر می‌دهد». عرض کردم: آری، خوانده‌ام. امام رضا ع فرمودند: به خدا قسم منظور از مؤمنون، علی بن ابی طالب و ائمه معصومین هستند.^۲

۱. بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۵.

۲. توبه / ۱۰۵.

۳. عیون أخبار الرضا ع، ج ۲۸۶؛ مسند الإمام الرضا ع، ج ۲، ص ۱۳۲.

تربیت نسل‌ها

پاییز، فصل آغاز جنبش علمی است: بازگشایی مدارس، دانشگاه‌ها و حوزه‌ها، کلاس و تعلیم و تعلم و آموزش و رشد و بالندگی... به‌ویژه در ایران ما که این لشکر بزرگ نزدیک یک سوم مردم کشور را به‌طور مستقیم تحت پوشش قرار می‌دهد و دو سوم دیگر هم به‌طور غیر مستقیم از آثار آن تأثیر می‌پذیرند. از سخت‌افزارهای آموزشی (همچون فضاها، آموزشی، زیر ساخت‌ها، بودجه و خدمات و...) که بگذریم در مورد محتوای آموزش‌ها و اهداف، سخن بسیار است...

این سؤال‌های بنیادین همیشه مطرح بوده است که "خروجی این مؤسسات و به اصطلاح فارغ‌التحصیلان، باید دارای چه ویژگی‌هایی باشند؟" "دین در نگاه و عمل آن‌ها، چه نقشی را ایفا می‌کند"، "چقدر توان خدمتگزاری در آن‌ها ایجاد شده است؟" و...

اگر به پاسخ و تعریف بایسته‌ای در مورد این سؤالات رسیده باشیم، می‌توانیم میزانی برای سنجش وضع مطلوب محتواهای آموزشی و نحوه انجام رسالت مربیان و معلمان برای وصول به این اهداف، بیابیم.

متأسفانه در سال‌های اخیر به‌ویژه در آموزش‌های دینی آن‌چنان نامطلوب عمل شده که می‌بینیم خروجی‌های این نظام آموزشی، با استانداردهای مورد انتظار بسیار فاصله داشته و دارند. آیا نسل سوم و چهارم انقلاب، نسبت به نسل اول توان همسانی یا برتری دارد؟ ضعف را در مربیان باید جستجو کرد یا محتواها یا روش‌ها؟!

آیا از نسل برآمده از تشیع علوی، منتظران موعود عالم در روزگاران غیبت، زمینه‌سازان انقلاب جهانی، خدمتگزاران آستان مهدوی، از این مدارس و دانشگاه‌ها و حوزه‌ها فارغ‌التحصیل می‌شود یا نه؟ اگر می‌شود که خوشا بر این

نظام آموزشی، اما اگر نمی‌شود اشکال در کجاست و راه چاره کدام و وظیفه هر یک از ما در برابر آن چیست؟

تعقل، تحقیق، گفتگو

برای رسیدن به "باور" یا تغییر نگرش یا همراه کردن دیگران با خویش، شیوه صحیح، بحث و گفتگو بر مبنای عقلانیت و تحقیق است. خشونت و فشار و اجبار، روش انسانی و ماندگار نیست. "عقل"، چراغ راه و "تحقیق"، ابزار رفتن و "گفتگو"، بهره‌گیری و شراکت در تجربه و علم دیگران است و براینند این فرایند، ایجاد یا تغییر باورهاست.

سخن دین با کسانی است که عقل خود را به کار می‌گیرند لقوم یعقلون نه افراد دگم و چشم و دل و گوش بسته که با خردورزی میانه‌ای ندارند. ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾^۱

قرنهاست که این آموزه قرآنی، چراغ راه مسلمانان فرهیخته در رسیدن به معرفت یا دعوت دیگران به حقیقت است. تفکر در آفرینش، راه رسیدن اهل خرد به معرفت الله است ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۲ و فراخواندن دیگران به این معارف، با گفتگوی حکیمانه و سخن نیکوست ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾^۳...

همین شیوه برتر، الگو در مناظرات و بحث‌های بین الادیان و مذاکره با دگراندیشان است. میلیون‌ها انسان با همین شیوه، به آیین خاتم گراییده و از باورهای قبلی خویش جدا شده و اکنون يك سوم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و چنانچه همین شیوه ملاك باشد راه به سوی گرایش دیگران هم باز است.

۱. بقره / ۱۸.

۲. آل عمران / ۱۹۰.

۳. النحل / ۱۲۵.

کافی است با چراغ عقل و مشعل تحقیق و شیوه بحث و گفتگوی برتر حرکت کنیم تا هم باورهای صحیح را تحکیم کنیم و هم معرفت وحیانی را گسترش دهیم و تشنگان بیشتری را به سرچشمه باورهای تابناک قرآنی و معارف وارثان علوم نبوی به ویژه ساحت قدسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الیه، درآوریم!

رسالت اهل قلم

اگر نبود جز همین سخن که خدای بزرگ در جاودانه کتاب وحی، به "قلم" سوگند یاد کرده و خویشتن را نخستین آموزگار قلم خوانده است ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾، در ارزش و جایگاه والای نویسندگی همین فرموده کفایت می نمود. معجزه جاوید پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، نیز وحی مکتوب الهی است که باید توسط انسان خوانده شود و این نخستین کلام وحی است:

بخوان به نام خدایت....

شرافت قلم - که آموزگارش خداست - به هدف از کاربرد آن باز می گردد که هدایت و دانش و نور است و به وسیله آن انسان، راه را از کج راهه تشخیص و به نور هدایت رهنمون می شود. ارزش نویسندگانی این چنین نیز به همین مرزبانی و هدایت است که قلم را وسیله وصول انسان ها به این هدف مقدس قرار می دهند و در این راه تلاش می نمایند. از همان نخستین سال های حیات اسلام، بر اثر تشویق و هدایت پیامبر و ائمه علیهم السلام، مرزبانانی در سنگر قلم تربیت شدند تا میراث علمی آن بزرگواران را با نوشتن رساله ها و کتاب ها، حفظ و به نسل های بعد منتقل کنند. تک نگاری های دهه های اول مثل کتاب سلیم تا رساله های اصحاب ائمه (اصول اربعه) و تا تدوین کتب اربعه حاصل این رویکرد است.

این روند توسط مرزبانان حریم دین ادامه یافت و در طول سالیان و قرون با پدید آوردن آثار گرانقدری از اضلال گمراهان و تحریف منحرفان جلوگیری و زلال پیام وحی نشر و ترویج گردید. نقش بی بدیل مرزبانان سنگر قلم آن چنان بزرگ بوده که تمامی بزرگان دین بر آن تأکید نموده و گاهی به آب متبرک شده اثر انگشتان این نویسندگان استشفاء می نموده اند - مانند آنچه در سرگذشت محدث قمی رحمته الله.

آمده است. در دوره معاصر که هم‌زمان با گرایش انبوه مؤمنان به دین در پاره‌ای از نقاط جهان، حملات زیادی نیز از سوی منحرفان برای جلوگیری از این اقبال از طریق ایجاد مکاتب انحرافی و فرق ضاله شیوع پیدا کرد، به مدافعی نیاز بود که در سنگر قلم البته با زبان متناسب امروز، آثاری را عرضه نمایند تا ضمن خنثی نمودن کار منحرفان، زمینه معرفی فرهنگ ناب را در پرتو میراث ثقلین فراهم آورند.

البته این موضوع نیازمند آموزش مبانی نویسندگی به نسل جوان است تا مرزبانی از حریم دین را در این میدان بیاموزند. لذا تربیت نویسندگان جوان برای مرزبانی در سنگر قلم امری حیاتی است که باید به آن اهتمام ورزید تا از رسانه قلم برای گسترش نام و یاد و راه صاحب‌الزمان ارواحنا فداه و مرزبانی از حریم امامت و مهدویت و زمینه‌سازی ظهور موفور السوروش استفاده نمود. این است رسالت تاریخی اصحاب قلم!

خانه تکانی و محاسبه

آخرین روزهای زمستان را با "خانه تکانی" به پایان می‌بریم تا پاک و زیبا به استقبال بهار برویم.

می‌خواهیم وقتی بهار بیاید نه گردی نه غباری، نه لکه‌ای و نه آلودگی و تیرگی، بر قامت خانه و سرای و کوچه و خیابانمان ببینند...

خانه دل را نیز از کدورت و زنگار دشمنی و بدبینی و جدایی و بدگمانی و معاصی پاک می‌کنیم تا بهار زیبا ظاهر و باطن‌مان را یکی ببیند و پیوند و تبریک‌هایمان در دیدارهای آغاز سال نو معنا دار شود.

چه بسا این "خانه تکانی" همان حسابرسی خویشتن است به قصد ادای دیون و به منظور سبک گشتن و رها شدن از بار مظلومه‌ها پیش از برپایی میزان و حساب و حق و کتاب... (حاسبوا قبل ان تحاسبوا)^۱

"خانه تکانی"، نشان حیات انسان‌هایی است که باور دارند همیشه برای پاک شدن فرصت هست...

ما با "بهار" پیوندی دیرینه داریم نه یک قرن و ده قرن بلکه از عالم الست و آغاز تا انتهای زمان و تاریخ... همواره برای دیدار با "بهار" و رویش و سبز شدن و شکفتن و قد کشیدن و طرح نو در افکندن زمان هست... از "مشتاقان بهار" نیز که در گذشته‌اند یاد می‌کنیم و هدیه‌ای فرستیم... همیشه "روزی نو" در پیش است که "نوروز" ماست و "بهار" در راه که روشنی چشم ماست!

همین روزهاست که "خانه تکانی" را به پایان بریم و آغوش خود را برای دیدار "بهار" بگشاییم و بخوانیم: السلام علی ربیع الانام و نضره الایام...^۲

سلام بر بهار مردمان و شادابی و خرمی روزگاران...!

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۶، ص ۹۹.

۲. مفاتیح الجنان زیارت امام زمان علیه السلام معروف به حق الجدید.

نام و نان و مقام

"نام"ها و "هویت"ها هم داستانی دارند...

کسانی برای خود نامی انتخاب می‌کنند تا شاخص شوند و کسانی از نام می‌گریزند تا شاخص نباشند!

شاخص شدن برای کسانی هدف است که در پی حاکمیت حزب یا وصول به قدرتی باشند. حزب‌ها برای جلب آرای مردمان به پشتوانه‌های تبلیغی و شهرت نیاز دارند اما خدمات دینی خالصانه همواره از نام و نان و مقام تشخص و ریا فاصله می‌گیرد...

خادمان آستان ولایت، ترجیح می‌دهند گمنام و بی‌نام باشند تا در ملکوت عظیم الهی تشخصی به دست آورند نه در افواه ناس و ویتترین دنیا...

مرزبانان در طول تاریخ همواره به خدمت بی‌ریا مشغول بوده و هرگز نام و نشانی برای خود نگزیدند تا آنجا که حتی دشمن بعضاً نمی‌دانست با چه کسی روبروست و نام آن‌ها چیست. آن‌ها دین را ابزار نان نکردند و نردبان ترقی و نام ننمودند و خالصانه و گمنام به خدمت مشغول بوده و هستند و شعارشان مرزبانی بی‌ریاست.

اگر در برهه‌ای هم ضرورت جدایی صفوف مؤمنان از غیر مؤمنان، انتخاب نام و نشان و گروه را ضروری کرد همواره تأکید بر خدمت بود و اعلای نام و یاد مولای زمان و نه نام و تشخصی برای خدمتگزاران...

بعدها که آن ضرورت هم منتفی شود آن نام و هویت نیز به تاریخ می‌پیوندد تا یادآور تاریخی آن خدمت باشد. نشان آنان، خادمی امامان و امام عصر ارواحنا فداه است و نه بیش از این! اگر هویت کسان در خدمت و کار خالصانه است می‌توانند هیچ نامی نداشته باشند و از هر تشخصی عاری باشند و نسبت خود را خالصانه تنها با خدا و پیامبر و اهل البیت علیهم‌السلام استوار سازند...

زبان برای تبلیغ

تبلیغ آموزه‌های و حیانی در سرزمین‌های دیگر، نیازمند آگاهی به زبان آن‌هاست و مبلغان نیازمند آموزش آن زبان‌ها. اگر مبلغان نور به زبان مسلط نشوند مبلغان تاریکی متاع متعفن خود را با تسلط به آن زبان‌ها می‌پراکنند و بر جمعیت خود می‌افزایند.

بدون زبان، هیچ ارتباط اندیشگی برقرار نمی‌شود و هیچ پیشرفتی حاصل نمی‌گردد.

دوستی در برزیل برایم گفت زبان آن‌ها پرتغالی است که دویست و پنجاه میلیون به آن سخن می‌گویند و با خود گفتم چند مبلغ ما به زبان پرتغالی مسلطند؟! تسلط به زبان چینی و روسی که زبان بیش از یک و نیم میلیارد نفر است چطور؟! همین‌طور زبان‌های اردو و مالایی و اسپانیولی و زبان‌های آفریقایی و... حتی زبان انگلیسی را، که باید گفت زبان مسلط امروز جهان اسلام است مسلط نیستیم تا قادر به ارتباط با نیمی از جهان شویم. مقایسه کنید ما را با مبلغان ادیان دیگر یا حتی فرقه‌ها و نحله‌های ضاله که با تسلط بر زبان‌های رایج و غیر رایج در گمراهی خود، چه فتوحاتی به دست آورده‌اند و هر روز انسان‌های بیشتری را جذب افکار باطل خود می‌کنند؛ و ما که متاعی فطری را در اختیار داریم که به محض ارائه صحیح چون مطابق فطرت انسانی است، به سرعت مورد پذیرش قرار می‌گیرد، هنوز به خاطر زبان درجا می‌زنیم و راکدیم. اهتمام به زبان، یک عزم ملی می‌خواهد و یک انگیزه معنوی. اوقات کثیری از فرزندان ما در مدرسه و دانشگاه و آموزشگاه‌ها صرف زبان می‌شود و نتیجه آن نزدیک به صفر است. چیست دلیل آن: روش‌ها ناکارآمدند یا افراد فاقد انگیزه یا اولیای تربیتی فاقد برنامه‌ریزی یا تشکیلات تبلیغی ناتوان از به‌کارگیری؟

اگر روزی بازخواست شویم که علت گمراه شدن کسانی در جهان و ناآشنایی آنها با صاحب الزمان، ما بوده‌ایم که اهتمام به نشر و تبلیغ به زبان آنان نکرده‌ایم چه پاسخی خواهیم داشت؟

اهتمام به حلال

شاید بتوان گفت زیباترین واژه در فضای فرهنگ دینی "حلال" است...

"حلال" یعنی ورود به رضایت الاهی، خشنودی خدا، حریم پاکی و درستی و ایمان، جوازی برای اندیشه و سخن و کردار براساس آنچه فرستادگان الاهی در منشور وحی برای سعادت انسان آورده‌اند.

رسولان خدا از آغاز تا انجام، از آدم تا خاتم، در برنامه تشریح برای زندگی انسان، حلال‌ها را تشریح نموده‌اند تا انسان‌ها رعایتش کنند و از درافتادن به منطقه ممنوعه یعنی حرام بپرهیزند.

آنان هم تشریح حلال و حرام نموده‌اند و هم اگر مجال و توان یافته‌اند برای استقرار حلال در جامعه کوشیده‌اند.

گستره "حلال"، گستره زندگی است:

خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها، تعاملات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و هنری و ورزشی، دوستی‌ها، پیمان‌ها، سفرها، میهمانی‌ها، جشن‌ها، عزاها و حتی گمان‌ها و اندیشه‌ها به محدوده حلال و حرام وارد می‌شوند و گزینه حلال، گزینه رضایت الاهی است.

خوبان روزگار، حافظان و عاملان حلال بوده‌اند و از حرام‌ها گریزان. شیاطین و یارانش همواره در پی اغوای انسان‌ها بوده‌اند برای اشاعه حرام‌ها و سد راه مردمان برای انجام حلال‌ها و دام گسترده‌اند برای تعطیل حدود و احکام الاهی و در نهایت، ایجاد مانع برای رشد و تعالی انسان...

پس از نبی خاتم - که شریعتش کامل و اتم و جاودانی است - در طول قرون و با سلطه افراد دون، بعضی از حدود تعطیل و حتی حرام‌ها، حلال جلوه داده و حلال‌ها به فراموشی سپرده شد.

اما خالصان به استقامت و صبر در این دوران‌های سخت و فتنه‌های سیاه توصیه شدند و نوید داده شد که با ظهور منجی دادگرا حکام و سنت‌های تعطیل شده، احیا و جامعه‌ای برین و "حلال" استقرار می‌یابد تا جز خدای پرستیده نشود و عبودیت‌های دروغین نابود گردد...

خداوندا، ما را در زندگی، جز بر مسیر "حلال" مدار، و امام "حلال‌گستر" را برسان!

دعا برای استاد

وامدار استادانی هستیم که در دشوارترین دوره‌های فتنه در روزگار غیبت، کریمانه ما را از ایمان و معرفت خویش نوشاندند و شمعی شدند فرا راهمان تا در گمراهی‌های زمانه نغلطیم و در صراط مستقیم ولایت، دست التجا به سوی ولی خدا بریم و دل در گرو مهر او بداریم تا در کنف حمایت آن حصن حصین از کید شیاطین در امان باشیم...

آنچه از ارزش‌ها و فضیلت‌ها داشته باشیم مرهون معلمانی است که شمع‌وار سوختند تا روشنی گیریم و به همین سیاق دیگران را روشنی بخشیم. از پدر بیشتر دوستشان داریم که حق حیات معنوی بر ما دارند...

آنکه تو را آموخت، هم معلم توست و هم پدری بزرگوار برای تو که معصوم علیه السلام فرمود: اینان پدران تو هستند: آنکه تو را متولد ساخت و آنکه تو را آموخت و آنکه زمینه تزویجت را فراهم نمود...

شامگاهان امروز دردی سخت بر جانم افتاد: از آن سوی، دوست دیرینه‌ای تلفنی خبر داد که استاد بزرگوارمان را سگته‌ای به اغما برده است. ای کاش خود به اغما می‌رفتم و این خبر را نمی‌شنیدم. سپهسالاری که از تبار مالک‌ها و ابوبصیرها و هشام‌ها، اسوه ادب و اخلاق و دانش و حمیت دینی است و تاریخ مجسم صلابت و استواری در خدمتگزاری به ساحت قدسی حجت خدا، اینک بر تخت بیمارستان خاموش آرمیده است... ساعتی نپایید که از این خبر شاگردان و دوستان و ارادتمندانش آگاه شدند و در حسینیه‌ای که او سال‌ها در آنجا اشک‌ها ریخته بود جمع شدند و با اشک و دعا درهای اجابت معبود را کوبیدند و با دعای مشلول به ساحت ربوبی التجا بردند و شفای او را از خدا مسئلت نمودند. شور انتظار مهدوی و مصیبت حسینی و فرازهای دعایی فضا

را معطر کرد و با دعای برشفایش شب به نیمه رسید... امشب به راستی از خدا خواستم از سال‌های عمر من کم کند و بر سال‌های حیات او بیفزاید تا باشد و همچنان نور پراکند و بر یاوران ولی خدا بیفزاید... هزاران درس آموخته از محضرش امشب با معبود نجواها دارند و می‌گویند: ای خدا استاد!

در سوگ یک مرزبان

آهنگ رحیل را از کاروان زندگی می‌شنویم و در فراق عزیز سفر کرده سردر جیب
تفکر فرو می‌بریم...

خوشا به حالمان اگر باور کرده باشیم آن‌ها تنها گامی از ما پیش‌ترند و ما
به زودی به آنان ملحق خواهیم شد:

انتم لنا فرط و انا ان شاء الله بكم لاحقون^۱

سالی است که در فراق استاد انگشت تحیر به دندان گرفتیم که جای خالی آن
عزیز را چگونه پر کنیم که نتوانستیم. از سویدای جان وجدان کردیم که:

إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ ثَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ^۲

راستی کدام یک از شما باور نکرد جای خالی آن مرزبان اعلی‌الله مقامه را که
علی‌رغم تلاش‌های یاران همچنان خالی است و آن شکافی را که با درگذشت او
در همه زمینه‌ها به وجود آمد، کسی نتوانست پر کند.

پس ای خدای جابرو جبار، خود به قدرت بالغهات آن کاستی و شکاف را
چاره ساز.

از کاروان منتظران یک تن کم؟ نه یک امت کم!

اگرچه ما چشم به ارباب داریم اگر یآوری از یاورانش کوچ کند سراو سلامت
باد... اما غمی را که از فقدان سرداری بر چهره‌اش می‌نشیند، چگونه چاره کنیم؟

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱ / ص ۱۳۰، ح ۴.

۲. محاسن، ج ۱، ص ۲۳۳.

شاید اگر پرچمداری پرچم او را بردارد، عالمی درس او را تکفل کند، پژوهشگران تحقیقات او را به پایان برند، جوانمردی کارهای خیر او را ادامه دهد و جمعی از یاران به انجام کارهای ناتمام او اهتمام کنند، غم نشسته بر چهره مولا را تا اندازه‌ای بکاهند...

به قربان چهره نورانی اش که وقتی غم بر چهره اش می‌نشیند دل را آتشکده می‌کند و چشم‌ها را بارانی. مرا باور چنین است که او از زمره معدود مرزبانانی است که در پاسخ دعای همه روزه‌شان که بامدادان سر می‌دهند (اللَّهُمَّ إِنِّ حَالَ بَيْتِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي، مُؤْتَرًّا كَفْنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي، مُلْتَبِيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي) اجابتی افتاده است و در کنار مولایشان حیاتی دوباره خواهند یافت تا سپاه عدالت را آن هنگام دلاورانی چون او همراه باشد...

در نزدیک به چهل سال خوشه‌چینی از محضرش، فضیلت تواضع را هر روز در ایشان شکوفاتر می‌دیدم. حتی اگر شاگردش به سخن می‌آمد، سخنان او را یادداشت می‌نمود و نشان می‌داد که از شاگردان هم می‌شود آموخت و با این ادب و تواضع درس آموختگان محضرش را بالنده می‌ساخت.

نام حضرت صدیقه طاهره علیها السلام که می‌آمد بغض گلویش را می‌فشرد و اشک بر چشمانش می‌نشانند. دلاورانه مدافع حریم ولایت بود. با آنکه شجره معارف الهیه با وجود او برو بار گرفته بود و ثمره سی و پنج سال تلاش او بود اما حاضر بود به خاطر ضرورت خدمتگزاری و نیازهای زمانه از آن چشم‌پوشد و خدمت دیگری را در عرصه‌های دیگر به عهده بگیرد. چه کسی کلاس‌های متعدد درسی او در سطوح مختلف را، توان اداره خواهد داشت؟ بیش از ده کلاس درس هفتگی او داغ یتیمی را بر پیشانی دارد.

۱. ترجمه: خدایا اگر حائل شد میان من و او آن مرگی که قرار داده‌ای آن را بر بندگان حتمی و مقرر پس بیرونم آراز گورم، کفن به خود پیچیده باشمشیر آخته، و نیزه برهنه، پاسخ‌گویان به ندای آن خواننده بزرگوار در شهر و بادیه (فرازی از دعای عهد).

چه کسی بر بلندای همت بلند او خواهد ایستاد؟

چه کسی همچون او پشتیبان طرح‌ها و اندیشه‌های نو و جسورانه جوانان خواهد بود؟

چه کسی همچون او شجاعت حضور در عرصه‌های دشوار و بحرانی را خواهد داشت؟

چه کسی چون او با شکوه و استوار خود را در آغوش خطر خواهد افکند تا آن خطر را از سرباران و مرزبانان دور کند؟ چه کسی همچون او یکه‌تاز عرصه تحقیق در معارف اهل‌البیت علیهم‌السلام خواهد شد؟

چه کسی به مانند او توان حضور در سی نشست هفتگی را خواهد داشت؟

چه کسی فضائلی همچون دانش و تواضع و اخلاص و ادب و شجاعت و مروت و سخاوت را به مانند او در خویشتن جمع خواهد داشت؟

چه کسی همچون او به مناظره و رویارویی با انواع مبلغان تاریکی خواهد رفت؟

چه کسی همچون او سمبل ذکاوت و درایت و دوراندیشی و حزم و صبر در عین عمل‌گرایی خواهد بود؟

چه کسی همچون او دنیا را به سخره گرفته، تمکن را در راه اعتقاد به خدمت و خواهد داشت؟

چه کسی همتای او با عبادت و خدمت و بصیرت، شیطان را به گریه و استیصال خواهد کشاند؟

چه کسی همچون او وصیتی آن‌چنان عالمانه و راهگشا و انسان‌ساز و کاربردی و عاقبت‌ساز و سعادت‌آفرین به جای خواهد گذارد؟

آری چه کسی؟ چه کسی؟

هنوز ده‌ها عرصه دیگر را می‌توان برشمرد که سردار دل‌آور عرصه‌های مرزبانی آستان مهدوی مرحوم مبرور مهندس محمدحسین عصار - که رحمت و غفران الهی به روح پرفتوحش باد - در آن‌ها یکه‌تاز و بی‌بدیل بود و جای خالیش را تنها خدای بزرگ جبران تواند نمود...

راستی را که او با فقدان خود، درسی بزرگ‌تر را آغاز نمود: درس جایگزینی و استخلاف. باید که درس‌آموختگان محضرش آن‌چنان در ارتقاء علمی و نفسی خود قیام کنند که جای خالی پیشینیان را پر نمایند. از میان آنان است که در پاسخ آن "چه کسی"ها، لبیکی شنیده شود و نیروهایی تأمین گردد.

سلام خدا بر او باد که افتخاری برای جهان اسلام بود. در میان نزدیک به دو میلیارد مسلمان جهان، همچون او چند تن دیگر را می‌توان برشمرد؟

درس‌آموخته‌ای از دانشگاه پلی‌تکنیک تهران، متخصصی مبرز و مقبول اهل فن، کارآفرینی موفق، هوشمند و بصیر و کوشا در اغلب عرصه‌های اجتماعی و مقبول ناموران عصر خود و در عین ناموری، بی‌ادعا و بی‌ریا و با اخلاص، دارای هوشی سرشار در درک و تحلیل و صاحب سبک و سیاقی ویژه، دانشمندی پرتوان در علوم دینی و معارفی، بی‌نظیر در دریافت‌های نواز قرآن و روایات با صدها فضائل دیگر که این همه را با همه دارایی مادی و معنوی خویش به پای اربابش ریخته و تمام‌قد به خدمتگزاری آستان ملائک پاسبانش پرداخته به امید آنکه ذره‌ای از غربت آن عزیز کاسته لبخند رضایتی بر لب‌های مقدسش بنشانند...

به لطف این اخلاص و تلاش و استواری و هیبت و شجاعت و تواضع، خداوند آن‌چنان آبرویی در میان مؤمنان به او مرحمت نموده بود که هر مخاطبی را مجذوب می‌نمود و در هر دلی جای می‌گرفت. او هر کاری را که قصد انجام آن را می‌نمود به انجام می‌رساند اما همیشه موفقیتش را به دیگر یاران منتسب می‌نمود و آن را توفیق الهی و از عنایات مهدوی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف می‌شمرد. آری او مصداق این سخن مولایش امیرالمؤمنین علیه السلام بود که:

قوم.... لم یمنوا علی الله بالصبر و لم یتعظموا بذل انفسهم فی الحق^۱

گروهی که با صبر و شکیبایی خویش بر خدا منت نمی گذارند و جانبازی خود را در راه حق، بزرگ نمی شمردند

بلی، او به فرموده مولا، از زمره شیراوژنانی^۲ بود که از بیشه های خدمت بیرون آمده اگر اراده کنند کوه ها را از جای برکنند بی تردید آن را از جای خود حرکت خواهند داد:

کلهم لیوثٌ قد خرجوا من غاباتهم لو أنهم هموا بازالة الجبال لأزالوها عن مواضعها...^۳

سخن را کوتاه کنم و به ذکر مصیبت پردازم که او خیلی دوست می داشت: نامش حسین بود و بر این نام افتخار می نمود و خود را غلام حسین می شمرد و هر روز بر آستان حسینی سلام و عرض ادب داشت و می خواند: اللهم ارزقنی شفاعه الحسین یوم الورد...^۴ این آخری ها هم از نزدیک آستان مقدس حسینی را زیارت سیری کرده و به عتبه بوسی آن مشاهده مشرفه نائل شده بود. اربعین امسال نیز همچون هر سال میزبان سوگواران حسینی بود و بر آستانه در بیت الشرفش همراه نوحه خوانان و عزاداران اشک ها ریخته بود شاید آگاهش کرده بودند که دارد به دیدار سالار شهیدان می شتابد...

اکنون که او در میان ما نیست به نیابت از او خطاب به مولایمان ابا عبد الله الحسین علیه السلام بخوانیم:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۲. شیراوژنان: شیرافکنان.

۳. همه شیرانی اند که از بیشه ها خارج شده اند و اگر اراده کنند، کوه ها را از جا برمی کنند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام: موسوعه اهل البيت علیهم السلام نویسنده: عاشور، علی چاپ بیروت.

۴. زیارت عاشورا.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ
أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ
الْحُسَيْنِ

خانه عبور...

وقتی بر مرکب تیزرویی سوارید نصیب شما از منظره‌های اطرافتان، تنها نیم
نگاهی است گذرا و بهره شما از خاکی که به سرعت از زیر پای شما می‌گریزد
تنها "عبور" است، عبور! چالاک باشید با تیر نگاه و سوی چشم‌ها و توان قدم‌ها
و دستان تمنا و شوق نفس‌ها، خوشه‌چین هر تحفه‌ای می‌شوید که در جنگل
آرمیده بر سر راه عبورتان بر تارک درختی نشسته است تا در کویرهای پیش رو، درد
گرسنگی و تشنگی را درمان باشد!

"سفر" را باور کنیم!

"مسافر" بودن را باور کنیم!

"توشه انداختن" را حاصل کنیم!

درباره دنیا فرموده‌اند:

"دار ممر لا دار مستقر"

خانه عبور است نه خانه قرار!

حاصل زادک قبل حلول اجلک!

پیش از آنکه به پایان مهلت خویش بررسی، توشه‌ات را بردار! صدها جوان
نازنین، رفتند در زیرزمین، باور نداری رو ببین، رفتند و ما هم می‌رویم! هشدار،
دست خالی نروی!

۱. بحار الأنوار ۷۸: ۴ و ۶۷

۲. بحار الأنوار ۴۴: ۱۳۹.

عبور از فتنه‌ها

عصر دشواری‌ها و لغزش‌ها و فتنه‌هاست دوران غیبت ولی خدا، عصری که آخرالزمان نامیده شده است... حفظ گوهر ایمان در این عرصه از تاریخ، به دشواری نگاهداشت آتش در کف دست، تشبیه شده است... امواج ضلالت، نه تنها خانه‌ها که کوه‌های استوار را نیز در خطر لغزش و از هم پاشیدگی قرار داده است... جولانی گرفته است باطل در لباس حق به مدد تزویر ابلیس با پشتوانه رسانه‌های رنگارنگ و زرق و برق دنیا و گروه گروه باورمندان سست عهد را از حرم امن هدایت جدا کرده به ورطه غوایت درافکنده است...

چه چاره‌ای فرارویمان نهاده‌اند در این عصر دشوار و در هجوم فتنه‌های گرانبار و حمله دشمنان غدار؟

لعن و استهزاء و تمسخر و طرد، سرکوب و اخراج و بدگویی و هتک، زندان و شکنجه و تبعید و قتل، سهم ماست در این عصر دشوار به واسطه غلبه دشمن غدار و منافق مکار در دولت جهال و فساق و کفار...

چاره ما - به توصیه خدا و رسول، در عصر فتنه‌های سیاه، غنودن در سایه سار قرآن است و پناه گرفتن در دژ استوار کهف حصین و غیاث مؤمنین و امام مبین و التجا و دعا و توسل به درگاه رب العالمین برای عبور از همه این تله‌ها و چاله‌ها و فتنه‌ها و محفوظ ماندن از شر همه این آفات و عاهات و بلیات و مشکلات و رهایی از غصه‌ها و شبهه‌ها و فتنه‌های پیچیده و رنگارنگ و گونه‌گون آخرالزمان...

و این دل‌دردمند را در خلوت نجواهای عاشقانه با شکایت بر معبود و محبوب آرام نمودن که:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَ غَيْبَةَ إِمَامِنَا [وَلِيِّنَا] وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ
الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا...^۱

و بعد همه آرمان و آرزوی قلبی مؤمنان را از سوی خود و همه یاران قدیم با او
در میان نهادن:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ: تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ
وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...^۲ به جان خریداریم همه تهمت‌ها و سختی‌ها و دشنام‌ها و
مصائب را و دردمندانه تمنا داریم که آن "کرامت" را نصیبمان کنی! آمین

۱. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۲. همان.

مسئولیت اجتماعی

اگرچه دامنه پاسخگویی هرکس در برابر خدایش، نخست محدوده افکار و اعمال شخصی خویش است اما در مرحله دوم نسبت به اجتماع اعم از خانواده و خویشان و همسایگان و هم‌کیشان و همشهریان و هموطنان و حتی کل جامعه انسانی به فراخور اطلاع و توانایی و تأثیر، وظیفه پاسخگویی جاری است. انسان در برابر خانواده و خویشانش، راعی در برابر رعیتش، عالمان در برابر ناآگاهان، حاکمان در برابر توده مردمان باید پاسخگو باشند. وظیفه هدایت انسان‌ها به معروف‌ها و بازداشتنشان از منکرها را فقط خوف از عدم تأثیر، حد می‌زند...

مگر این‌گونه نیست که در متون روایی خویش خوانده‌ایم: شنیدن ندای امدادخواهی هر مسلمان و عدم اجابت او خروج از اسلام را به دنبال دارد "من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم"!

سکوت عالمان در برابر انحرافات فکری و عقیدتی که دامنگیر مردم می‌شود نابخشودنی است. این پیمانی است که خداوند از عالمان ستانده است. هنگام ظهور بدعت‌ها و انحرافات، عالمان را وظیفه این است که دانش خویش را آشکار کنند فللعالم ان یظهر علمه...^۱ و اگر این عالم بر پیمان خویش پابرجا و به وظیفه خود عامل باشد و تنها یک انسان را هدایت کند ارزش کار او از هرچه که خورشید بر آن می‌تابد فراتر رفته است که این فرموده پیامبر رحمت به امیر مؤمنان - که درود خدا بر آنان باد - بر تارک تاریخ همواره می‌درخشد: لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ...^۲

۱. کافی / ج ۲ / ص ۱۶۴.

۲. اصول کافی ج ۱ ص ۵۴.

۳. اگر خداوند کسی را به دست تو هدایت کند برایت بهتر است از آنچه آفتاب بر آن طلوع و غروب می‌کند؛

کافی، ج ۵، ص ۲۸.

همه سخن در این است که ما پس از نگاهداشت خود بر ایمان نسبت به ایمان دیگران نیز وظیفه مندیم.

باید مراقب خویشان و هم‌کیشان و هموطنان و دیگر مردمان و انسان‌ها باشیم تا از جاده ایمان منحرف نشوند و برای این وظیفه و مراقبت موظفیم در افزایش دانش دینی خود بکوشیم و نجات غریق بیاموزیم تا در نجات انسان‌ها در این دوران - که ابرهای ضلالت و تیرهای غوایت از هر سوی جامعه انسانی را نشانه رفته است - توانا باشیم و رعایای مولامان حضرت صاحب علیه السلام را از طعمه گرگان شدن برهانیم ان شاء الله.

آخرین آموزه‌ها

به عنوان آخرین آموزه، مناسب دیدم وصیت نامه یک استاد مرزبانی را تقدیم کنم این است آخرین آموزه‌های استادی که همه عمرش را به مرزبانی حریم مهدوی پرداخت و به عنوان وصایای اخلاقی در مجموعه "وصیت نامه" آن سردار خدستگزار آستان مهدوی پیش روی ماست تا از او بیاموزیم پایان یک عمر مرزبانی را در واپسین کلاس درس آن عزیز سفر کرده...

بسم الله الرحمن الرحيم

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْعَصْرِ أَدْرِكُنَا.

در مورد شهادت و وصیت، وصیت این حقیر همان روایت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که به امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام تعلیم نمودند و فرمودند: جبریل به من آموخته است:

اللهم فاطر السماوات والأرض. عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم اللهم إني أعهد إليك في دار الدنيا أني أشهد أن لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك وأن محمدا عبدك ورسولك. وأن الجنة حق. وأن النار حق. وأن البعث حق. وأن الحساب حق. والقدر والميزان حق. وأن الدين كما وصفت. وأن الاسلام كما شرعت وأن القول كما حدثت. وأن القرآن كما أنزلت. وأنت الله الحق المبين. جزى الله محمدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خير الجزاء. وحيأ الله محمدا وآل محمد بالسلام. اللهم يا عدتي عند كربتي ويا صاحبي عند شدتي، ويا ولي نعمتي. إلهي وإله آبائي لا تكلفني إلى نفسي طرفة عين أبدا فإنك ان تكلفني إلى نفسي طرفة عين أقرب من الشر وأبعد من الخير. فأنس في القبر وحشتي اجعل لي عهدا يوم ألقاك منشورا

۱. کافی ج ۷ ص ۲-۳.

۲. در مورد وصیت‌های اخلاقی، من چیزی بهتر از آنچه قرآن و پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام فرموده‌اند ندارم. و توصیه بنده این است که سفارش‌های مذکور در آیات الهی و احادیث نبوی و روایات ولوی را جدی تلقی کرده و بدانید که اگر هرکس مختصری در زندگی خود و اطرافیان خویش دقت نماید، به آنچه در آیات و روایات آمده به طور جدی و شهود عینی معتقد خواهد شد.

۳. قبل از آنکه به کاری دست بزنید که با آیات و روایات و وجدانیات و فقهیات تطبیق نمی‌کند - که قطعاً باعث پشیمانی در دنیا و آخرت می‌شود - فکر کنید و عاقبت امر را بسنجید و از خدای متعال و اولیای او به خصوص حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف استمداد کنید تا شما را از هر خطا و خطر این جهانی و آن جهانی مصون بدارند. و به هر کار خیری، چه مادی و چه معنوی، چه دنیوی و چه اخروی، راهنمون گردند. باید که دعا و خواسته همیشگی ما باشد:

... اللَّهُمَّ ادْخُلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ* وَأُخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سَوْءٍ أُخْرِجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ!

۴. در این راستا بهترین کار توسل به ذیل عنایات حضرت ولی عصر و پناه بردن به حریم الطاف قرآن حکیم بوده، دادن صدقات و کارهای خیر، و رساندن منافع به خلق خدا، به خصوص ذوی الحقوق، چه ذی حق اعظم - ولی الله الاعظم - و چه پدر و مادر و اساتید، و بعد ارحام و شیعیان آل محمد علیهم‌السلام و مؤمنین و مؤمنات و به خصوص سادات ذوی العز و الاحترام و اهل علم، همگی مؤثر و بسیار مفید می‌باشد.

۵. این حقیر در طول عمر تجربه‌های بی‌شماری در این زمینه دارم که گهگاه کارهای بسیار آسان و کوچک موجب رضایت و سرور قلب مؤمنی از بندگان خدا می‌شود و در اسرع وقت خدای متعال پاداش قابل توجهی که زیبنده الطاف ربوبی

۱. کافی ج ۲ ص ۵۲۹.

است برای همان کار کوچک عنایت فرموده است. از حضرت رسول اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند:

رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ
و در حدیث قدسی: ...الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحْبُّهُمْ إِلَيَّ الْطُفْهُمُ بِهِمْ وَأَسْعَاهُمْ فِي
حَوَائِجِهِمْ^۱ در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي
هِيَ أَحْسَنُ. فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^۲

۶. به هر حال موارد دیگری که خدای متعال وعده فرموده است کفیل و وکیل بنده باشد، سه مورد است: کسی که به حج برود و دوم کسی که به زیارت بنده ای می رود و سوم کسی که بعد از نماز مدتی مشغول تعقیبات شده و با خدا نجوا کند. در این موارد خداوند کارهای این افراد را خودش کفالت می فرماید.

۷. البته منظور من از تعقیبات نه تسبیح هزار دانه و نه مستحبات بسیار و ادعیه طویلی است که در کتب آمده؛ بلکه همین خواندن تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام و خواندن پنج آیه: (۱) آیه الكرسي (۲) آیه نور (۳) سه آیه آخر سوره حشر از لو أنزلنا تا به آخر برای سلامتی حضرت، و دعاها و تعقیبات مختصری که در متن کتاب شریف مفاتیح الجنان برای نمازهای پنجگانه نقل شده است. که در مجموع اگر با خود نمازها و نماز شب و نماز وتر و شفع و... جمع کنید در شبانه روز بیش از یک و نیم ساعت الی دو ساعت یعنی یک شانزدهم یا یک دوازدهم وقت شبانه روز نخواهد شد. ولی متعاقباً خواهید دید که چطور خدا کارها را روبه راه می کند به گونه ای که به عقل بشر نمی گنجد!

۱. بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۴۰۹.

۲. کافی ج ۲، ص ۱۹۹.

۳. فصلت / ۳۴.

۸. توصیه حقیر به شما این است که در هر حال از درد سردرست کردن و بحث و جدال و ... درباره مال دنیا و لوهر قدر باشد جداً خودداری کنید که: ﴿رَحْمَةٌ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾

و این برای بنده تجربه شده است و مثل روز بسیار روشن است که اگر شما برای رضای خدای متعال و به خاطر مصالح دینی و دستورات شرعی، گذشت کنید، خداوند، هم در این دنیا و هم در آخرت جبران خواهد فرمود به نحوی که قابل مقایسه با آنچه شما از دست داده‌اید نخواهد بود.

مسئله دیگر رسیدگی به امور دینی خود و اطرافیان و بعد هم نوعان و ایتام آل محمد علیهم‌السلام است.

آنچه در زمان حیات اینجانب به لطف خدای بزرگ و شاید به دعای خیر پدر و مادر و یا به نعمت‌های ابتدایی - یا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها - برای من پیش آمد و خدای تقدیر فرموده بود، همان رسیدن و برخورد با استادی ربانی - خادم الحجج - و دیدار و شاگردی و مراوده حدود پنجاه سال با ایشان چه در حضر و چه در سفر به لطف خداوند سبب باز شدن افق‌های وسیعی از معارف دینی و برخورداری از حقایق زیادی از معارف آل محمد - صلوات الله و صلوات ملائکته و صلوات انبیائه و رسله و صلوات من سبح لله رب العالمین علیهم اجمعین - گردید. برای من روشن شد که هر کدامش به نوبه خود گوهری بود؛ و بابتی از معارف و حقایق ربوبی بودند که با هیچ چیز از مال دنیا نمی‌توان معاوضه کرد. شکرالله، شکرالله، شکرالله.

و این مطلب، هم در ابتدا و شروع و هم در طول سال‌های خدمتگزاری همیشه همراه با عنایات خاصه حق و همراه کردن توفیق از جانب آن رب و دود بوده و در هنگامی که این سطور را می‌نویسم بر این مطلب هیچ شبهه‌ای ندارم که راهی را

که آن پیر غلام حضرت مهدی عجل الله فرجه در جلوی پای بنده و امثال بنده گذاشت، اگرچه بنده نتوانستم آن را به خوبی پیمایم و توشه کافی از آن بردارم؛ ولی یقین دارم که همین لنگان لنگان رفتن هم که به توفیق الهی نصیب شد سبب و یا بهتر بگویم از لطف و عنایت حضرت ولی عصر بوده و هست و به قول شخص مرحوم استاد آنچه مایه امید به هنگام مرگ و ارتحال از این دنیا به سرای جاودان می باشد، همراه شدن و ادامه یافتن همین لطف و عنایت حضرت و سفارش به حضرت عزرائیل می باشد و الا این کارهای اندک و ناقص و غیر قابل قبول هرگز نمی تواند جوابگوی مسئولیت های ما در آن دنیا و پاسخگوی مسائل و مشکلات ما در رابطه با استفاده از تقدیرات و معارف معنوی و مادی که برایمان آماده شده و به طور کامل از آنها استفاده نکرده ایم باشد.

۱۱. درباره امر به معروف و نهی از منکر اولاً باید دانست این نعمت و توفیق رفیق شده به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (امر به معروف و نهی از منکر)، افضل اعمال برّ می باشد و ثانیاً می فرمایند امر به معروف بکنید تا خود عامل به آن شوید و باز می فرمایند امر به معروف و نهی از منکر نه از عمر کسی می کاهد و نه از روزی کسی کسر می کند.

۱۲. از همین موضوع استفاده کرده، در مورد اعلیٰ المعارف، که توحید و ولایت است از هر گونه کوششی کوتاهی نکرده، نسبت به معرفی ولی خداوند و الطاف و آثار وجودی و توجهات مخصوصش به شیعیان و حتی تمام اهل عالم، عشق و علاقه فطری موجود در نهاد شیعیان و ایتم آل محمد را شعله ورتر کنید و سبب هدایت افراد بی اطلاع و رساندن دست آنها به دامن پدر واقعی و مولایشان بگردید که این عمل به تعبیر استاد قدس سره مایه خشنودی کامل حضرت بقية الله الاعظم ارواحنا فداه از شما خواهد شد.

و چه چیز بالاتر از اینکه کسی بتواند برای یک لحظه دل آن حضرت را شاد کند، و لحظه‌ای تبسم را بر لبان ثناخوان آن حضرت بنشانند. و لیک: بی عنایات حق و خاصان حق گرم‌ملک باشی سیاهستت ورق یعنی همین کار هم به توفیق حق متعال و دعای خود آن حضرت برای انسان حاصل می‌گردد. و آن وقت با این احسانی که در حق شیعه و بنده عاصی خدا کرده‌اند، احسان دیگری نیز به عنوان پاداش عمل در حق او روا می‌دارند که:

﴿هل جزاء الإحسان إلا الإحسان﴾

این کار زیبای حق متعال و یدالله الباسطه اوست و خلاصة الکلام به فرموده مرحوم استاد: حلوی تنتنانی، تا نخوری ندانی!....

شرح این هجران و این سوز جگر

این زمان بگذار تا وقت دگر

گر بگویم شرح آن بی حد شود

مثنوی هفتاد من کاغذ شود...

معروف و منکر

وقتی خوبی‌ها و معروف‌ها فراموش و منکرات و زشتی‌ها در جامعه حاکم شده باشد چه باید کرد؟

بی‌تردید به ارشاد عقل باید روشنگری نمود تا هم باطل مجال ماندگاری نیابد و هم غافلان معروف را بشناسند و منکرات را ترك و مسیر را عوض کنند. فریضه امر به معروف و نهی از منکر (که از ارکان اعتقادی و فروع دین ماست) نشان از مهربانی به مردم، بیداری، مسئولیت‌شناسی، مراقبت از جامعه و بی‌تفاوت نبودن نسبت به آفات تربیتی و هدایتی است.

شیوه آن هم به تعلیم قرآن، سخن حکیمانه، موعظه نیکو و زیباترین گفتگوست. اما چون معروف‌ها بسیار و منکرها هم متعددند اولویت در امر به کدام معروف‌ها و نهی از کدام منکرهاست؟

بزرگ‌ترین معروف‌ها شخص "ولی خدا" یعنی "صاحب‌الزمان" است که غفلت مردم از او و تبعیت از مدعیان دروغین امامت و ولایت و رهبری، خود بزرگ‌ترین منکر است!

اگر کسی از امامش جدا مانده و با خلیفه‌الله پیوند نداشته باشد در معرض غلتیدن به همه منکرات است و گرایش به هر معروف دیگری نجات‌بخش او نیست. این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة^۱

یعنی هر کس بمیرد و امام‌زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده و توگویی از اسلام بویی نبرده است. پس اگر کسی از معروف اصلی یعنی امام زمان و ولی خدا

۱. کمال‌الدین ۲: ۴۰۹.

جدا باشد نماز و عبادت و حجاب و دیگر کارهای خیرش او را سودی نمی‌رساند و تباه می‌شود. بعد از آشنایی و آشتی با ولی خدا، جدا شدن از منکرات آسان‌تر و گرایش به معروف‌ها زیباتر انجام می‌شود زیرا دعای ولی الله همراه اوست. همه حجج الاهی نخست به توحید و سپس به ولایت الاهیة دعوت نموده‌اند و در مراحل بعد به عبودیت و تقوی فراخوانده‌اند که این بزرگ‌ترین هدایت به معروف و پرهیز از منکر بوده است. سالار شهیدان، انگیزه قیامش را امر به معروف و نهی از منکر نامید و امام باقر علیه السلام نیز ویژگی صاحب‌الزمان و یارانش را همین امر معرفی فرمود:

الْمَهْدِي وَ أَصْحَابُهُ... يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

تولی و تبّری

تولی و تبّری دو امر قلبی و باطنی و نفسی است به معنای دوستی و پیوند قلبی با دوستان خدا؛ و نیز دوری و جدایی قلبی و دشمنی با دشمنان خدا. این‌ها دو واژه قرآنی هستند که مجموعاً در حدود دویست و پنجاه بار در هشتاد سوره قرآن به آن‌ها اشاره شده است.

در عین حال این دو واجب که از ارکان دین هستند امری فطری شمرده می‌شوند زیرا لازمه دوستی با هر کس، دوستی با دوستان او و لازمه دشمنی با هر کس دشمنی با دشمنان اوست. این امر، تبعیت از خداوند متعال است که تولی و تبّری را به خود نسبت داده و فرموده است:

اللّٰهُ وَلِيّٰ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا... و نيز "ان الله بريء من المشركين ... و نيز فرمود:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ اَوْلِيَاءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ فِيْ شَيْءٍ﴾...

«افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد».

و به دنبال آن پیامبر نیز در غدیر پس از معرفی امیرالمؤمنین علی عليه السلام به عنوان جانشین خود فرمود:

اللّٰهُمَّ وَاٰلٍ مِنْ وَاٰلَادٍ وَاَعَادٍ وَاَنْصَرُ مِنْ نَصْرِهِ وَاخْذِلْ مِنْ خِذْلِهِ^۱...

احکام قلبی و نفسی ما بر اعمال و افعال جسمی ما اولویت دارند؛ زیرا هر فعل بیرونی ما ریشه در امر نفسی ما دارد و اهمیت نیت نیز از همین جااست.

۱. آل عمران / ۲۸.

۲. خطبه غدیر.

نمی‌شود دم از دوستی با خدا و رسول بزنیم اما با دشمنان خدا و رسول همدل و همراه شویم. مثلاً خداوند دستور به مودت اهل بیت و ذوی القربای پیامبر داده و فرموده:

﴿قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى﴾ شرط اطاعت از خدا و راه سپردن در مسیر او، مودت، همراهی و تبعیت از اهل بیت پیامبر ﷺ است. پس صف‌آرایی در مقابل آن‌ها و دشمنی با ایشان عین دشمنی با خدا و خروج از دین خداست. این است که کربلا برای همیشه تاریخ رسواگر مدعیان دروغین مسلمانی است زیرا در برابر مثل اعلاى اهل البیت یعنی سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام ایستادند و دشمنی کردند و او و فرزندان و اصحاب با وفایش را شهید کردند و ذریه رسول اکرم را به اسارت گرفتند. چنان قرائتی از مسلمانی عین کفر و زندقه و دشمنی با خداست....

چنانکه بیان شد مودت اهل البیت علیهم السلام و تبری از دشمنانشان، عین اجر نبوت و مزد رسالت و نیز همراهی و تبعیت از خداست و این است دین حقیقی در مقابل قرائت‌های باطل و انحراف از روح اسلام و شریعت مطهر. گوارایتان باد ره سپردن با تولای آل الله و تبری از دشمن ایشان و چنگ زدن به حبل ولای صاحب الزمان!

والحمد لله رب العالمین

موعود در نگاه پدر!

”فرزندم غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ‌کس در آن نجات نمی‌یابد؛ مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فرج موفق سازد...“.

حضرت امام ابامحمد، حسن العسکری علیه السلام، یازدهمین پیشوای معصوم، در دشوارترین دوران خفقان سیاسی و نظامی و در حبس خانگی، یکی از یاران و وکلای خود در قم و از اصحاب پدرانش را به حضور پذیرفت و مطالبی رازگونه را با او در میان گزارد: ”... بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم؛ او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! خدای تعالی از زمان آدم علیه السلام زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت. به واسطه او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر او باران می‌فرستد و برکات زمین را بیرون می‌آورد. گوید: پرسیدم: ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که برشانه‌اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. پس فرمود:

ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای تعالی و حجت‌های او گرامی نبودی، این فرزندم را به تو نمی‌نمودم. او هم‌نام و هم‌کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است، کسی است که زمین را پراز عدل و داد می‌کند؛ همچنان که پراز ظلم و جور شده باشد.

ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر و ذوالقرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ‌کس در آن نجات نمی‌یابد؛ مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فرج موفق سازد. احمد بن اسحاق گوید: پرسیدم: ای مولای من! آیا نشانه‌ای هست که قلبم

بدان مطمئن شود؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود: «أنا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمِ مِنْ أَعْدَائِهِ». ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده، جست و جوی نشانه مکن! احمد بن اسحاق گوید: من شاد و خرم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکری علیه السلام بازگشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه منتهی که بر من نهادید، بسیار است، بفرمایید آن سنتی که از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدان به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد.

ای احمد بن اسحاق! این امری از امر الهی و سری از سر ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است، آنچه به تو عطا کردم، بگیر و پنهان کن و از شاگردان باش تا فردا با ما در علیین باشی^۱

امید که ما هم از جمله این ثابت قدمان باشیم و از یاورانش!

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۸، ح ۱.

چشم به شفاعت حبیب!

رسول خدا - که درود بی پایان به روان جاویدش باد- را زیارتی است از راه دور:
 "زیارت از بعید" ...

هر از چندگاه، آیه های مهر و معرفت را در این دیدار روحانی با آن حبیب نورانی
 زمزمه می کنیم:

اللهم اجعل جوامع صلواتك و نوامی برکاتك و فواضل خیراتك و شرائف تحیاتك
 و تسلیماتك... علی محمد عبدك و رسولك و شاهدك و نبیک و نذیرك و امینك و
 مکینك و نجیک و نجیبك و حبیبك و خلیلك و صفیک و صفوتك و خاصتك و
 خالصتك و رحمتك و خیر خیرتك من خلقك نبی الرحمه و خازن المغفره و قائد الخیر
 و البرکه و منقذ العباد من الهلکه باذنك... اللهم صل علیه و علی اهل بیته صلوه
 ترضاها لهم و بلغه منا تحیه کثیره و سلاماً و آتانا من لدنك فی موالاتهم فضلاً و
 احساناً و رحمةً و غفراناً انک ذوالفضل العظیم...

آن گاه، آن حبیب ربانی را نزد خدا شفیع قرار می دهیم و می خوانیم: "پروردگارا
 به مقام و منزلت پیامبر و اهل بیتش ما را در دنیا و آخرت آبرومند و موجه فرما و
 از مقربین درگاهت قرارمان ده" ... و سپس روی خطاب را به رسول الله می کنیم و
 می گوییم: "پدر و مادرم به فدای شما باد ای فرستاده خدا و ای بهترین خلایق. با
 توجه به شما به خدا روی می کنم تا گناهانم را بیامرزد و عملم را بپذیرد و حوائج
 را برآورد. شفیع من باشید نزد پروردگار که او بهترین پاسخگو و شما بهترین شفیع
 هستید..."

فکن لی شفیعاً عند ربك و ربی، فنعم المستول المولی ربی و نعم الشفیع انت یا
 محمد ﷺ ...

در این روزهای متعلق به آن عزیز، چشم داریم به شفاعت آن حبیب!

قیام برای زدودن جهالت‌ها

برای سالار شهیدان زیارت مخصوصی است در اربعین...

در یک بخش از آن می‌خوانیم:

و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهاله و حيره الضلاله...

امام شهیدان خون خویش را بخشید تا مردمان را از جهالت‌ها برهاند و به معرفت برساند...

راهی که فرزندان او هم پیمودند و به روشنگری پرداختند و ابعاد مختلف معارف الهی را برای مردمان گشودند تا آن قرائتی از اسلام پایدار بماند که الهی و راستین است نه قرائت‌های اموی و عباسی و التقاطی و بشری...

مگر امروز درد بی‌درمان انسان‌ها همین جهالت‌های رنگارنگ نیست که به گونه‌های مختلف گریبان او را گرفته و شیطان شادش نموده است؟!

و مگر رسالت رهپویان حسینی نجات انسان‌ها از همین جهالت‌های امروزی نیست؟

به خدای حسین علیه السلام سوگند، رهاندن انسانی از جهالت‌هایی که او را از خدا دور می‌سازد اجری همپای خون شهیدان دارد که:

مداد العلماء افضل من دماء الشهداء...

حماسه معارف را باید سرود تا بر خدای حقیقی کرنش کنند نه خدای ذهن‌ساز بشری،

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۴، ح ۲۶.

و خدای عادل نه خدای مجبور و منعزل،

و خدای مبسوط الید نه مغلوله الید^۱

و خدای قیوم علی الاطلاق نه خدای اسیر نظام علی و معلولی...

به فدای حسین این زمان - امام صاحب الزمان عجل الله فرجه - که دلش از این
جهالت‌ها خون است و چشمش به یاورانی است که در عصر غیبت به ازاله
جهالت‌ها پردازند...

۱. اشاره به سخن یهود که گفته‌اند: دست خدا بسته است: يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ... (مائده / ۶۴)

علی، نهج زندگی!

شگفت است به تمام معنای شگفتی: علی و عالی و اعلاست...!

ناشناخته است قدرش، مقامش، منزلتش. همان بس که نامش مشتق از نام ذات کبریاست. زاده کعبه، شهید محراب، بت شکن تاریخ همچون ابراهیم و معلم توحید است در مقایسه با کلام وحی، کلامش را برتر از کلام مخلوق و فروتر از کلام خالق خوانده‌اند.

آموزه‌هایش اگرچه نهج بلاغت است برای بلیغان و ادیبان، اما نهج حیات و نهج زندگی است:

راه روشن یک حیات طیبه، یک زندگی پاک، الاهی و جاودانی.

تربیت یافته دامان پیامبر، کاتب وحیش، امیر سپاهش، پسرعمویش، برادر و دامادش، دانای رازش، عالم اسرارش، مفسر کلامش، مبتین قرآنش، شوی زهرایش، از اصحاب کسایش، خلیفه و جانشینش، وصیش، صاحب لوایش، عالم و وارث علومش و متخلق به سجایا و فضائل اخلاقیش و در یک کلام، جانش و نفسش به تصریح آیه مباهله ﴿وَ اَنْفُسَنَا وَ اَنْفُسَكُمْ﴾...

امامت در نسلش، هدایت در کلامش، نهج زندگی در سیره‌اش، حکومت برازنده‌اش، شجاعت در رکابش، بلاغت در بیانش، وزهد و عبادت سجیه‌اش، تقوی بند جانش، مهر و عطوفت گره‌خورده با هستیش و سخاوت و بخشش جوشان از دستان پرکرامتش...

سلام خدا و پیامبران و رسولان و فرشتگان و پاکان به آستانش، سلامی بلند، تمام و جاودانی. ما را با آن عزیز پیوندی است از عوالم ذر و بلکه از هنگام سرشتن سرشت‌ها و طینت‌ها (شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا)

ناممان و نام فرزندانمان و اسوه قهرمانان و پهلوانانمان "علی" است و ذکر همیشگی مان:

"یا علی!"

محبتش سرمایه جان، و سیره‌اش چراغ زندگی ماست تا روزگاران ظهور فرزندش که قیامش به منظور تحقق عدالت علوی است.